

باقی، دیواری که فروریخت و ناممکن‌هایی که ممکن شد

خالد حاج محمدی



www.hekmatist.com

ماهانه منتشر میشود
اکتبر ۲۰۱۴ - مهر ۱۳۹۳



Bafghshora.ir

چند ماه گذشته جامعه ایران شاهد یکی از بزرگترین و برجسته‌ترین جدال‌های و کشمکش‌های کارگری تاریخ خود از قیام ۵۷ تا کنون بود. چند دور مبارزات کارگران معدن سنگ آهن چغارت شهر باقی با همه فراز و نشیب‌های خود با عقب نشینی دولت و قبول رسمی مطالبات کارگران معدن، پیروز شد.

صبح روز نهم شهریور و بعد از جلسه ای مشترک ۶ ساعته به دعوت مقامات امنیتی اعرامی از تهران، با حضور معاون امنیتی وزارت کشور، معاون فرمانده ناجا، فرماندار و امام جمعه شهر باقی و نمایندگان کارگران معدن، با پذیرش همه خواسته‌های کارگران اعتصابی از جانب مقامات دولتی، از لغو خصوصی سازی تا طرح‌های عمرانی و بهداشتی برای شهر و سرانجام آزادی کلیه کارگران دستگیر شده، اعتصاب پایان یافت. بدین صورت کارگران باقی در جدالی جدی و همه جانبه با دولت و سرمایه داران بعد از یک اعتصاب ۳۹ روزه در اردیبهشت و خرداد و دور دوم اعتصاب که ۹ روز طول کشید، در نهم شهریور با پذیرش رسمی همه مطالبات آنها پیروز شد.

بررسی همه جانبه این تجربه، نگارش تمام مراحل آن، بحثها و جدلها و سولاتی که در هر دوره در مقابل کارگران باقی قرار گرفت و جوابهای آنها، ابهامات، تردیدها، فشار مالی دوره اعتصاب و مشکلات و نگرانیهای جدی در این پروسه، کوتاه آمدنها و عقب نشینی های تحلیلی و

صفحه ۲

به حکومت اوباشان از نوع اعتدال آن خوش آمدید!

(در مورد حکم شلاق به کارگران پتروشیمی رازی)

دانگاه دولت "اعتدال و امید" در ایران ۴ نفر از نمایندگان کارگران پتروشیمی رازی را به جرم متحد کردن کارگران و مبارزه برای احقاق حقوق خود با اتهامات شناخته شده‌ای چون "اخلال در نظم" و "توهین و تهدید"، محکوم کرد. جنابان در دانگاه، تلاش این ۴ فعال کارگری در پتروشیمی رازی، در راه اندازی اعتصاب کارگران در سال ۹۲ برای رسیدن به مطالبات خود را باعث اخلال در تولید و ضرر به کارفرما اعلام کرده و در کمال بیشرمی نماینده کارگران را به زندان و شلاق محکوم کرده است.

خبرگزاری ایلنا اعلام کرده است: "در پی شکایت کارفرمای شرکت پتروشیمی رازی از ۴ نفر از نمایندگان کارگر این شرکت به اتهام "اخلال در نظم" و "توهین و تهدید"، دانگاه عمومی هم، "اتهام" آنان را "محرز و مسلم" تشخیص داده است. کارفرما مدعی شده است این ۴ فعال کارگری در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۲ کارگران پتروشیمی رازی را تحریک و ترغیب کردند و با طرح درخواست های غیر موجه و خارج از موضوع روابط کاری، باعث تجمع کارگران پیمانکاری و تعطیلی کارگاه شده‌اند. و همچنین زمینه ساز اخلال در تولید مجتمع و ضرر و زیان مادی و معنوی بوده است."

محکوم کردن کارگر به شلاق و زندان، مستقل از اینکه فقط در رژیمهای ارتجاعی اسلامی ممکن است، صرف نظر از اینکه فقط در جوامع اسلام زده و تحت حاکمیت قوانین متوحش عهد عتیق اسلامی از ایران تا عربستان و عراق و افغانستان و کل منطقه، دست و پا می برند، شلاق می زنند و سنگسار می کنند، اما یک حقیقت روشن وجود دارد، محکوم کردن کارگر به جرم دفاع از حق خود تنها محصول خصلت اسلامی این جنبش و حاکمیت اسلامی نیست. کارگر را شلاق میزنند و زندانی می کنند تا تسلیم سرمایه دار و دولت اش کنند. جرم این کارگران چیست جز اینکه تعرض به معیشت شان را بیش از این قبول نمی کنند و

پوپولیسیم در پوشش آنتی "نئولیبرالیسم"

امان کفا
صفحه ۱۳

کار در محلات و سنت کمونیستی

مصاحبه کمیونیت با محمد فتاحی

کمیونیت: حزب حکمتیست همیشه بر اهمیت کار در محلات تاکید داشته است. زمانی که کورش مدرسی بحث گارد آزادی طرح کرد، از آن به عنوان کاری اینتگره با کار محلات نام برد. در مباحثات اخیر دفتر کردستان حزب باز بر اهمیت کار در محلات اشاره شده است. اولین سوال این است، چرا محلات و کار در محلات تا این اندازه مورد تاکید قرار میگیرد.

محمد فتاحی: تاکید بر کار در محلات بر واقعیت های مختلفی متکی است؛ اولاً طبقه کارگر تنها در محل کار در کنار همدیگر نیست، در محلات کارگری هم در همسایگی هم زندگی میکنند و حلقه های متعدد زندگی آنها را در روابط فشرده ای با هم قرار میدهد. محلات کارگری محل نشست و برخاست ها و مهمانی ها و روابط پیچیده زندگی است، جایی است که تمام مسائل زندگی نه فقط بحث میشود بلکه در سوخت و ساز فعال شبانه روزی قرار دارد. مرگ و زندگی، از جشن تولد و ازدواج بگیرد تا مراسم و جشن و مجالس متعدد دیگر، تا مسئله آب و برق و تلفن و امکانات شهری محله، تا آموزش و پرورش و مسئله خانواده ها و مشکلات ویژه زنان و کودکان و جوانان، از مسائل فرهنگی گرفته تا معضلات متعدد اجتماعی، از بیکاری گرفته تا اعتیاد و فحشا و مصائب متعدد دیگر همه به موازات همدیگر در متن زندگی مردم در محله جریان دارند. کار کمونیستی در میان طبقه کارگر باید تمامی این مسائل مطرح در زندگی محله را در دستور خود قرار دهد. از این زاویه، کار کمونیستی در محل کار را کار کمونیستی در محل زندگی تکمیل میکند. زنده یاد بیدالله خسروشاهی در تاریخ شفاهی نفت نقل میکند که کمیونیت های جوان در تابستان برای بچه های خانواده های کارگری در تابستان کلاس های تقویتی برگزار میکنند و از این مسیر وارد خانواده های کارگری شده و کمیونسم را در محافل فعالین و رهبران کارگری رشد و گسترش میدهند. این نمونه را ذکر کردم تا بگویم که محلات کارگری میدان دخالت بسیار وسیعی در اختیار کمیونیت ها قرار میدهد تا کمیونسم را رشد و گسترش دهند.

برای کار کمونیستی در مناطقی که به نسبت مراکز مهم صنعتی کارگر کمتر در محل کار متمرکز است، یک جنبه دیگر کار در محله اهمیت پیدا میکند؛ این جنبه مربوط به تمرکز خانواده های کارگری در محلات کارگری است که در زبان عامیانه اغلب به غلط مناطق فقیرنشین نام برده میشوند. در چنین مناطقی، اگر کارگران در مراکز کوچک شهری پراکنده اند، و یا بیکاری را در شکل شغل های کاذب تجربه میکنند و بلحاظی پراکنده اند، در عوض در محلات کارگری در همسایگی هم زندگی به هم مرتبط و به هم فشرده ای دارند. در چنین جاهایی، کار کمونیستی در مین

صفحه ۴

در این شماره میخوانید:

- زنان زیر تیغ حذف از جامعه (مونا شاد) صفحه ۷
- مصر کمپین " فقط برای یک قانون کار " صفحه ۷
- انتقام "جهان آزاد" از مردم در کردستان سوریه محکوم است! صفحه ۸
- ایست! شما "زامبی" هستید! (فواد عبداللهی) صفحه ۹
- اول مهر، دانشگاه سنگر آزادی صفحه ۱۷
- شش میلیارد هزینه اما دو میلیارد فروش! (بختیار پیرخضری) صفحه ۱۵

جمهوری اسلامی، غرب، داعش

و حقایق پشت آن

مصاحبه با آذر مدرسی
صفحه ۱۶

دو استراتژی در جنگ عراق

مظفر محمدی

صفحه ۱۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

باقی، دیواری که فروریخت ...

نیرو جمع کردن و قد علم کردنهای دوباره، نقش خانواده های کارگری و مردم بافق در این حرکت و چگونگی دخالت دادن و دخالت کردن آنها، و همه

توطئه های کارفرما و دولت و مقامات مختلف دولتی و غیر دولتی و چگونگی خنثی کردن آن از جانب کارگران، و سرانجام پیروزی کارگران باقی و... کاری جدی و باارزشی است که روی میز رهبران و فعالین معدن چغارت قرار دارد. جمعبندی این حرکت مهم کارگری از جانب کسانی که در کل این پروسه، از شروع تا آخر آنرا ممکن کردند و آنرا به سرانجام رساندند، بدون تردید کمک بزرگی به مبارزات طبقه کارگر ایران در جدالی است که هم اکنون در مقابل خود دارد. نوشته زیر نه چنین کاری را در دستور دارد و نه میتواند چنین امری را تأمین کند. این کار کارگران و فعالین کارگری در بافق است. هدف از این نوشته نگاهی به این حرکت و اهمیت آن در دوره ای معین و در توافقی مشخص میان طبقه کارگر و

بورژوازی ایران است. امروز با گذشت فاصله ای یک ماه از پیروزی کارگران، در این نوشته تلاش میکنم به اهمیت این تجربه و دستاوردهای آن برای کل طبقه کارگر بپردازم.

دیواری که فروریخت

تاریخ ۳۵ سال گذشته جامعه ایران، تاریخی پر از جدال و کشمکش طبقاتی است که در موازنه ای بسیار ناعادلانه و غیر برابر میان دو طرف اصلی آن بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی ایران، از یکطرف و طبقه کارگر از طرف دیگر در جریان بوده و پیش رفته است. تاریخی که با یک نسل کشی تمام عیار از دل انقلابی که بر دوش طبقه کارگر پیش برده شد و توسط ارتجاع اسلامی و به کمک ارتجاع بین المللی به شکست کشانده شد. جمهوری اسلامی که از دل یک انقلاب بیرون آمده بود، به نام آن انقلاب صفی وسیع از انقلابیون ۵۷ ایران را از دم تیغ گذارند. در پروسه ای کوتاه بیش از صد هزار نفر را اعدام کرد و صدها هزار نفر را علاوه بر پر کردن زندان ها و شکنجه گاه های خود، با فراری داد و یا از همه حقوق اجتماعی، از کار و شغل و ... محروم کرد. این دوره دوره بزرگترین تعرض به جنبش کارگری بود. دوره ای که علاوه بر اعدام و زندان و اخراج و بی حقوق کردن نسلی از کارگران مبارز و با تجربه و با نفوذ و پاکسازی کل مراکز تولیدی و خدماتی و صنعتی از آنها، هر نوع تجمع و تشکل کارگری با وحشیانه ترین سرکوبها روبرو شد.

در این ۳۵ سال طبقه کارگر ایران با همه تعرضاتی که به آن شد، از نفس نیفتاد. اما توافقی چنان نا برابر به این طبقه تحمیل شد که تا کتون هم داریم تاوانش را پس میدهیم و همزمان تا کتون هم بورژوازی ایران دارد سودش را میخورد. مبارزات کارگری در این ۳۵ سال و حتی در همین دو سه سال اخیر، علیرغم هزاران مورد اعتراض و اعتصاب و تظاهرات و جمع شدن و...، اما از چهارچوب تلاش برای حفظ معیشت، گرفتن حقوقهای معوقه و مبارزه علیه اخراج، بیکارسازی و قرار دادهای سفید امضا و...، و در یک کلام دفاع در مقابل تعرض وحشیانه بورژوازی ایران به ابتدایی ترین حقوق کارگری فراتر نرفت. بورژوازی ایران با اتکا به یک حکومت جنایتکار و افسار گسیخته، علیه هر نوع بارقه انقلابی، هر نوع حق طلبی طبقه کارگر و هر نوع اتحاد کارگری، توانست یک عقب نشینی بزرگ در تمام زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به کل جامعه و در راس آن به طبقه کارگر تحمیل کند. در چنین توافقی دولت پشت دولت عوض شده است و همگی همان جهت و پروژه دولت قبلی را با رنگ آمیزیهای مختلف و با وعده بهبود اوضاع اقتصادی و معیشت مردم پیش برده اند. از دوره سازندگی رفسنجانی تا دوره خاتمی، احمدی نژاد و تا دوره کنونی دولت "لیدو اعتدال" جناب روحانی، با هر اختلافی که این دولتها با هم داشته اند، اما بر محور اعمال

محدودیت بیشتر به طبقه کارگر و تلاش برای کور کردن هر نوع کورسوی امید و هر نوع افق انسانی و هر نوع اتکا به نیروی کارگر و اتحاد کارگری برای بهبود زندگی و اعمال برتری بیشتر بر طبقه کارگر پیش رفته است. گواه این حقیقت نگاهی به سرمایه های عظیم و وفور تولید، پول، ثروت در جامعه ایران و همزمان ابعاد عظیم فقر و محرومیت طبقه کارگر است. بر متن چنین شرایطی بورژوازی ایران تلاش کرده است به طبقه کارگر ایران بقبولاند که دنیا همین است و باید به وضع موجود قانع باشد.

در تاریخ سیاسی جهان کمتر دولتی جرات کرده است که خود پا پیش بگذارد و در کمال خونسردی، با نشان دادن دامنه عظیم فقر در جامعه، ابعاد عظیم بیکاری و خطر فلاکت، رشد عظیم اعتیاد و دامنه وسیع کارگران جنسی که اساسا از طبقه کارگران، تلاش کند که این طبقه را در استیصال نگاه دارد و بگوید "نان شما در مشت من است و باید در مقابل من سر فرود آورید". برای تأمین این هدف مثنی حقوق بگیر امثال محبوب، خانه کارگر و شوراهای اسلامی و کانون عالی انجمنهای صفی را جلو انداخته اند تا این پروژه را به نام کارگر و فعال کارگری و دفاع از کارگر و با تقاضای "کمک" از مقامات محترم حاکم، و به عنوان عنایت و بخشندگی آنها به طبقه کارگر تحویل جامعه بدهند. قرار است کارگر را با اتکابه همه ابزارهای خود قانع کنند که نان و رفاه و امنیت شغلی آنها در چشم دوختن به رحمت و شفاعت دولت و مقامات بورژوازی ایران نسبت به این طبقه است. قرار است به همه بقبولانند که راه بهبود زندگی آنها از کانال عملی کردن پروژه های بورژوازی ایران و از کانال تأمین افقی است که بورژوازی و دولتش در مقابل جامعه قرار میدهد. این بزرگترین ابزار در خلع سلاح کردن طبقه کارگر ایران است. این ابزار در این شرایط و البته در کنار سرکوب، حتی از سرکوب مستقیم براتر بوده است.

با چنین سیاستهایی تلاش کرده اند میان طبقه کارگر ایران و گذشته خود، میان طبقه کارگر ایران و امید و افق انقلاب کارگری و اهمیت اتحاد کارگری، اهمیت اتکا به نیروی متحد خود به عنوان تنها و تنها راه تأمین رفاه و امنیت این طبقه و کل جامعه، دیواری بلند و عظیمی بسازند و اعتماد به نفس و باور به قدرت متحد را در ذهن این طبقه بکشند. بنا کردن دیواری بلند میان طبقه کارگر ایران و تجربه هم طبقه ای های خود از کموناردهای پاریس تا انقلاب اکتبر و تا نقش و قدرت کارگران نفت ایران در انقلاب ۵۷! تلاش کردند هر نوع افق کارگری، سوسیالیستی و برابری طلبانه و مقدور و ممکن بودن آنرا از ذهن کارگر دور کنند. بورژوازی ایران با دولت‌های مختلفش در این ۳۵ سال تلاش کرده است از طبقه کارگر مدعی و انقلاب دیده ایران، طبقه ای غیر متحد و مستأصل و چشم به دست حاکمان بسازد. کارگر بی افق، بی دورنما و مستأصل را میتوان به هر میزان ممکن در بردگی نگه داشت و این پروژه بورژوازی ایران بوده و هست. بورژوازیی که خطر کارگر آگاه و متحد را در خون و ذهن و همه وجود خود تجربه کرده است. بورژوازی ایران و دولتش با اسلام و غیر اسلامش در این پروژه موفق نشد، اما با این وصف طبقه کارگر و کل جامعه ایران را فرسنگها عقب راند.

آنچه اهمیت اعصاب کارگران معدن چغارت را بیش از همه بزرگ و مهم میکند، شکستن همین دیوار است. دیوار ناامیدی به قدرت خود و امید بستن به رفاه و آسایش در پرتو جان کندن برای پیشبرد نقشه و پروژه و افق‌هایی که بورژوازی ایران و دولتش در مقابل کل جامعه و طبقه کارگر به عنوان راه بهبود زندگی آنها قرار میدهد.

کارگران معدن سنگ آهن چغارت این دیوار توهم را ریختند و به همه نشان دادند که میتوانند با اتکا به نیروی خود حق خود را از دولت و کارفرمایان بگیرند. به همه نشان دادند که میتوان بورژوازی و دولت هار روحانی را افسار کرد. آنها در کمال هوشیاری و در جنگی نابرابر به دوست و دشمن نشان دادند که راه دیگری جز اتکا به نیروی خود

برای تأمین هر درجه از رفاه و آسایش موجود نیست. نشان دادند که قدرت کارگر در اتحاد کارگری اوست. کارگران چغارت به همه نشان دادند که چه قدرت بزرگی دارند! و امروز عظمت اتحاد آنها، عظمت قدرت آنها و توان مقابله متحانه آنها برای کل طبقه کارگر قابل ستایش و آموزنده است. آنچه بیش از همه در این تحرک کارگری بزرگ و عظیم بود، دادن این تصویر قدرتمند از کارگر صنعتی ایران و نفس همین تصویر و همین مقدور بودن و توانستن است. اهمیت اعتصاب آنها و بزرگی آن علیرغم مطالبات با ارزشی که بدست آوردند، اما نه از سر مطالباتی بود که کسب کردند، بلکه در تصویری بود که از قدرت کارگر متحد، قدرت کارگران صنعتی و ناتوانی دولت و بورژوازی ایران در تقابل با آن، در جدالی جدی چند ماه، به جامعه و به طبقه کارگر ایران داد. این مطالبات با همه ارزش و اهمیتی که برای کارگران معدن و مردم بافق داشت، در مقابل قدرت و توان اتحاد کارگری و اهمیت آن برای کل طبقه کارگر ایران هنوز کوچک است.

اعتصاب کارگران معدن چغارت میتواند شروع دوره ای نوین و توافقی تازه در مبارزه طبقاتی در ایران باشد. این اعتصاب ذهن جامعه ایران، ذهن طبقه کارگر ایران در ابعاد وسیع و توده ای را از دل یک عمل مستقیم کارگری، متوجه قدرت این طبقه و تاب نیابردن بورژوازی ایران در مقابل قدرت کارگر متحد در مراکز اصلی و صنعتی و کشور کرد. بافقیها در روز روشن و در جدالی طبقاتی و جدی گوشه ای کوچک از قدرت کارگر صنعتی را به نمایش گذاشتند که برای کل طبقه کارگر ایران آموزنده و مایه امید است. این تجربه میتواند سکوی پرشی برای پاپیش گذاشتن کل طبقه کارگر ایران در مقابل دشمنان طبقاتی آن باشد. امروز و بعد از این تجربه بزرگ، کارگران مراکز مختلف صنعتی، تولیدی، خدماتی و... با امیدواری بیشتری میتوانند برگردند و به بازبینی تلاشهای خود در مقابله با کارفرمایان و دولت بپردازند. هر چه هست باقی ها نشان دادند و به ما آموختند که میتوانیم و قادریم که توحش بورژوازی را افسار کنیم و پیش برویم. این را امروز طبقه کارگر ایران مدیون معدنچیان چغارت است.

نقش اتحاد کارگران بافق

پیروزی کارگران بافق بر شانه های یک همبستگی و یک اتحاد عمیق و همه جانبه کارگری ممکن شد. آنچه پیروزی کارگران بافق در کل اعتصابات این دوره از اعتصاب سال ۹۱ گرفته که به خیابان کشیده شد و مورد حمله وسیع گارد مسلح قرار گرفت و تعداد زیادی از کارگران دستگیر و ۵۸ نفر زخمی شدند، و چه در دوره اخیر و اعتصابات مورد بحث، را ممکن کرد اتحاد وسیع آنها و دخالت مستقیم کل کارگران این معدن در همه مراحل و در همه تصمیم گیریها بود. "هیچ کس حق ندارد بدون مراجعه به ارای عمومی تصمیم بگیرد"، "هیچ نماینده و جمعی حق تصمیم به جلی کارگران را ندارند"، "تنها مرجع تصمیم گیری ارجاع به رای عمومی و توافق عمومی کارگران است"! این روال کار کارگران معدن بود و به همین دلیل قدرت متحد آنها در تمام مراحل اعتصاب و علیرغم همه دسیسه هایی که علیه اعتصاب آنها بکار برده شد، حفظ شد و موفقیت اعتصاب را ممکن کرد.

در پروسه اعتصاب مقامات محلی و انواع شخصیت‌های طرفدار دولت پا در میانی کردند، تلاش کردند با دخالت‌های خود اعتصاب را پایان دهند، به نام دفاع از کارگران معدن سعی کردند مسیر حرکت کارگران را به نفع کوتاه آمدن و تمکین کردن عوض کنند. در دوره ای که معلوم شد این حرکت به سادگی قابل عقب راندن نیست، سعی کردند رنگ اسلامی و... به آن بدهند و کارگران را مدافع نظام و رهبری و... قلمداد کنند و حتی در دعوی جناحی میان خود، از این حرکت از جمله علیه خصوصی سازی استفاده کنند. اما کارگران اعلام کرده بودند که هیچ کسی حق نمایندگی آنها را ندارد، هر تصمیمی که از تجمع خود آنها و با رای آنها اتخاذ نشده باشد باطل است و همین هوشیاری راه هر نوع سواستفاده از

نقش خانواده ها

خانواده های کارگران معدن یک پای موفقیت اعتصاب بودند. دخالت دادن آنها و ایجاد رابطه ای همیشگی میان خانواده ها و اعتصابیون و اتحاد بالای آنها، علاوه بر اینکه یک پشت گرمی جدی برای اعتصاب بود، یک فشار جدی بر دولت و کارفرمایان بود. نقش خانواده ها چه به عنوان مدافعان سرسخت کارگران اعتصابی و چه به عنوان نیروی قابل توجه و همزمان تأثیر آنها بر فضای شهر و جلب پشتیبانی از اعتصاب، قابل ستایش بود.

زمانی که دستگیری کارگران و رهبران آنها



بافقی، دیواری که فروریخت ...

شروع شد، خانواده کارگران فرماندار شهر بافقر را در دفترش زندانی کردند و خواهان آزادی فوری کارگران زندانی شدند. علاوه بر آن مردم بافقر شاهد تجمعات مکرر خانواده ها و بخشی از مردم در مقابل فرمانداری بودند. این حرکت به کارگران امکانی داد که بخشی از مردم شهر و از جمله کارگران و خانواده های کارگری دیگر به مبارزه آنها بپیوندند. زمانی که دولت تحت فشار اعتراضات مردم شهر بافقر اعلام کرد آماده است کارگران را با قرار وثیقه آزاد کند، خانواده های آنها اعلام کردند که هیچ وثیقه ای را نمیپذیرند و زیر بار آن نرفتند. اعلام کردن کارگران جرمی ندارند و دستگیری آنها عملی غیر قانونی است و همه کارگران زندانی باید بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند. و طیف وسیعی از مردم را برای دفاع از آزادی آنها بسیج کردند. خانواده کارگران، معدن و اعتصاب را به محلات و کل شهر وصل کردند و به هم دوختند. به همین دلایل با شروع اعتصاب دولت و نیروهای گارد ضد شورش و انواع دستجات مسلح آنها علاوه بر معدن تلاش کردند کل شهر بافقر را تسخیر و عملا محلات کارگری شهر

نیز به محل حضور وسیع آنها تبدیل شد. تلاش کردند با بسیج وسیع نیرو فضای کل شهر را امنیتی کنند و ترس و رعب را در سراسر بافقر گسترش دهند. اما با همه این اقدامات دولت

"اعتدال روحانی" در مقابل استواری کارگران معدن و پشت گرمی رهبران هوشیار آنها به اتحاد خود و به خانواده های خود و به مردم شهر بافقر، راه به جایی نبردند.

بسیج یک شهر در دفاع از اعتصاب

شهر بافقر با جمعیتی حدود ۴۰ هزار نفر، شهری اساسا کارگری است. آماری از ترکیب جمعیتی این شهر و آمار دقیق خانواده های کارگری در دست نیست با حد اقل من موفق به یافتن چنین آماری نشدم. اما خود معدن سنگ آهن بافقر عمری ۵۰ ساله دارد. در این پنجاه سال چند نسل از کارگران ایران و مشخصا کارگران استان یزد و شهر بافقر در این مرکز جان کنند و از اولین روز تاسیس آن تا به امروز به عنوان برده مزدی در دل زمین و

به حکومت اوباشان از نوع...

تلاش میکنند در مقابل افسار گسیختگی سرمایه سدی ببندند؟! جرم این کارگران چیست جز اینکه بیش از این بردگی مطلق خود را دیگر قبول نمی کنند؟! جرم این کارگران چیست که در مقابل هجوم بورژوازی حاکم به معیشت مردم و طبقه کارگر، در مقابل بیکار کردن ها، پایین آوردن سطح دستمزدها، قراردادهای سفید امضا و به فقر کشاندن مطلق طبقه کارگر، می خواهند اعتصاب و اعتراض کنند؟! اگر کسی بدنبال اهمیت و مطلوبیت کثافات اسلامی برای بورژوازی و سرمایه در ایران میگردد، به حکم اسلامی شلاق زند کارگر معترض، به جرم به خطر انداختن منافع کارفرما، نگاه کند. در مقابل کسی که نسبت به اسلام خوش خیم کارگر پناه رجز خوانی میکند، باید حکم مجازات اسلامی شلاق زند کارگر در ایران به جرم اعتراض به فقر و بیکاری و بی تامینی گذاشت.

پیام روشن است! اعتصاب شما به سودآوری ما

به حکومت اوباشان از نوع اعتدال آن خوش نمید! خاصیت این درجه از وحشیگری لجام گسیخته اوباشان حاکم علیه طبقه کارگر و بیشرمی امروزشان در اعلام علنی حکم شلاق زند به نماینده کارگران در وهله اول، همین است. شلاق

زند نماینده کارگران حمله پیشگیرانه جمهوری

در شرایطی سخت کار کردند و سود آفریدند. علاوه بر مراکز کارگری دیگر در این شهر، از کارگران شهرداری و برق و آب تا مراکز صنعتی، رشته ها وصل شده به معدن، بخش حمل و نقل تا کارگران دست بافت و قالی باف، فقط آمار کارگران معدن و کسانی که در این مرکز کار کرده و پیر و فرسوده شده اند را در نظر بگیرید، اکثریت جمعیت شهر را در بر میگیرند. بحث از ۳ هزار کارگر بازنشسته معدن بافقر میشود که در این شهر زندگی میکنند. اینها را با خانواده های آنها با ۵ هزار کارگر اعتصابی و خانواده های آنها حساب کنید، اکثریت جمعیت بافقر را شامل خواهد شد. لذا با همه تدابیر امنیتی و پلیسی و تهدید و.. محلات شهر بافقر پاتوق جدی مدافعان اعتصاب بود و فضای اعتصاب به هر خانواده ای رفته بود و سمپاتی عمومی مردم شهر را جلب کرده بود. جمهوری اسلامی با اطلاع از این حقیقت و با تجربه مبارزات قبلی کارگران معدن و تجارب دیگر خود از جمله در مبارزه کارگران خاتون آباد و دهها مورد دیگر، برای شکستن اعتصاب کل شهر بافقر را از نیروهای ضد شورش خود پر کرده بود.

شهر بافقر و محلات کارگری و مردم محروم این شهر مثل بسیاری از شهر های دیگر و محلات کارگری با مسائل مختلفی دست به گریبان هستند. کارگران بافقر تلاش کردند رفغ بخشی از مشکلات اصلی شهر را به عنوان مطالبه اعتصابیون طرح کنند. اختصاص درصدی از سود معادن برای بهبود وضعیت درمان و بهداشت، ساختن بیمارستان و رسیدگی به گاز و آب و جاده سازی شهر از جمله این مسائل است که خود کارگران بافقر و خانواده هایشان به عنوان بخشی از این مردم با آن دست و پنجه نرم میکنند. این حرکت هوشیارانه کارگران، موفقیت اعتصاب را به امر بخش اعظم مردم شهر تبدیل کرد. چنین تاکتیک هوشیارانه و مسئولانه ای کارگر معدن و رهبر کارگری در بافقر را به رهبر اعتراض مردم شهر برای تامین خواستها آنها تبدیل کرد.

پیروزی کارگران معدن امروز دیگر و در نگاه مردم بافقر پیروزی همه آنها، پیروزی کل کارگران این شهر و طیف وسیعی از مردم است که به رهبری کارگر معدن سنگ آهن چغارت تامین شده است. یک پای پیروزی کارگران در این اعتصاب این حرکت هوشیارانه آنها بود. امروز قرب و

احترام کارگران معدن و رهبران و فعالین این مرکز نزد مردم یک شهر و کل منطقه صد مرتبه شده است. بدون تردید این اعتبار و این اعتماد به کارگر معدن سنگ آهن بنای موفقیتهای دیگر در ادامه مبارزات آنها خواهد بود.

این پایان کار نیست

این دور از اعتصابات معدن با موفقیت پایان یفت. همچنانکه اشاره شد، این موفقیت پیروزی بزرگی برای کل طبقه کارگر ایران است. اما این اعتصاب پایان کار نیست. جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران در این اتفاق یک قدم عقب نشستند و در یک جدال معین شکست خوردند. اما جدال ما، جدال کارگران معدن بافقر و تلاش سرمایه برای تحمیل محدودیتهای بیشتر، پروژه های آتی آنها در معدن و کسب سود بیشتر راهی جز تحمیل فقر و محرومیت بیشتر به کارگران ندارد. اما هر چه هست امروز کارگران معدن در موقعیت بسیار بهتری از قبل از اعتصاب قرار دارند. کارگران و رهبران کارگری در بافقر میتوانند روی زمینی سفت و بنیه محکمی که در این اعتصاب پایه گذاری کردند، بسازند. میتوانند دامنه اتحاد خود و اعتماد به نفس کارگران و خود فعالین این مرکز را بالا ببرند. میتوانند و باید درجه هوشیاری و خودآگاهی کارگران را بالا ببرند و کارگران معدن را در دل این پیروزی برای مبارزات آتی آماده کنند. قطعا یک کار مهم در این راستا جمعبندی خود اعتصاب بافقر است که اشاره شد.

متاسفانه بافقر و معدنچیان این مرکز کارگری در این جدال تنها ماندند. ما در کل پروسه اعتصاب شاهد حرکتی جدی از سایر مراکز کارگری در دفاع از اعتصاب نبودیم. بی شک این مشکل بر دامنه موفقیت کارگران تاثیر داشت. و قطعا کارگران بافقر بیش از هر کس این کمبود و تنهایی را احساس کردند و بر همین اساس و بر مبنای میزان توان خود پا پیش گذاشتند. زمانی که کارگران چادرمو اعتصاب کردند، کارگران بافقر در دفاع از حرکت آنها نقش ارزشمندی داشتند. اما امروز و بعد از این موفقیت راه به مراتب مساعد تر و تامین اتحادی وسیعتر در میان کارگران معدن و مراکز دیگر کارگری به مراتب ممکن تر است. لذا بر روی این موفقیت باید راه پیروزیهای بعدتر و راه اتحاد وسیعتر کارگری را ساخت. بدون

اسلامی به طبقه کارگر است و باید با همین عنوان به مقابله با آن پرداخت.

رفقای کارگر!

سکوت جایز نیست! دیروز بازداشت ۳ کارگر پلی اکریل، بازداشت ۲۸ کارگر معدن چادرمو و ۹ کارگر معدن بافقر و امروز کارگر پتروشیمی رازی را به عنوان "ارازل و اوباش" شلاق میزنند و فردا کارگر نفت را در این جامعه طبقه کارگر بسد تعرض به آزادی، معیشت و حرمت و کرامت انسان است. اگر این سد را در ایران بشکنند، فردا میتوانند با قدرتی چند برابر تعرض به کمترین اعتراض را بدون مقاومت سازمان دهند، میتوانند اوباش نهی از منکر را برای اسیدپاشی به صورت زنان دوباره روانه خیابانها کنند. میتوانند رهبر کارگری را برای اعمال توحش خود به شیوه داعش فعالین کارگری را به شلاق بکشند، از آن فیلم بگیرند و پخش کنند تا کل طبقه کارگر از وحشت و ترس به هر جهمی و به حاکمیت همیشگی اوباش حاکم گردن بگذارند.

نباید اجازه داد هیچ دانشگاهی جرأت کند چنین

تردید آسان تر شدن این راه مدیون قهرمانی کارگران معدن در اعتصاب اخیر است.

بعد از این پیروزی بی شک با امیدواری بیشتری نه تنها در میان کارگران بافقر، بلکه و بعلاوه در میان کارگران مراکز دیگر مواجه خواهیم بود. از این شرایط و از این تجربه ارزشمند باید در خدمت اتحاد طبقه کارگر در مراکز دیگر استفاده کرد.

امروز حرف شنوایی از کارگران معدن در میان هم طبقه ای های آنها بسیار بالا است و آنها میتوانند در این راستا نقش ارزشمندی ایفا کنند.

ناممکن هایی که ممکن شد

کار تمام نشده است اما کارگران معدن راه نشان دادند. ۵ هزار کارگر با هوشیاری و استواری و اتحاد خود کل دولت و مقامات مختلف آنرا مجبور به تمکین کردند. به ناگاه و بعد از دو دوره اعتصاب همه تهدید ها کنار رفت، نمیشود ها، ممکن نیست ها، شدنی و ممکن شدند و کسانی که برای شکست اعتصاب شب و روز مشغول توطئه چیدن و نفاق انداختن و پرونده سازی بودند، ریاکارانه با پرچم لسلوزی برای کارگر بافقر وارد شدند و مدال دفاع از اعتصاب را به سینه زدند.

برای یک دقیقه تصور کنید چهار مرکز صنعتی دیگر، چهار چغارت دیگر برای تامین مطالبات خود همزمان پا پیش بگذارند. آنوقت خواهیم دید که قدرتمندی دولتهای بورژوازی، اقتدار جمهوری اسلامی، تنها و تنها در خالی بودن میدان از طبقه ای متحد که حق خود را میخواهد ممکن است.

زمانی که کارگر صنعتی متحد به میدان آید، همه دستگاههای سرکوب و اقتدار بورژوازی، ناتوانیشان عیان خواهد شد و همه قوانین خود ساخته و تحمیل شده، بی خاصیت خواهند بود. آیا این امیدواری، به عنوان خونی تازه در رگهای جنبش کارگری جاری خواهد شد؟ این سوالی و راهی در مقابل ما است. جامعه ایران میتواند آبستن بزرگترین تحولات انسانی به رهبری طبقه کارگر باشد. اما این تحول بر شانه اتحاد وسیع کارگری، اتحادی در میان رهبران هوشیار و آگاه این طبقه ممکن است، چیزی که کارگران چغارت مقدر بودن آنرا در معدن خود ثابت کردند.

احکامی را علیه کارگر صادر کند. باید قلم دستشان را شکست! باید نشان داد دوره بربریت و توحش گذشته، باید نشان داد توهین به حرمت و کرامت کارگر ممنوع است. حکم شلاق برای کارگر معترض و نماینده اعتراض کارگران، فرمان حمله به کل طبقه کارگر و امر طبقه کارگر ایران است و نباید با سکوت هیچ کارگری مواجه شود.

اعتراض به حکم محکوم کردن این ۴ نماینده کارگری قبل از هر کس دست کارگران پتروشیمی رازی را میبوسد. حمایت از مبارزه کارگران پتروشیمی اما، امر همه کارگران است. سکوت امروز عواقب غیر قابل جبرانی را برای کل طبقه کارگر خواهد داشت.

باید در مقابل ارعابی که داعش های داخلی برای به سکوت و تسلیم کشاندن جامعه، و از جمله علیه طبقه کارگر، براه انداخته ان، محکم ایستاد. باید قلم دست کسانی را که برای هر معترضی، زن، جوان، کارگر و دانشجو، حکم شلاق صادر میکنند، را شکست. در این جدال کارگران کمونیست و رهبران مبارزات کارگری، در صف مقدم اند.

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دوزنمای انقلاب کارگری در میان

کارگران (سوف میکند و با هر (فیق کارگری که به کمونیسم و به ممافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی

نزدیک تر شده ایم. سلول ها و ممافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های (رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل فهازند داد.

منصور مکت

کار در محلات و سنت ...

طبقه کارگر بیش از هر جایی در عمق زندگی محله امکان پذیر و موثر است. اینجا برعکس محل کار پراکنده آنها، خانواده های کارگری بطور عجیبی در یک رابطه پیچیده و به هم فشرده به سر می برند.

فاکتور سوم که اساسا ویژه جایی مانند کردستان است؛ تاریخی جنگ و مقابله سیاسی نظامی در ابعاد توده ای با جمهوری اسلامی را پشت سر دارد. دشمنی با جمهوری اسلامی در میان مردمان محروم و ستمدیده یک احساس مشترک در ابعاد میلیونی است. در چنین مناطقی، صرفنظر از محل کار هر کس، مردم در محلات رابطه سیاسی نزدیک تر و قابل اعتمادتری با هم دارند. تجریبت مشترک بیشتری با هم دارند و اغلب مقاومت ها و سنگربندی ها در مقابل زور و تبعیض حکومتی در فضای محلات شروع شده و جریان داشته و دارد.

کار کونیستی در چنین مناطقی مستقیما به سیلست کشیده میشود و سازماندهی ایستادگی در مقابل جمهوری اسلامی از سهولت بیشتری برخوردار است.

کونیست: همچنانکه اشاره کردید محلات امتداد کارخانه و فابریک و مراکز کارگری است. طبقه کارگر علاوه بر محل کار در محلات کارگری متمرکز است و همزمان با افشار دیگری از پایین جامعه در رابطه ای تنگاتنگ زندگی و معاشرت دارد. در ضمن بخش وسیعی از کارگران که بیکارند در محلات زندگی میکنند. خلاصه محلات مرکز هزار نوع کار است. اما سوال من بیشتر بر کنترل محلات متمرکز است. حزب حکمتیست به کرات بر اهمیت کنترل محلات تاکید کرده است، بر اعمال فضای آزادیخواهانه، بر تنگ کردن فضای محلات بر هر نوع ارتجاعی که علیه زن، علیه جوان و فضای متمدن در تلاشند. سوال این است که از کجا باید شروع کرد و چگونه میشود چنین امری را تامین کرد؟

محمد فتاحی: حقیقت این است که کار در محله جوانب بسیار بیشتری را شامل میشود؛ از کار مستقیما کونیستی در میان محافل و خانواده های کارگری برای گسترش کونیسم و ایجاد تحزب و کمیته های کونیستی در میان رهبران و فعالین با اتوریته تا سازماندهی گروههای جوانان مبارز در اشکال مختلف تا ایجاد نهادهای علنی دفاع از حقوق زنان و یا مقاومت در مقابل تبعیضات رنگارنگ، تا سازماندهی مقاومت در مقابل زور حکومتی تا نهادهای علنی کار کمک به خانواده های کم درآمد، کمک به خانواده های زندانی تا کمک به جارو کردن مصیبت اعتیاد و فحشا و...، سازماندهی فعالیت های هنری و ورزشی و تفریحی و آموزشی هم باز در کاتاگوری کار و فعالیت در محله می گنجد. در متن تمام این فعالیت ها، گسترش سنت مبارزه کونیستی و بالا بردن آگاهی طبقاتی جایگاه اول دارد. اگر ناسیونالیست ها و اسلامی ها در متن هر فعالیتی، رشد و گسترش آگاهی کاذب ملی و قومی و مذهبی و شستشوی مغزی مردم الویت شان است، برای کونیست ها جارو کردن این هویت های کاذب و دادن آگاهی طبقاتی و روشنگری در مورد ریشه های مادی ستم و تبعیض و استعمار الویت درجه اول است.

به زبان دیگر کار در محله نتیجه تعهد مشترک کونیست ها و نتیجه اول آن به هم بافتن مردم کارگر و زحمتکش به دور مبارزه حول منافع زمینی و تقویت سنت کونیستی در متن مبارزه شان است.

از کجا باید شروع کرد؟

شروع کار از جمع شدن کونیست ها به دور هم برای سازماندهی همه این فعالیت ها و تقلاها آغاز میشود. جمع این کونیست ها لازم نیست یک جمع الزاما هم فکر باشند. جمع این کونیست ها بر مبنای تعهدات مشترک برای انجام کارهای مختلف با هم توافق میکنند و سراغ عملی کردن نقشه عمل های خود میروند. هر جمع کونیستی

اما باید بدانند که کارشان بخشا علنی و بخشا مخفی است. درک روشن از تلفیق کار مخفی و علنی هنری است که بدون آن کاری از پیش نمیرود؛ روابط و قرار و مدارها مخفی و بقیه فعالیت ها علنی و در متن زندگی اجتماعی است.

اولین نتیجه کار موفق در محله بوجود آمدن یک فضای امن برای فعالیت سیاسی، یک فضای باز نفس کشیدن برای همه و یک احساس وحدت در میان همگان بر مبنای منافع مشترک در متن زندگی روزانه است. در چنین فضایی خرافات مذهبی و قومی و ملی و مردسالاری و زن ستیزی و ناموس پرستی و... جایش را به آگاهی داده و جای تفرقه را اتحاد گرفته و آثار سیاسی فرهنگی جمهوری اسلامی هم از محله جارو شده است. در کنار این مقدمه برای پاسخ شما علاقمند بخشی از نوشته طولانی تر "نگاهی دیگر به تاریخ کونیسم در کردستان" که مربوط به کار در محله است را اینجا بیاورم که پاسخ شما را روشن تر و از زاویه دیگری داده است؛

اعمال قدرت کونیستی در محله،

تغییر موقعیت از اپوزیسیون به پوزیسیون

وقتی از حاکمیت و نیاز به دخالت در امور مربوط به زندگی اجتماعی بحث میشود، همه نگاهها متوجه دولت و سازمان اداری رژیم سیاسی حاکم است. گویا چون دولتی حاکم است، قضایای مربوط به زندگی و حل مشکلات اجتماعی اتوماتیک به دولت ارجاع میشود. این تصویر هم اشتباه است و هم نتایج منفعل کننده ای برای سازمانده کونیست دارد. چرا؟

دشمنی عمومی با رژیم سیاسی حاکم موجب شده تا امور زیادی در سطح محله با مراجعه به معتمدین محل صورت بگیرد. فساد اداری، تحقیر و توهین و بی حرمتی و در راس همه اینها یک خصومت تاریخی در کردستان علیه رژیم اسلامی موجب میشود که مراجعه به ارگانهای دولتی برای حل مسائل و تصمیم گیری ها و رفع و رجوع قضایا نوعی شرم و عدم مقبولیت اجتماعی پیدا کند. اینجاست که مشکلات متعددی به همسایگان مورد اعتماد رجوع داده میشود. این همسایگان مورد اعتماد، در غیبت کونیست ها و شخصیت های برابری طلب، اغلب معتمدین سنتی در محله اند.

کونیسم میتواند به جای افشاگری صرف علیه عدم رسیدگی دولت به نیازهای متعدد مردم، روی بازوی دخالتگر خود به عنوان نیروی در پوزیسیون و مسئول حساب کند. وقتی امور به معتمد سنتی محله رجوع داده میشود، سنت کهنه دخالت برای حل مشکلات مردم بدترین نوع است، به این دلیل که سنن و ارزشها و اخلاقیات و آداب و رسوم کهنه از این طریق بازتولید میشوند. نتیجتا مذهب و سنن ناسیونالیستی و مردسالار و پدسالار راهی مقبول می یابند تا در زندگی و مناسبات خانوادگی و اجتماعی و فردی جریان داشته باشند. برعکس وقتی کونیسم امکان دخالت در این عرصه ها را پیدا میکند، برابری طلبی و آزادی را وارد خون فرهنگ و مناسبات خانوادگی و اجتماعی میکند و ارزش ها و سنن و معیارهای اخلاقی کهنه را جارو میکند. این یکی از راههای تسخیر و کنترل محله توسط کونیست هاست.

بعلاوه از این طریق کونیسم از یک جریان حاشیه ای افشاگر به جریانی دخالتگر و تغییر ایجادکن تبدیل میشود. نمیتوان پشت سر هم دخالت تولت در زندگی خصوصی مردم را به اصطلاح افشا کرد و اگر آنها دخالت میکنند، آیا ما برای ممانعت از این دخالت، مردمی را سازمان داده ایم یا فقط داد میزنیم؟ اگر دولت دخالت میکند، ما چرا علیه این دخالت، دخالت نمیکنیم؟ اگر کسی در محله دستگیر میشود کار ما کونیست ها فقط صدور اطلاعیه و داد و فریاد از موضع ناتوانی است یا سازماندهی مقاومت در مقابل دستگیری و بگیر و ببند؟ اگر مامورین منکرات جلوی این و آن سبز میشوند و مزاحمت ایجاد میکنند کار کونیست ها افشاگری بی دست و پا است یا سازماندهی مقاومت و فراری دادن این جانوران از محل زندگی؟ اگر در محله به زنی زور گفته میشود، اگر زنی زیر زور له میشود و خودکشی میکند، اگر کسی از گرسنگی

خود را حلق آویز میکند، کار کونیست ها فقط افشاگری و داد زدن و گله از وضع موجود است؟ کسی از خود پرسیده قبل از پایان زندگی کسی در این ماجراها، قبل از وقوع واقعه چه کاری کرده، چه تاثیری گذاشته و چه اراده ای سازمان داده است؟ یا مثل مردمان بی قدرت و بی اختیار فقط ابراز تاسف کافی است؟ با دوستی صحبت میکردم، گفت که افشاگری هم مهم است. در دنیای واقعی افشاگری نه فقط مثبت نیست، در خیلی مواقع میتواند نتیجه عکس هم بدهد. در این جامعه کدام عضوی پخمه و از دنیا بی خبر جامعه به افشاگری از سیاست و عملکرد رژیم اسلامی نیازمند است؟ کدام افشاگری لازم است؟ آیا در کردستان مردمان زحمتکش اندر تعریف فواید رژیم اسلامی صف بسته اند و به آن متوهم اند و برای روشنی کمبود افشاگری دارند؟ اگر این حقیقت دارد، سمپاتی وسیع به نیروی نظامی اپوزیسیونی که دو تیر علیه رژیم در میکند از کجاست؟ حقیقت این است که این جامعه تشنه دین روزیست که اینها رفته و گور گم کرده اند. کسی ممکن است بگوید اگر چنین است، رای وسیع در انتخابات نشانه تمکین مردم به این رژیم نیست؟ شخصا میتوانم با کمال اعتماد به نفس و با صدای بلند بگویم که رای وسیع به روحانی نشانه هیچ سمپاتی به او و این رژیم نیست. مسئله این است که مردم همزمان که زیر سلطه این حاکمیت ناچار به زندگی اند، تا جایی که امکانش را دارند، از طرفی سعی در قابل تحمل کردنش را دارند، سعی در ایجاد تغییر در سازمان اداری و سیستم قضایی و اجرایی اش را دارند، در همان حال تا جایی هم که برایشان ممکن است، سعی در عقب راندنش، شکست دادنش و کنار زدنش از متن زندگی را دارند.

مردم نمیتوانند تا روز سرنگونی فقط به امید سرنگونی نفس بکشند. مردم همزمان که برای بهبود شرایط زندگی زیر سلطه اینها تقلا میکنند، با دست دیگرشان، بسته به امکانات و توان، از بیرون کشیدن خشت این دیوار زشت مانع زندگی تقلا میکنند. همه این صحبت ها برای این است بگویم افشاگری لازم نیست، سازماندهی اراده توده ای لازم است، دخالت لازم است و اعتماد به نفس کار. نیروهای میلیتانت، چه ناسیونالیست و چه اسلامی نشان داده اند که عنصر دخالت مستقیم و بلاواسطه قادر به ایجاد تغییر است. در نگاه به فعالیت های اینها، نه مضمون جنایتکارانه دخالت شان، نه عرصه های ضد انسانی فعالیت شان، و نه شیوه و روش و منش برخوردشان، بلکه در تجربید تریین حالت، نفس عنصر دخالت مستقیم، نفس اعمال اراده فوق العاده مهم است. همه از تجربه دیگران و منجمله از تجربه، علم و دانش دشمن هم می آموزند. ما کونیست ها هم باید از تجربه جانی ترین دشمنان انسان و انسانیت، از تجربه نیروهای رنگارنگ طبقاتی، از بورژوازی دمکرات و لیبرال گرفته تا ناسیونالیست و فاشیست و اسلامی و بقیه، هم در جنگ و سازماندهی و هم در دانش سیاسی و تجربه، یاد بگیریم. اعمال اراده و دخالت مستقیم و گرفتن موضع پوزیسیون و نه قربانی، از عناصر مهم تجربه دخالت های هارترین های اینهاست. در نبرد طبقاتی، پاسخ "استبداد مانع است"، پاسخ سیاست انتظار نامقطع طلوع خودبخودی خورشید آزادی است. چنین

آرزویی برآورده شدنی نیست. سازماندهی کونیستی برای تغییر در تناسب قوا تنها کلید برآورده کردن این آرزوست. سازماندهی کونیستی هم به اراده گره خورده است، به تصمیم گره خورده است، و به دخالت فعال در هر عرصه ای از زندگی اجتماعی که قادر به تقویت صف کونیستی است. برای این کار، گروه کونیستی و کمیته محله در محل باید موقعیت خود را از گروه مبلغ و مروج و افشاگر اپوزیسیونی به موقعیت پوزیسیون در شکل یک دولت کوچک در محل ارتقا دهد. به شکلی که دقیقا مانند دولت پاسخ های خود را در عرصه دخالت در زندگی و مبارزه مردم در محل دارد؛ برای مسائل مردم پاسخ دارد، راه نشان میدهد، قوانین و موازینی بر عمل و دخالتش جاری است، مناسبات معینی را در محله میخواهد شکل دهد. این دولت کوچک دقیقا نطفه یک نظم متفاوت، نظم نوین، یک نظم و نظام سوسیالیستی در محله است که در تناسب قوای

محل اعمال قدرت میکند و با کنار زدن تدریجی قوانین و موازین حاکم اسلامی، پاسخ های خود و قوانین خود را جاری میکند. میدانند با مسئله اعتیاد و تن فروشی و تبعیض علیه زن و بیکاری و امنیت و زندگی و مرگ و شادی و دکنتر و درمان و فرهنگ و در یک کلمه کل مسائل مردم چگونه برخورد میکنند. اگر نمونه یک دولت هنوز رسما شکل نگرفته سوسیالیستی را در حال حاضر در دسترس نداریم، نمونه دولت های جنبش های دیگر اما حاضر و آماده جلوی چشمان همه ماست؛ همه ما میدانیم که وقتی اسلامی ها یک منطقه را زیر پوشش فعالیت خود دارند، سعی میکنند قدرت خود را در شکل یک "دولت اسلامی" در سایه گسترش دهند. در این دولت غیر رسمی اینها، در راس مردم محله، موازین و قوانین و مناسبات تعریف شده ای بر زندگی مردم محله تحمیل میشود، که در کنار دولت و قوانین رسمی و مکتوب حاکم بر جامعه، آنها هم دولت و قوانین غیر رسمی و غیر مکتوب خودشان را در عمل و در تناسب قوای محل اعمال میکنند و به سرعت رنگ خود را به محله و زندگی مردم میزنند. کسی که این محله را می بیند، میدانند در کنار دولت مرکزی، اینجا دولت کوچک دیگری هم هست که برای خود و در تناسب قوای محل، قاضی و پاسبان و زندان و رئیس و معاون و کابینه و راه و روش زندگی و اداره جامعه به شکل مد نظر خودشان را دارد.

کونیست ها میتوانند به ابتکارات مختلف فکر کنند که دولت محلی آنها در محله چگونه رنگ جامعه را تغییر داده و شرایط را انسانی تر، قابل تحمل تر، سالم تر، زیباتر و امن تر کنند. حذف جمهوری اسلامی حاکم بر جامعه را به تدریج میشود عملی کرد. میتوان موقعیت حاکم این رژیم را به موقعیت ضعیف سال های اول اشغال کردستان تبدیل کرد که به جز مراکز شهر و جاده ها حاکم حقیقی نقطه ای از زندگی مردم نبود. بخشی از این جارو کردن جمهوری اسلامی از جامعه، با جارو کردن آن از زندگی مردم در محله ممکن است. از محله و خانواده ها میشود شروع کرد و منطقه اشغالی قوانین آن را تنگ و تنگ تر کرد. چنین اراده ای است که ریشه های نظم حاکم را خشک و جوانه های نظم سوسیالیستی را میکارد. اولین قدم شکل گیری این اراده سازماندهی کونیست ها و سوسیالیست ها و مردمان و بویژه جوانان مبارز و حق طلبی است که در هر محله جمع های خود را دارند. نمیشود شاهد شکل گیری گروه اسلامی سلفی و آن دیگری بود که در کنار کار سیاسی آرام شان، تهدید و ارباب راه می اندازند. باید کونیست ها و سوسیالیست ها و انقلابیون هم گروههای خود را در محله شکل دهند، خود را منسجم کنند و با ایفای نقش جدی حضور خود را ملموس و قابل دسترس کنند. این گروهها عینا مانند اسلامی ها و ناسیونال فاشیست ها اسلحه در دسترس داشته باشند. باید قادر به عکس العمل سریع در مقابل دشمنان رنگارنگ باشند. کار جدی سیاسی در دل جامعه ای که هزار و یک سگ و گرگ درنده در لباس های رنگارنگ حاکم و اپوزیسیون حضور دارند، بدون امکان عکس العمل نظامی به شوخی شبیه است. این ابداء به معنی شکل دادن به گروههای مسلح نیست، به معنی سازماندهی واحد مسلح نیست. بلکه به معنی داشتن ظرفیت و امکان دسترسی به اسلحه هم هست. جواب تهدید مسلحانه عنصر سلفی علیه زنان و مردان آزاده و فعالین سرشناس کونیست در محله را نمیشود با افشاگری داد. نمیشود با توضیح سیاسی داد. نمیشود با بردن شکایت نزد سپاه پاسداران هم داد.

نتیجتا علیرغم هر نیت خیر فعال کونیست و انقلابی، هیچ راهی جز دسترسی به اسلحه و اقدام متقابل نیست. کسی که برای ایفای نقش در بعد اجتماعی آماده میشود، ناچار است از هر لحاظ آماده پاسخ متقابل به دشمنان باشد. "انشالله نمیشود" هم پاسخ نیست. مگر اینکه فعالیت کونیستی کماکان صدور اطلاعیه های افشاگرانه و اتخاذ موضع قربانی و امضا جمع کردن های صرف و نوعی کار سیاسی و بی تاثیر و دور از ایجاد تغییر در ابعاد اجتماعی تعریف شود. که نه برای جمهوری اسلامی خطر ایجاد میکند و نه برای بقیه جانایان در اپوزیسیون مزاحمتی فراهم



کار در محلات و سنت ...

می‌آورد. فعالیت کمونیستی بی ضرر به حال دشمنان رنگارنگ را همه می‌توانند نادیده گرفته و یا به نوعی کنترل و تحمل کنند. اما کار کمونیستی از نوع دیگر که کردستان را از دست ناسیونالیست‌ها و اسلامیون در آورد، بدون مزاحمت و کشمکش جدی و پیچیده نخواهد بود.

یک نکته را باید تذکر دهم که هر رهبر شایسته کمونیستی هم میدانند؛ رهبر و سازمانده توده ای و علنی کار نباید نه تنها اسلحه بلکه هیچ ورق پاره ای که مشکل امنیتی ایجاد کند را همراه و یا در رابطه مستقیم خود داشته باشد. این الفبای تلفیق کل علنی و مخفی است. اما همین شخصیت رهبر و اجتماعی را باید گروه‌های جوانان مبارزی احاطه کرده باشند که در شرایط مورد نیاز وظیفه شان را

از برند. در جمع گروه‌های کمونیست و چپ و مبارز محله و یا جمع های همبسته به دور کمیته محله، باید برای همه جا باشد. و در میان این همه، از جمله جوانان پرشوری که وسط روز مانند جوانان فلسطینی عوامل رژیم را سنگ باران میکنند هستند تا جوانان و اشخاصی که به دلایل متعدد به اسلحه دسترسی دارند.

عصر اراده و پراتیک، نه در تجربه جنبش های متعدد سیاسی، بلکه در تئوری مارکسیستی هم یک پای اصلی تغییر در زندگی و مناسبات حاکم بر جهان مادی است. انقلاب کارگری بدون نقش

اعمال اراده کمونیستی، چیزی بیش از رویایی در دوردست نیست.

کمونیست: بحث از کار مستقیماً کمونیستی میکنی، منظور تان چیست؟ همه احزاب سیاسی چپ چه در ایران و چه در کردستان مدعی اند که کار کمونیستی میکنند و در دنیای واقع نقش و تاثیر کارشان تا جایی که به زندگی واقعی طبقه کارگر برگردد مربوط نیست. احساس نمی کنی این سنت سیاسی به زندگی واقعی کارگر چه در محیط کار و چه در محله مربوط است و به همین دلیل از جانب آمی که دردی دارد و دنبال راهی برای علاج آن است پذیرفته نشده است. فرق آنچه شما می‌گویند با این سنت چیست؟

سوال بعدی این است که اسلامی ها در دنیا از عراق و فلسطین تا ایران و ... هر جا هستند و در هر محله ای بوده اند بعد از مدتی شاهد نمایان شدن تاثیرات آنها بوده ایم، از تحقیر زن و فضای مرد سالارانه، تا تهدید و اعمال محدودیتها برای جوان و آزادیخواهی تا سر و قیافه آنها و نوع لباس و ... در کردستان در همین چند سال گذشته سلفی ها چنین نقشی بازی کنند، چگونه می‌توانند محل، فضای محل را تغیر بدهند، که مثلاً آدم ضد زن، دسته جات اسلامی و قومی که موی دماغ تمدن و آسایش و امنیت زنان و جوانان متمدن هستند فضا برایشان تنگ شود، آنچه که ما کنترل و محلتش نام گذاشته ایم؟

محمد فتاحی: در پاسخ به سوال اول تان بگویم که یک شرط پیشروی در کار کمونیستی نه فقط در محله بلکه در هر جایی یک مرزبندی روشن با سنت های غالب بر چپ و به اصطلاح کمونیسم امروز است. سنت غالب امروز سربازگیری از کارگر و زحمتکش به نفع سنت ضد رژیم گری در جامعه است. در این سنت ضد رژیمی گری، ابراز مخالفت سیاسی با رژیم سیاسی جای کار کمونیستی برای سازماندهی کارگر و زحمتکش در محل کار و زندگی را گرفته است. به دلیل بیربطی این سنت به زندگی اجتماعی، کارگر در ابعاد اجتماعی به آن نمی پیوندد. جذب بعضی از فعالین هم فکر و هم عقیده از اقشار مختلف جای سازماندهی وسیع توده ای را میگیرد. نتیجتاً کل فعالیت این جمع ها آکسیون های نمایشی چند نفره و یا در شکل گروه‌های کوچک است که جای مبارزه اجتماعی را اشغال میکنند. در یک مقایسه شما می‌توانید ببینید که چگونه رهبران و سازماندهنگان کارگری در بافق به قدرت متحد

کارگران آزاد میشوند و استقبال از آزادی شان با شرکت وسیع همکاران و هم طبقه ای هایشان همراه است، در حالیکه دستگیری فعالین سنت ضد رژیمی فقط با اعتراض خانواده ها و تعداد انگشت شماری همراه است و از حضور وسیع کارگران در تقلا برای آزادی شان ابد خیری نیست. دستگیری چهار نفر از فعالین و رهبران معدن باقی با اعتصاب هزاران کارگر و اعتراض کل مردمان یک شهر برای آزادی شان منجر میشود، و در مقابل دستگیری دهها نفر عضو کمیته هماهنگی در کرج با بی تفاوتی محض کارگران و بی خبری و بی تفاوتی مردم شهر محل کار و زندگی شان روبرو میشود. اولی ها اعتراض شان در متن اعتراض هم طبقه ای هایشان است و دومی ها اعتراض شان به زندگی بنی بشری مربوط نیست. اولی ها رهبران واقعی طبقه اند و سوخت و ساز دومی ها در دیوار محدود گروه شان محصور است و در دنیای واقعی رهبر و فعال هیچ بخش طبقه کارگر نیستند. وقتی از کار کمونیستی بحث

به میان می آید، منظور ما کار در میان طبقه به هدف سازماندهی رهبران کارگری در متن زندگی و کار طبقه است، نه جذب فعالین و رهبران به محفل و گروه فرقه ای خود. در سنت رایج گسترش اعضای گروه و سربازگیری از میان هم فکran شان هدف است، اما در سنت مد نظر ما سازماندهی فعالین و رهبران کارگری برای رهبری حرکت هم طبقه ای هایشان هدف است. در سنت اولی آکسیون و حرکت گروهی جدا از طبقه نشان موفقیت است، در دومی اتحاد وسیع کارگری در محل کار و زندگی و تقلا متحد و جمعی برای تغییر هدف است. در اولی نمایش ضد رژیمی هدف است، در دومی تحرك متحد و عمومی برای دستیابی به خواسته های زمینی هدف است. اولی

از شعارهای دهن پرکن در درون گروه شروع میشود و از مقصد شروع همه اعضای گروه برای رسیدن به آن شعارها هم عقیده اند. دومی از گسترش آگاهی و اتحاد کمونیستی در متن کار و زندگی شروع میشود، و مطالبات واقعی و زمینی برای بهبود همین امروز زندگی و شرایط کار هدف است. در اولی همه هم عقیده و هم فکranند، در دومی اتحاد حول مطالبات شرط است و نه اعتقادات مشترک ایدئولوژیک. در دومی همه کارگران صرفنظر از تعلقات مذهبی و ملی و سیاسی در کنار هم اند، اما در اولی اعتقادات مشترک ایدئولوژیک و سیاسی شرط اتحاد است. به همین دلیل یک تفاوت ایدئولوژیک اعضای اولی به انشعاب شان می انجامد، در حالیکه تفاوت های ایدئولوژیک و سیاسی و عقیدتی در حرکت اصیل کارگری یک فرض شروع کار است. اتحاد اولی ها بر منافع عقیدتی و ایدئولوژیک استوار است، در حالیکه اتحاد دومی ها بر منافع زمینی و عینی هم طبقه ای ها در کار و زندگی متکی است. شکست و موفقیت اولی ها به تاثیر در جایی در جامعه نمی انجامد، در حالیکه هر حرکت دومی ها کل محیط زندگی اجتماعی و شهرشان را اوتوماتیک وارد فضای حرکت میکند و فوراً در متن زندگی شهری به مسئله همه تبدیل میشود. به همین دلیل موفقیت دومی ها به سرعت به تغییر در تناسب قوا و فضای سیاسی اجتماعی منتهی میشود و شکست شان هم فضای بخشی از جامعه را وارد دپرسیون سیاسی میکند.

اشکال دیگر گروه‌های چپ به اصطلاح کارگری بی تفاوتی به مسائل اجتماعی توده های وسیع مردم از جمله جوانان و زنان و اقشار به حاشیه رانده توده کارگران است. سنت کمونیستی مد نظر ما نمیتواند برای مثال نسبت به ابعاد وسیع ختنه زنان و دختران در مناطق محروم شهرها بی تفاوت باشد و یا در مقابل وسعت مردسالاری و تبعیضات رنگارنگ علیه زنان و زن ستیزی نهفته در سنن عهدبوقی خرافات مذهبی و ناسیونالیستی، به بهانه موضوعات به اصطلاح غیرکارگری شانه بالا اندازد. نمیتواند نسبت به شمار وسیع زنان تن فروش و مصائب آنان سکوت کند. در سنت کمونیسم مد نظر ما انسان تن فروش همان درجه جای احترام و عزت و شرافت و موضوع کار کمونیستی است که هر کارگر دیگری در گوشه دیگر شهر. معتادان و کارتون خوابان و تکدی گران شهر بخش های به حاشیه رانده شده لشکر بیکاران اند که توسط سیستم اقتصادی حاکم به این

روز افتاده و موضوع کار کمونیستی مثل بقیه اند. فداکاری های شان ناخواسته سوخت چرخه سزمن های ضد انسانی میشود. می پرسید از کجا باید شروع کرد؟ میگویم از هر جایی که دست مان میرسد، هر جایی که امکانش را داریم؛ در محل کار، در محله، در دانشگاه و هر جایی که میشود کاری کرد و تاثیر گذاشت. مشکل سنت غالب امروزی محل شروع نیست، بلکه خود شروع است، خود تصمیم است، تصمیم نقطه پایانی بری خاصیتی سنت کمونیسم موجود و شروع کار از جنس دیگری که تاثیرگذار است. سنت کمونیسم امروز پدیده ای مربوط به عقیده و ایدئولوژی و باور است، و سنت مد نظر ما پدیده ای مربوط به دخالت و ایجاد تغییر در زندگی مادی انسان در ابعاد اجتماعی است. اولی یک دستگاه فکری اسلسا ویژه انسان های هم عقیده و طبعاً شکم سیر و برای تحلیل و تفسیر و بحث و فحص است، و دومی یک ابزار اعتراض، یک وسیله برای اتحاد و برای ایجاد تغییر در زندگی کارگر و انسان محروم است. اولی کارگر را ابزار و وسیله ای برای هدف

دیگری میخواهد و دومی خود ابزاری در خدمت رهایی کارگر و انسان است. برای اولی کارگر وسیله ای برای رسیدن به هدف است و برای دومی کارگر خود هدف است. از نظر خواننده این سطور، ظاهراً بحث کار در محله با سنت کار کمونیستی مخلوط شده است. اما حقیقت این است که بدون تصمیم به رهایی از سنت غالب، در هیچ جایی کار به جایی نمیرسد و در بر همان پاشنه می چرخد.

در غیبت چنین نقدی به سنت غالب، یک شعارنویسی یکی دو جوان به عنوان کنترل محله گزارش میشود، یک پرچم سوزاندن داعش جلوی دوربین تلفن نام عملیات به خود میگیرد، و هر نمایش سیاسی بی خاصیتی کار کمونیستی تعریف میشود.

کمونیست ها باید از تجارب بورژوازی در عرصه سیاست و دخالت درس بگیرند؛ این بورژوازی در هر لباسی باشد، چه ملی و قومی، چه مذهبی و چه لیبرال و محافظه کار، برای عرصه های مختلف زندگی پاسخ های خود را دارند، برای سازماندهی مردمان جامعه سازمان و تشکیلات دارند، فرهنگ و سنت و آداب و رسوم ویژه خود را دارند و همه اینها را به تن جامعه میکنند. کمونیسم باید پاسخ های آلترناتیو خود را در متن اعتراض اجتماعی وارد کند.

کمونیست: بعضی ها فکر میکنند مبارزه برای اصلاحات و رفاهیات حال در کارخانه یا در مطه، کمونیستی و رادیکال نیست. به همین دلیل فکر میکنند اگر عده ای جمع شدند و شعار زنده باد سوسیالیستی سر دادند این کمبود کار را برطرف میکنند. سوال این است که شما این سنت از کار برای اصلاحات و انقلاب را چگونه ارزیابی میکنید؟

محمد فتاحی: اولاً چنین گروه‌هایی، علیرغم ادعاهای ظاهری، با مبارزه برای اصلاحات و رفاهیات بیگانه اند. جامعه هیچ جایی شاهد فعالیت این سنت برای اصلاحات نبوده است. به این دلیل ساده که هدف این سنت نه تغییر در زندگی مادی مردم که مخالفت صرف سیاسی با رژیم حاکم از طریق نمایش و آکسیون و تحرك سیاسی و موضعگیری های ظاهرارادیکال فرقه ای خویش است. اینها در کنار هزاران بار مرگ بر سرمایه داری در حرف، یک گام طبقه کارگر را در عمل روزانه برای پایان دادن به سرمایه داری یاری نمی کنند. کارگر در مبارزه روزانه برای خواست های زمینی اش صف خود را متحد میکند و در متن آن به آگاهی سوسیالیستی و تشکل و تحزب دست می یابد. اما سنت مد نظر شما به مبارزه روزانه کارگر و به مرگ و زندگی اش بیگانه است. در ادعای ظاهری اینها، تغییرات مادی در زندگی کارگر و رهایی نهایی تنها با ریشه کن کردن سیستم سرمایه داری ممکن است. مثلاً میگویند تا جمهوری اسلامی هست، زندگی همین است که هست. نتیجتاً از دخالت در مبارزه کارگر برای رفاهیات و اصلاحات خود را معاف میکنند. همین غیبت در مبارزه روزانه کارگر آنها را از کمک به اتحاد کارگری محروم کرده، و در قدم



کار در محلات و سنت ...

نهایی، جایی که کارگر با اینها همراهی نمیکند، به همان شعارهای گروهی و فرقه ای خود پناه می برند. برای یک کمونیست، مبارزه برای اصلاحات و انقلاب سوسیالیستی همزمان و در یک رابطه با هم پیش می‌رود. مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی به همان درجه سازمان می‌یابد که سوسیالیسم و کمونیسم در متن اعتراض دائمی کارگر تقویت و منسجم و متشکل و متحزب میشود. سنتی که کمونیسم را در هر قدم از زندگی کارگر تقویت نمی‌کند، صف انقلاب کمونیستی را هم نمی‌سازد. این یعنی انقلابیون مد نظر شما همیشه تنها خودشان میمانند و شعار و نمایش "انقلابی" فرقه ای شان.

کمونیست: با این وصف کار کمونیستی در محل جدا از تلاش برای بهبود زندگی و ایجاد آگاهی و

اتحاد در میان کارگر و بخش محروم در محل و زن و جوان آن محل برای بهبودی در زندگی آنها نیست. مبارزه برای بهبود زندگی در محل بخشی جدی از کار کمونیست ها است و در دل این مبارزه کمونیسم اجتماعی و زمینی رشد میکند و محل اتحاد وسیع مبارزاتی مردم محل میشود. اما این کار کاملا علنی است و مخفی و دور از چشم جمهوری اسلامی نیست. همزمان پایه اتحاد کمونیستها و جمع فعالین آن باید قالبی سازمانی به خود بگیرد که شما کمیته کمونیستی در محل نام گذاشته اید. چنین کمیته و جمعی که پایه اتحاد در

محل است کاملا مخفی است. سوال این است این دو بخش از کار چگونه به هم وصل میشوند؟ کار اجتماعی و تلاش روزانه برای اتحاد وسیع مردم محل و برای بهبودی در زندگی، و تلاش برای رشد جمع و محافل و کمیته و شبکه کمونیستهای محل که اهدافی به مراتب فراتر و درازمدت تر از مطالبات روز و اصلاحاتی در زندگی دارند.

محمد فتاحی: آژیتاسیون و تبلیغات کمونیستی کلزی علنی است. تبلیغ برای عدالت و برابری، تبلیغ علیه تبعیض، علیه زن ستیزی، علیه استثمار، علیه سیستم اقتصادی حاکم، علیه بی حقوقی انسان ستمدیده، علیه زندگی مملو از فقر و بیکاری، و تقریبا تمام عرصه های تبلیغات کمونیستی علنی است. بحث مبلغ و آژیتاتور کمونیست در کلیه این موارد حتی بدون اشاره به رژیم سیاسی حاکم ممکن است. میگویم بدون اشاره به رژیم سیاسی، به این دلیل که اولاً در تبلیغات کمونیستی و نقد کمونیستی به وضع موجود، اشاره ای به رژیم سیاسی ویژه ای نیست. این تبلیغات در جایی مانند ترکیه و امریکا و فیلیپین و ایران با هم مضمون یکسانی دارند. در نقد مارکس به سرمایه داری تقریبا هیچ جایی اشاره ویژه به یک حکومت و دولت بخصوصی لازم نیامده است. در کل کتاب وضع طبقه کارگر در انگلیس اثر فردریک انگلس، تقریبا جایی بحثی در مورد دولت و رژیم سیاسی حاکم نیست. فعال کمونیست برای افشاگری رابطه کارگر و کارفرما و چگونگی پروسه استثمار نیازی به بحث در مورد رژیم سیاسی ویژه ای ندارد. مشکل در کار تبلیغاتی کمونیست ها امروز آنجا پیش می آید که تبلیغات کمونیستی در سنت غالب امروز اساسا تبلیغاتی ضد رژیمی و از سر سیاست و نیاز به نمایش سیاسی است. کمونیسم قبل از هر چیزی رگه ای در اعتراض کارگر به استثمار طبقاتی است. تقویت این رگه از سر سیاست و کارزار و افشاگری ضد رژیمی نیست، از سر تعمیق آگاهی کمونیستی و نقد کمونیستی به سیستم سرمایه داری علی العموم است. بعلاوه، در ایران امروز تحت تأثیر انقلاب عدالتخواهانه سال ۵۷، خود دولتی ها و حکومتی ها هم بظاهر موضع ضد سرمایه داری و هواداری از عدالت و "مستضعف" میگیرند. چنین شرایطی کار تبلیغات کمونیستی را سهل تر و کم مشکل تر هم میکند. بخشی از تبلیغات کمونیستی هم که به دلیل دخالت دولت در ایران در هر عرصه ای، رنگ سیاسی میگیرد و متوجه سیستم سیاسی میشود، بخشاً با استفاده از تبلیغات جناح های مختلف حکومتی علیه هم، برای فعال کمونیست هم بی خطرتر میشود.

فاکتور دیگری که به بی خطر یا کم خطر بودن تبلیغات کمونیستی کمک میکند، شرایط سیاسی اجتماعی است؛ اگر مخاطبین مبلغ کمونیست مردمانی پیرامون و دوست و آشنا و همکار و همسایه اند، بطور طبیعی دست مبلغ بازنتر است. اگر در فضایی است که مخالفت با حاکمیت عمومی است، زبان مبلغ بطور طبیعی درازتر میشود. و اگر تناسب قوا به نفع است، مشکل کم تر میشود.

اینها همه در مورد تبلیغات و آژیتاسیون است. اما جایی که به سازماندهی کمونیستی میرسد، این کار در حلقه های به هم نزدیکتر و خودی تر جاری میشود. آنجا هم که به سازماندهی مثلا کمیته کمونیستی مربوط است، رعایت شدیدترین مخفی کاری شرط ادامه کاری فعالیت است. در عرصه سازماندهی هم اگر کاری علنی صورت میگیرد، مثلا مجمع عمومی در محل کار یا زندگی، هم مباحث علنی است و هم انتخاب هیات نمایندگی و رئیس و معاون و بقیه مقامات مربوطه.

البته مسائل اجتماعی بسیاری در جامعه هست که برای فعالیت و اقدام عملی، از سازماندهی تا تبلیغات و کمپین، نیازی به مخفی کاری نیست، چون جوهر اینها بشدت غیرامنیتی و اجتماعا مقبول اند. مثلا دایر کردن هفته ای مثلا یک روز مطب دکتور و دندانپزشک خیر و انساندوستی در یک محله کارگری برای ویزیت های رایگان. کمپین علیه کشتار و اذیت و آزار زنان، علیه ختنه کودکان و زنان، ایجاد صندوق کمک به خانواده های نیازمند در محله، صندوق همبستگی در محله، کمپین برای کمک به کارتن خوابان و بی خانمان ها در محله و سطح شهر، صندوق کمک به اعتصاب کارگران، مجمع عمومی همسایگان برای کمک به حل مشکلات مشترک، سمینار بررسی مشکلات جوانان و یا مثلا کودکان در محله با شرکت متخصصین و هزار و یک نمونه از چنین کارهایی که اولاً جامعه پذیرا و نیازمند آنهاست، در ثانی کسی نمیتواند اینها را در ردیف کودتا و توطئه علیه امنیت خدا مستند کند. پلیس بطور طبیعی به تمام فعالین چنین اقداماتی مشکوک و تمام تقلاهایشان را اگر با سکوت هم برگزار کند، زیر نظر و کنترل کامل دارد. پلیس هم مثل همه ما سر و ریخت سلفی هایی که برای کمک به کسی در محله پول جمع میکنند را از فعالین مدرن و سوسیالیستی که مشابه همین کار انجام میدهند از هم تشخیص میدهد و هویت سیاسی دو طرف را هم می شناسد. این اصلا مهم نیست. مهم زمانی است که گیر میدهند و بهانه میگیرند و چنین کاری را ممنوع میکنند. اینجا دیگر هنر سازماندهی فعالین کمونیست میتواند از سد معبر عبورشان دهد. تعیین فرد مناسب برای این کار، زمان مناسب، شرایط مناسب و محل مناسب، همه فاکتورهای موثر در پیشبرد موفق امر مربوطه اند. برای نمونه تعیین یک فرد معتمد محله برای گرفتن کمک مالی در صحن مسجد، مثلا برای کمک به خانواده های نیازمند در محله، کاری بسیار معقول، غیرامنیتی و اجتماعی و برای همه هم قابل دفاع است و بطور قطع هم موفق. برعکس این نمونه؛ جوان کم تجربه و ناشناسی را مامور همین کار کنید که در به در میگردد و کمک مالی برای همان خانواده تقاضا میکند. اولاً کارش برای خیلی مشکوک به نظر میرسد. در ثانی به آسانی به پلیس گزارش شدنی است. ثالثا امکان موفقیتش هم بسیار کم است، چون خیلی ها اصلا کمکی نمیکنند. آخر کار وقتی پلیس امنیتی جلو می آید، هم توجیحات کم موجه اند و هم دستگیری و اذیت پلیسی سهل. چنین نمونه های بدیهی را هر کمونیست کم تجربه ای میداند. قصد از این مثال های ساده نشان دادن اهمیت کاربرد هنر سازماندهی کار و فعالیت با رعایت تمام فاکتورهای سیاسی و اجتماعی و امنیتی و فرهنگی ... است.

نمایشی، نه روبرو شدن با پلیسی، نه منفعت گروهی، نه "سیاستی"، نه سینه سپرکردنی، نه پلاکاردی و حتی نه عکسی!! به همین دلیل اینها مورد علاقه سنت غالب بر کمونیسم امروز نیست. سنت غالب بر کمونیسم امروز از این نظر حتی از یک انساندوستی متعارف هم تهی شده است.)

به بحث اصلی برگردم؛ خارج از هر نمونه و مثالی، هر نوع فعالیت و اقدامی در دستور هست یا نیست، در هیچ شرایطی و به هیچ وجهی، هیچ اسناد و مدارکی که از چشم پلیس امنیتی خطر ناک اند، نباید پیرامون فعال و سازمانده علنی کار کمونیست پیدا شود. وزارت اطلاعات نباید بتواند هیچ پرونده امنیتی مستند علیه فعال کمونیست تشکیل دهد.

بعلاوه، تقسیم کار در یک کمیته کمونیستی بایدکل مخفی و بلحاظ امنیتی خطرزا را از دستور رهبر و آژیتاتور علنی کار خارج و ممنوع کند. جلسات ترویجی، مطالعاتی، سازماندهی فعالیت ها و خیلی از کارهایی که دور از چشم پلیس جریان دارد، نباید با شرکت و نظارت رهبر علنی کار و مبلغ و آژیتاتور کمونیست باشد. در خیلی مواقع کار سازماندهی ها را کسانی و اعضای از کمیته انجام میدهند که نقشی در کار علنی ندارند. به همین دلیل اعضای کمیته های کمونیستی را ترکیبی تشکیل میدهند که خاصیت ها، ظرفیت ها و توانایی های متفاوتی دارند؛ یکی وصل حلقه ها و محافل نزدیک به کمیته است، دیگری به انتشارات و امور مخفی دیگر وصل است و آن دیگری به جز نقش رهبر و مبلغ در عرصه علنی هیچ نقش دیگری ندارد. روابط درونی خودشان هم در متن روابط اجتماعی و طبیعی و با پوشش های کاملا موجه برقرار است. برای چنین فعالینی باید فرض باشد که تلفن و ای میل و روابط شان در شبکه های اجتماعی موجود در دنیای مجازی، بطور قطع زیر کنترل کامل وزارت اطلاعات و پلیس امنیتی است. کسی که در این عرصه ها مشغول پیشبرد ارتباطات و فعالیت و... است، بطور بدیهی پیشبرد فعالیت جدی سیاسی در دستور ندارد. چنین کسندی و روابط اجتماعی شان برای پلیس امنیتی کاملا شناخته شده و بلحاظ امنیتی سوخته اند. چنین کسانی را پلیس اگر دستگیر نمیکند، بخشاً به این دلیل اند که ضروری برای رژیم و سیستم ندارند، بعلاوه به عنوان تله هم برای شناسایی دیگران توسط پلیس امنیتی مورد استفاده اند. به همین دلیل رعایت امنیت اکید در رابطه با این تیپ لازم و ضروری است. پخش و علنی کردن روابط سیاسی و اجتماعی در فضای مجازی، بسیار به نفع پلیس امنیتی بوده و آنها را از صرف هزینه برای شناسایی فعالین کمونیست معاف میکند. برعکس چنین سبک کاری، موضوع کار رهبر و فعال کمونیست انسان های زنده پیرامون اند، نه کسانی که از طریق انترنت تبادل نظر میکنند و رابطه میگیرند و نظرات و عقایدشان را به نسیم فضای باز و امواج لایتناهی دنیای مجازی می سپارند.

مسائل و نکات متعدد و پیچیده ای در رابطه با کل مخفی و علنی لازم به بحث تخصصی نیازدارند. چنین مطالبی قبلا توسط کمیته سازمانده حزب منتشر شده و هنوز قابل استفاده و در سایت حزب در دسترس اند. تلفیق ماهرانه این دو عرصه به هنری ظریف میماند که رهبر و فعال کمونیست باید از بدو کار تحصیل و کسب کند.

کمونیست: به عنوان آخرین سوال. جوانان در محلات مستقل از اینکه کجا کار میکنند، در محل در جمعها و پاتوقهای خود جمع میشوند. مسائل خاص خود را دارند و یک پای امنیت در محلات در مقابل نفرت پراکنی مذهبی، قومی، سنتهای عقب مانده و ضد زن و ضد مدرنیسم و.. هستند. آیا حرف ویژه ای خطاب به آنان دارید؟ کلا چه نقشی برای آنان قائل هستید؟

محمد فتاحی: وقتی به بحث این جوانان میرسم اتوماتیک یاد جوانان فلسطینی می افتم که به محض حضور سربازان اشغالگر سنگ باران شان میکنند. در ایران، جمهوری اسلامی بویژه نزد جوانان شباهت زیادی به اشغالگرانی دارد که در زندگی خصوصی همه یک دخالتگر مزاحم است. نزد اینها جمهوری اسلامی با اسلام و فرهنگ مرده پرست و شرقی و عقب افتاده اش کاملا بیگانه با زندگی اجتماعی و فرهنگی است. به همین دلیل تنفر ویژه ای نسبت به آن قلب جوانان را فراگرفته است. چنین تنفیری ظرفیت شکل گیری گروههای جوانان مترقی و آزاده ای را دارد که میتوانند تمام مظاهر ضد مدرن و امروزی جمهوری اسلامی و قوانین و موازینش را زیر پا نهند و عناصر چنین فرهنگ و سنتی را هم در محله منزوی و طرد کنند. مقابله با زور، با تبعیض، با زن ستیزی اسلامی و مردسالاری و سنت های عهد عتیقی میتواند سیبل تعرض هر گروهی از جوانان محله باشد. از این نظر جوانان محل و گروههای سازمان یافته شان میتوانند کاری کند که حضور جمهوری اسلامی و قوانین و مظاهر اخلاقی و ارزش ها و سنت های فرهنگی و اجتماعی اش در محله جارو شود. با همه اینها، در غیبت کمونیست ها در چنین عرصه ای، اولاً سنت لیبرالیسم غربی و از این زاویه هواداری از جناح غربگرا تر حکومتی میتواند اینها را با خود ببرد و ثانيا در نهایت تقلا از ادیخواهانه شان هم به جایی نرسد. در محلات کارگری و محروم که مسئله جوانان مستقیما به وضعیت اقتصادی خانواده ها گره خورده است، گروههای جوانان عرصه مهمی برای کار کمونیستی و برای سازماندهی مقابله با فقر و بیکاری و اعتیاد و تن فروشی و تمام صنایب دیگر حاصل از حاکمیت رژیم اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سیستم موجود است. کار در محله اینجاست که برای جوانان هم معنی وسیعتری پیدا میکند و برای کمونیست ها هم جایگاه حیاتی تری دارد.



راديو نينا

www.hekmatist.com

راديو هر روزه نينا از تاريخ ۱۵ ژوئيه شروع به کار میکند

راديو نينا هر شب ساعت ۸.۱۵ تا ۹ شب به وقت تهران از طريق ماهواره هاتبرد پخش میشود

راديو نينا صدای پپ، صدای آرزوهای و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°
 Frequency: 12597
 POL: V
 FEC: 3/4
 Symbole rate: 27500
 Audio PID: 2130

(اینجا جای بحث نیست و به همین دلیل در پراتر میگویم که مشکل کمونیسم امروز در انجام ندادن چنین فعالیت های علنی و بسیار مهم، نه خطرات امنیتی، که از عشق آن به کارهای سیاسی ممنوعه و ضد رژیمی است. تقریبا کسی نشنیده کمونیستی به اتهام انجام چنین فعالیت هایی دستگیر شده باشد. در چنین فعالیت هایی، نه شعاری هست، نه آکسیون، نه تظاهراتی، نه اطلاعیه ای، نه

زنان زیر تیغ حذف از جامعه

مونا شاد

دولت اعتدال و امید تصمیم گرفته تا زنان را به هر نحوی محدود یا از جامعه حذف کند. این همان خط و مشی ادامه ی دولت های پیشین است. اگر کسی امروز سعی کند ابرویی برای دولت بخرد، باید خود را به حماقت محض زده باشد تا روحی را از این پروژه های هدفمند میرا بداند. طی چند سال اخیر حذف زنان، به صورت نقشه مندی سرعت و شدت گرفته. اگرچه کل جامعه در یک بحران عمیق و وضعیت نابسامانی قرار دارد. اما از هر نظر که به مسایل زنان بپردازیم چه از نظر اجتماعی، سیاسی، حقوقی و ... زیر تیغ و تحت فشار مضاعف تری قرار دارند.

سه‌میه بندی دانشگاه ها، محرومیت دختران از انتخاب ۹۷ رشته دانشگاهی، افزایش مرخصی زایمان، پاره وقت شدن کار زنان و کاهش ساعت کار و دورکاری، تشویق و اجبار به افزایش جمعیت، اخراج زنان از سمت های منشی گری دفتری و ... در شهرداری ها و معضلات دیگری که در جامعه گرفتار آن هستند گواه این واقعیت است. طبق ماده 9 طرح جمعیت و تعالی خانواده در تمامی بخش های دولتی و غیر دولتی اولویت استخدام به ترتیب با مردان دارای فرزند، مردان متأهل فاقد فرزند است و به کارگیری یا استخدام افراد مجرد واجد شرایط در صورت عدم وجود متقاضیان متأهل واجد شرایط بلامانع است. با طرح این قوانین زنان را از دسترسی به امکانات محدود می کنند. اولویت اصلی که جامعه امروز ایران برای زنان قائل است، ایفای نقش فرزندزایی و تربیت فرزندان در محیط خانه است. زن در جامعه ایران، یک نیروی کار درجه دو محسوب می شود. وعده های دولت اعتدال برای بهبود شرایط اشتغال زایی و رعایت حقوق شهروندی و مدعی شدن رعایت حقوق زنان و ... همگی پوچ و بی اساس است.

ادار کردن زنان به خانه داری باعث می شود هر روز زنان از آنچه هستند فقیرتر و وابسته تر شوند. تحصیل زنان به بچه دار شدن و قداست بخشیدن و الویت دادن زنان به وظیفه مادری و همسری و انجام کارهای خانه، فرصت ها را از زنان برای دخل و تصرف و حضور در کارهای صنعتی، اجتماعی و سیاسی و تحصیلی می گیرد و حلقه ی اسارت و استثمار را تنگ تر می کند. رژیم سرمایه داری برای طبقه ی کارگر و خانواده شان مرگ تدریجی را رقم زده. دامنه ی فقر هر روز بخش گسترده تری از طبقه کارگر را در خود فرو می برد.

با وجود آنکه از لحاظ تحصیلی، در سال های اخیر زنان پیشرفت چشمگیری داشتند، طبق آمار روزنامه دنیای اقتصاد در گزارشی از کاهش قابل ملاحظه زنان در بازار کار طی سال های ۸۴ تا ۹۲ خبر داد. وی با استناد به آمارها تاکید کرده: در سال ۱۳۸۴ نزدیک به ۳ میلیون و ۹۶۱ هزار نفر از شاغلان کشور «زن» بوده‌اند، در حالی که در سال گذشته، این تعداد به حدود ۳ میلیون و ۱۴۵ هزار نفر رسیده است. موضوعی که حکایت از کاهش تقریباً ۸۱۶ هزار نفری تعداد شاغلان زن در سال های اخیر دارد. به بیان دیگر به طور متوسط در هر سال، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از زنان شاغل در کشور از بازار کار کنار می‌روند. سهم زنان در کل نیروی کار کشور بسیار نازل است و از ۱۰ درصد فراتر نمی رود. آنهم اکثریت زنان شاغل را معلمان و فعالان خدمات بهداشتی تشکیل می دهند و علت اصلی این امر، جدایی و تفکیک جنسیتی کامل زنان و مردان در مدارس و دیدگاه سنتی و مقبولیتی ست که در جامعه به شغل معلمی بعنوان یک شغل آبرومند برای زنان می پسندند می باشد.

نظام سرمایه داری پا روی خرخره طبقه کارگر گذاشته و قصد دارد حتی نفس کشیدن را هم از آنها صلب کند. خیل عظیم اخراج کارگران خطر بزرگی ست که خصوصاً زنان شاغل را تهدید می کند. شرایط اشتغال زنان سخت تر و سخت تر می شود و بسیاری از خانواده های کارگری که به درآمد حاصل از کار زن احتیاج دارند با خانه نشینی زن، از نظر اقتصادی تحت فشار بیشتری قرار می گیرند. زنان اخراجی برای جبران کاستی ها و نیاز به درآمد یا به شغل های کاذب مثل دستفروشی در خیابان ها و متروها و یا تمیزکاری منازل مشغول می شوند یا در شرایط اشتغال غیررسمی در کارگاه های کوچک و تولیدی ها به کمترین دستمزدها راضی می شوند. و یا در بدترین حالت ممکن به تن فروشی روی می آورند.

اثبات این حرف خیلی سخت نیست! اگر در زیر نور شب های غبار گرفته ی آلوده ی تهران، به سمت خیابان های پر زرق و برق بالای شهر بروید، به راحتی می بینید که زنانی آرایش کرده منتظر مشتری اند تا تن خود را برای تامین مخارج زندگی شان بفروشند. اینها همان زنان و دختران طبقه ی کارگری هستند که قربانی نظام سرمایه داری دولت اسلامی هستند.

طبق آمار دولت، ۶۰ درصد جرم زنان زندانی اعتیاد به مواد مخدر است. ۶۰ درصد زنان "جرمی" که برای تهیه مواد مخدرشان در معرض خطر تجاوز جنسی، تن فروشی و ترد شدن از خانواده هستند. به گفته زهرا بنیانیان مشاور ستاد مبارزه با مواد مخدر ۶۲ درصد زنان معتاد متأهل هستند و به دلیل اعتیاد همسر، مشکلات خانوادگی و فقر به سمت مصرف مواد کشیده شده اند. فیلم مستند اعتراف زنان سرپرست خانواده که به همراه فرزندان خردسال شان، برای سیرکردن شکم و برطرف کردن مایحتاج زندگی فرزندان و شوهر زمین گیر و از کارافتاده ناشی از کارشان، تن فروشی می کنند، اعترافی درداور است.

مصر:

فعالین و کمپین کننده گان برای حقوق اتحادیه ای شکنجه کارگران توسط

پلیس را محکوم می کند!

از کمپین " فقط برای یک قانون کار "

ترجمه به زبان فارسی از فرزاد نزاری

در طول سال گذشته شهروندان مصر، خشونت‌های رو به افزایش ، قتل وکشتار در دانشگاه های کشور، در پاسگاه های پلیس ، در زندانها و خیابانها را تحمل کرده اند.

شمار بازداشت شده گان که به رژیم موجود معترض بوده اند به دهها هزار نفر رسیده است و تمامی آن شکنجه های آشنای دوره مبارک ، دوباره به پاسگاه های پلیس بازگشته اند. تمام این وضعیت از طرف رژیم و حامیان آن در زیر لوای این موضع : " آنها مشغول مبارزه با تروریسم هستند و هیچ صدایی نمیتواند رساتر از این مبارزه ضد تروریستی باشد،توجهی می گردد".

به تازه گی اتفاقاتی رخ داده است که در آن ، کارگران متسقیماً مورد اصابت قرار گرفته اند. نمونه برجسته و بارز آن استفاده از گلوله های جنگی توسط نیروهای امنیتی و شلیک به محمود کمال و همکاریانش در شرکت ریسندگی، هنگام اعتراض آنان به حقوقهای پرداخت نشده در جلو درهای ساختمان این شرکت در اسکندریه ، است.

داستان این کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی اسکندریه تفاوتی با داستان کارگران ،گروه لنین،که در آن کارگران نه تنها خودسرانه و ظالمانه از مشاغل خود اخراج گردیدند،بلکه همچنان توسط نیروهای امنیتی شکنجه گردیدند.

محمد السعید کارگر سابق ،گروه لنین، نمونه بارزی است که توسط یکی از ماموران پلیس در یکی از تلاشهای نیروهای امنیتی برای مسرور کردن صاحبان شرکت و رئیس شورای صادرات مبلمان محلی ، شکنجه و زخمی گردیده و دنده هایش شکسته می شوند.

شاید نمونه حاضر فروریختن و واژگونی کارخانه ریسندگی بر سر کارگراتش که موجب مرگ ۷ نفر از آنها گردید، تفاوت چندانی با نمونه ها و موارد قبلی ندارد و همگی اشاره به یک واقعیت دارند : زندگی، حقوق، و مرگ کارگران دارای هیچ ارزشی برای این حکومت و ارگانهای گوناگون آن نیست. چیزی که ارزش دارد،منافع سرمایه گذار است:چگونه ما میتوانیم مانند یک حکومت به سرمایه گذار کمک کنیم، صرف نظر از اینکه هزینه آن را ۲۷ میلیون مصری باید بپردازد! منظره کاملتر این واقعیت که مربوط به یک کارگر حمل و نقل عمومی،سعد محمد بکر ، است بیشتر درد آور است ، این کارگر بعد از اینکه خودسرانه، ضالمانه و بیبدلیل از شغل اش اخراج میگرددو به خاطر شماری از موانع غیر قابل عبور قادر به بازگشت به کار نیست خود را در برابر ساختمان شورای وزرا به آتش میکشد.

برای سالها این خبر را شنیده ایم که کارگران برای احقاق حقوقشان اعتصاب کرده اند، از جمله حق اشتغال و حق دستمزد،اما هنوز صدای آنها نشنیده گرفته شده و از معیشت روزانه اشان محروم گردیده اند.

مصر در سال گذشته شاهد درصد بی سابقه ای از اخراجهای بیشتر در فارکو، فرج الله، کادبوری، پورت سومید، پورت سوختا، از میان دیگران بوده است. به تازگی با خبر شده ایم که ۷۶ کاگر در کارجیل (همگی آنها کارگران تولیدی) اخراج شده اند و زیر نیروی انسانی خانم ناهید الاشری ، به جای پرداختن به وظیفه خود که جلوگیری از اخراج بی رویه و خود سرانه کارگران است، شخصاً وظیفه اخراج این کارگران را بر این اساس که پرداخت غرامت به این کارگران تضمین گردیده است بر عهده میگیرد. گویی که اخراج این کارگران سرنوشت محتوم و غیر بازگشت آنان است. سرریعاً بعد از این واقعه ، علاوه بر تجاوز و تخلف به حقوق جمعی از کارگران در جهت پاسداری از منافع صاحبان شرکتها ، خانم وزیر شرایط اخراج را در پیشنویس قانون کاری که توسط وزارت خانه ایشان ارائه گردید را، گسترده تر کرد .

کمپین برای " فقط قانون کار" هرگونه شکنجه و شلیک به کارگران و دیگر تظاهرکننده گان و همچنین اخراج و جابجایی و تغییر مکان رهبران اتحادیه ای ، که در مواردی منجر به خودکش آنها گردیده است را محکوم میکند . وزارت داخله، نخست وزیر، وزیر نیروی انسانی و مهاجرت و شخص رئیس جمهور را مسئول تمامی این اتفاقات ، از جمله بازداشتهای خودسرانه بیشمار ، شکنجه در زندانها و پاسگاه های پلیس میدانند . و آنها را همچنان مسئول تجاوز و نقض حقوق کارگران در حین کار، از جمله حق برخورداری از پاداش، و تصویب قوانین و اتخاذ سیاستها در جهت تأمین منافع صاحبان شرکتها از جیب و هزینه کارگران می باشند، می داند.

در نتیجه مستقیم بی اعتنائی و نقض رو به رشد حقوق کارگران ، کمپین خواهان موارد زیر است:

۱- اخراج وزیر داخله و اخراج و دادگایی کردن تمامی مأمورین پلیس که در شکنجه و شلیک به کارگران و شهروندان مصری با گلوله جنگی نقش داشته اند.

۲- فسخ قانون ضد تظاهرات و تأمین امنیت و آزادی برای تظاهرات مسالمت آمیز

۳- پایان دادن به سیاستهای ناروای اخراجهای اختیاری و خودسرانه، و همچنین صدور یک فرمان عمومی برای بازگشت به کار تمامی کارگرانی که به صورت اختیاری اخراج گردیده اند، علاوه بر پرداخت غرامت به آنها .

۴- تصویب قانونی که از حقوق کارگران حفاظت می کند و کسانی که این قانون را نقض میکنند را تحت پیگرد قرار میدهد و از اخراجهای خودسرانه و ناحق کارگران جلوگیری می کند .

چه کار از شما ساخته است

• به رئیس جمهور مصر السیسی از طریق سفارتخانه های مصر در کشورهای خود نامه بنویسید و از کارگران و خواسته های آنها حمایت کنید.

• با کمپین همبستگی با کارگران مصری بر علیه قانون کار و همبستگی با زندانیان سیاسی همکاری کنید .

• پیام همبستگی خود را با کمپین " فقط برای قانون کار" از طریق این ایمیل ارسال کنید

menasolidarity@gmail.com

۲۷ سپتامبر ۲۰۱۴

انتقام "جهان آزاد" از مردم در کردستان سوریه محکوم است!

های کلان در اختیار دولت فاشیست اسرائیل قرار نمیدهند؟ مگر همین هفته های اخیر تسلیحات و

بودجه در اختیار مسعود بارزانی، متحد بی آبروی شان قرار ندادند؟ چگونه است که کمک واقعی به مردمی که در کوبانی تا پای جان با نیروی مسلح خود از زندگی و امنیت و مدنیت شان در مقابل وحوش داعشی دفاع کرده اند، مطلقاً موجود نیست!

واقعیت این است که غرب و کلوب "جهان آزاد" و هواداران ریز و درشت آن در منطقه به عمد از مردم در کردستان سوریه و از کوبانی انتقام

میگیرند. به همین دلیل ساده که تقویت آنها در خدمت سلطه ناتو و غرب و متحدین منطقه ای آن و در خدمت آقایی امریکا بر این جهان جهنمی، نیست. ریشه کش کردن ترور دولتی و غیردولتی کار طبقه کارگر و انسان آزاده است. اما تا آن زمان باید به همه دول بورژوایی جهان فشار آورد تا نه فقط درصدی از بودجه جنگی خود را به تامین سرپناه برای آوارگان کردستان سوریه تخصیص دهند بلکه امکانات تسلیحاتی و مالی در اختیار مردم کردستان سوریه قرار دهند که امروز بیش از هر جایی زیر منگنه تولیدات اسلامی "جهان آزاد" قرار گرفته اند.

اعتراض به انتقام گیری از کردستان سوریه و کوبانی، ویژه محل و منطقه و کشور معینی نیست. باید در هر نقطه این جهان به دول سرمایه داری که جهان را به جنگل مبدل کرده اند فشار آورد تا درصد کمی از بودجه ویرانگر نظامی شان را صرف هزینه در کردستان سوریه و کوبانی کنند.

زنده باد مقاومت مترقی و مدنی در کردستان سوریه در مقابل ارتجاع مذهبی و قومی و امپریالیستی

تنگ بر سرکرگان "جهان آزاد" و نوکران ریز و درشت منطقه ای آن

دفتر کرستان حزب حکمتیست/خط رسمی

۳ مهر ۱۳۹۳ - ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴

مدنیت جامعه را سازمان داد.

امروز که این منطقه و بویژه مناطق روستایی شهر کوبانی زیر حمله متحدین سابق امریکا و ناتو اند، "جهان آزاد" با نادیده گرفتن سرنوشت شان از آنها انتقام میگیرد. انتقام به خاطر دفاع از خود و عدم تسلیم به اهداف جنایتکارانه دول دمکراتیک غرب و متحدین منطقه ای آن. انتقام از تلاش و مقاومت در مقابل نسخه مذهبی و قومی کردن بیشتر و سیله تر کردن خاورمیانه.

در این میان رخسار سیاسی ناسیونالیست های حکم بر کردستان عراق امروز از همیشه دیدنی تر است. مسعود بارزانی که قرار بود رهبر پیروز آرزوهای "کورد" برای استقلال باشد، نه فقط این بازی را کنار نهاد بلکه مرزهای رفت و آمد به کردستان سوریه را با بولدوزر بست و به فشار بیشتر به این منطقه در جهت سیاست های ناتو و عربستان و ترکیه کمک کرد. امروز که منطقه کوبانی زیر حملات پی در پی است، این رهبر دلسوز "کورد" هم با اتخاذ سیاست بی توجهی به آن، مانند اربابان غربی و عربستان و ترکیه مشغول انتقام گیری از این مردم ستمدیده است.

شدت حملات به منطقه کوبانی در حالی صورت میگیرد که ظاهراً امریکا مشغول کمپین جهانی برای سرکوب داعش ها است. تنها نگاهی به همین بی توجهی به سرنوشت آوارگان کوبانی و حملات جنگی تولیدات جهان دمکراسی، به هر انسان شریفی می فهماند که تقلائی امریکا در این کمپین به صف کردن دول جهان، که امروز ایران هم به آن اضافه شده است، به پشت سر خود و استفاده از این موقعیت برای تثبیت آقایی مجدد خود بر جهان چند قطبی است.

اگر هدف واقعی اینها در هم شکستن داعش و اسلامیون است، مگر در این میدان نیرویی جدی تر از کوبانی ها که در مقابل داعشیون سنگر به سنگر می جنگد، وجود دارد؟ مگر اینها سالها بودجه های میلیاردی برای سازماندهی ارتش دولت پوشالی افغانستان صرف نکرده اند؟ مگر بودجه و امکانات و نیرو در خدمت سازماندهی و آموزش ارتش دولت پوشالی تر عراق قرار نداده اند؟ مگر کم برای سازماندهی وحوش لیبیایی خود پول صرف کرده اند؟ و مگر پشت سرهم بودجه

ناسیونالیست کرد منطقه به نوبه خود با ترکیه، جمهوری اسلامی، امریکا، عربستان سعودی و بقیه وحوش منطقه همکاری کرده و یا برای عملی کردن سیاست های مخرب و کثیف آنها، آماده بوده اند. بخش مهمی از اینها همین امروز برای مذاکره و کنار آمدن با اطلاعاتی های پرزیدنت روحانی شب را روز میکنند، اما به یک سیاست مسئولانه در کردستان سوریه برای پرهیز از سناریوی سیاه انتقاد دارند. معلوم میشود که ادعاهای پرطمطراق اینها در مورد مسئله کرد چیزی جز وسیله معامله و بازرگانی سیاسی برای شرکت در قدرت و کسب موقعیت به هر قیمت نیست.

چنین سیاستی به مذاق چپ های پروناتو هم خوش نیامد، چون آنها هم مشغول کف زدن برای انقلاب پروناتویی در سوریه و سرایت همین "انقلاب" به ایران هم بودند. آنروزها "بعداز بشار اسد نوبت خامنه ای است" شعار این انقلابیون ناتویی و بقیه دست راستی های سناریو سیاهی ایرانی بود. آنروزها مژده اینها برای "دوره سرنگونی دیکتاتورها" برای هر انسان شرافتمندی گوشخراش بود. سینه زنی های انقلابی اینها تنها زمانی رو به افول گذاشت که قدرت ناتو و امریکا در سوریه در منجلاب گیر کرد.

در کردستان عراق، مسعود بارزانی با همکاری سایر احزاب ناسیونالیست کرد، تقلاهای زیادی برای ایجاد تفرقه در کردستان سوریه به نفع نئو به خرج داد. تلاش کرد تا مردم این مناطق را وارد سناریوی سیاه سوریه کند و به همکاری با عربستان و ترکیه و ناتو بکشانند. دول متحد لویکا هم به نوبه خود تقلاهای سیاه تری را سازمان دادند. در مذاکره بر سر سرنوشت سوریه هم نمایندگان کردستان سوریه را دخالت ندادند. بعلاوه و در کنار آن، از طریق وحوش اسلامی خود در سوریه این مناطق را مورد حمله قرار دادند. نباید فراموش کرد که این داعشی ها قبل از هر جا در دل جنگ ناتو با اسد، کردستان سوریه را مورد تعرض وحشیانه خود قرار داده بودند و توسط مردم مسلح عقب نشانده شده بودند. این تاریخ و این تجربه به یک جنبش قوی

رژیم بشار اسد بود. این در حالی است که تاریخ پشت سر ناسیونالیسم کرد در همه جا مملو از معامله و مماشات و همکاری با انواع سگ و گرگ حاکم در جهان و منطقه است. خیل همین احزاب

در حالیکه لشکر مردمان بی دفاع و فراری از توحش داعش از منطقه کوبانی در کردستان سوریه از مرز صد هزار گذشته است، تا این لحظه توجه هیچ دولت غربی "ضد تروریست" را به اوضاع خود جلب نکرده است.

این رفتار طبق یک سیاست آگاهانه و نقشه مند است. کردستان سوریه تحت رهبری شاخه سوری "پ ک ک"، علیرغم ماهیت ایدئولوژیک بورژوا ناسیونالیستی این سازمان، یک مسیر سفید در سناریوی سیاه سوریه را در پیش گرفت و در یک توافق سیاسی با دولت سوریه اداره مناطق کردنشین را در دست گرفت. سناریو سفیدی که، تحت تاثیر و فشار یک تمایل به مقاومت مترقی موجود در خود کردستان سوریه، در مقابل نسخه های تخریبی رایج در خاورمیانه، شکل گرفت و در عمل به احزاب هوادار ناتو و مسعود بارزانی در محل نه گفت.

از آن مقطع در کردستان سوریه، این جنبش مقاومت توانسته است که علاوه بر اینکه این بخش از جامعه سوریه را اداره کند که از آن بیشتر توانسته است در یک بسیج نظامی و تسلیح مردم از مدنیت جامعه در مقابل وحوش دمکراسی غربی یک دفاع سرسخت را سازمان دهد.

این تقابل، جنبش و سیاست مسئولانه، از روز اول به مذاق سایر شاخه های ناسیونالیست کرد در منطقه که اساساً حامی غیرمنتقدانه همه سیاست های میلیتاریستی غرب در خاورمیانه اند، و همچنین در میان ناسیونالیسم کرد در ایران خوش نیامد. ناسیونالیسم کرد در ایران در دوره گذشته، امید به سرنگونی اسد و انتقال سیاست حمله به ایران توسط امریکا و ناتو را پرچم آرزوهای سیاه خود کرده بود.

از نظر اینها وارد نشدن کردستان سوریه به ائتلاف ارتجاعی ناتو در تخریب سوریه، و نپیوستن آن به "ارتش آزادیبخش سوریه"، یعنی نپیوستن به همین داعشی های امروز، یک همکاری شرم آور با رژیم بشار اسد بود. این در حالی است که تاریخ ناسیونالیسم کرد در همه جا مملو از معامله و مماشات و همکاری با انواع سگ و گرگ حاکم در جهان و منطقه است. خیل همین احزاب

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برفورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه مقوق جهانشمول انسان - مصوب مزب حکمتیست

ایست! شما "زامبی" هستید!

فواد عبداللهی



مناطق سیرالئون تنها ۴ آمبولانس برای نیم میلیون نفر وجود دارد! می‌گویند میزان مرگ بر اثر این بیماری می‌تواند از ۵۵ درصد تا کنون، به ۹۰ درصد برسد! گزارشات حاکی است که ۲۰ هزار نفر هم اکنون به این بیماری مبتلا هستند. سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده که ۲۲ میلیون نفر در معرض خطر ابتلا به ابولا هستند. حال باید این را ضربدر سرعت شیوع بیماری، بی‌امکاناتی مردم آفریقا و درصد مرگ و میر بر سر این بیماری یعنی ۹۰ درصد کرد تا ابعاد فاجعه را فهمید. بطور واقعی بحث بر سر نابودی ۲۲ میلیون انسان در آفریقا است! این ابعاد "طاعون سیاه" قرن بیست و یکم است.

تصاویر و اپیزودهایی که از قرنطینه کردن شهرها و کشورهای آفریقایی روی صفحه تلویزیون نمایش می‌دهند، حکومت نظامی و منع عبور و مرور مردم، ایست‌ها و بازرسی‌ها و بستن جاده‌های ورودی و خروجی از مناطق آلوده به ابولا، همگی آدم‌را یاد فیلم‌های هالیوودی از مرده‌های متحرک (زامبی‌ها) می‌اندازد. اینبار تفاوت این است که تولیدکننده فیلم، نه هالیوود است و نه

صحنه‌ها ساختگی اند. سازنده و مسبب این فاجعه انسانی، دول فحیمه غرب همراه با کل مراجع سرمایه‌ جهانی است و قربانیان آن، نیروی کار بی‌جیره‌موجب آفریقا است.

می‌گویند ابولا درمان ندارد! دروغ می‌گویند؛ جلب است که دو بیمار آمریکایی - یک پزشک و یک امدادگر - که ضمن کمک به بیماران مبتلا به ابولا در غرب آفریقا به این بیماری آلوده شده بودند، با تزریق واکسن ZMapp معالجه شدند! ابولا بیماری جدیدی نیست؛ مقابله با آن برای جامعه پزشکی قرن بیست و یکم دشوار و غیر ممکن نیست؛ مسأله بر سر این است که پیشرفت در زمینه درمان آن بیشتر در حوزه ضروریات نظمی بوده تا نگرانی درباره جوامع مبتلا به این بیماری! شرکت‌های بزرگ داروسازی در غرب، عملاً تولید داروی مقابله با این ویروس را خوابانده‌اند چرا که ساخت واکسن‌هایی که فقط یک یا دو بار استفاده شوند و تقاضا برای استفاده از آنها محدود باشد، سود و منفعتی برایشان ندارد! آنهم در قاره‌ای که سالهاست سرمایه آن را رها کرده است؛ اقتصاددانان بورژوازی با وقاحت تمام می‌گویند که انگیزه، بازار است و کاریش نمیتوان کرد! در همین مدت چند ماهه که از شیوع این بیماری می‌گذرد هزاران تن داروی مخدر، جعلی و ساختگی

و واکسن‌های تأیید نشده و بعضاً فاسد، توسط دول فحیمه غربی وارد آفریقا شده‌اند؛ دست به دست شده‌اند؛ به فروش رسیده‌اند و تجویزشان بعضاً بیماران زیادی را به هلاکت رسانده. و از همه جالب‌تر سازمان بهداشت جهانی است، که نه تنها اعتراضی ندارد بلکه از اینکار حمایت هم کرده تا این داروها را به جای میمون‌های آزمایشگاهی روی مردم آفریقا امتحان کنند! چرا که این روش، ارزانتر از آزمایش روی خود میمون است. شعور، وجدان و منطق این شوالیه‌های انساندوست زمانه ما، بسیار ساده، گویا و روشن است: "تا بوده همین بوده؛ مردم آفریقا که تاریخاً دچار سرنوشت "طاعون سیاه" اند چه اشکالی دارد امروز نیز کوچک‌ه آزمایشگاهی شوند!"

حقیقت اینست که آنچه امروز بر آفریقا می‌گذرد تصادفی نیست، حکمت خود را از نیازها و ملزومات نظام حاکم بر جهان امروز می‌گیرد و به منافی در همین جهان خنثت می‌کند. نظم سرمایه و سردمداران آن، حاضراندها میلیاردها دلار اسلحه به فلان شیخ در محل بفروشنند؛ سپرهای دفاعی نصب کنند؛ القاعده‌ها و طالبان‌ها و داعش‌ها بسازند و تسلیحشان کنند؛ اینها حاضرند برای آزادی بازارشان هر دیواری را فرو ریزند و هر جامعه‌ای را با خاک یکسان کنند تا بر مخروبه‌های آن به جعل تاریخ و سناریوی هویت تراشی و تربیت اقوام و مذاهب دست ساز شان بپردازند. اینها عوامل آزادی سرمایه و بازار، پیام‌آوران "حقوق بشر" با توسل به قدری نظامی و لجستیکی اند.

همچنان که روانکاوان متعدد بیشک به دهلزهای ضمیر داعش در خاورمیانه خیره شده‌اند و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت، محققان متعدد نیز بیشک به مرداب‌ها و لجن‌زارهای روباز و "طبیعی" غرب آفریقا نزدیک تر خواهند شد و از آزمایشات خود نکات بیشتری در مورد مضرات خفاش و گوریل بعنوان حاملان ویروس ابولا، به جامعه جهانی مخابره خواهند کرد. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات رسانه‌ها ذکر میشود و می‌گذرد، به واقعیاتی فراتر از ویروس ابولا اشاره می‌کند: این جنایت و قربانیان آن باز هم از آفریقا هستند!

آفریقایی‌ها که حق انتخاب ندارند؛ آفریقایی‌ها که با فقر و بیماری دست به‌گریبان است؛ قاره‌ای که اینز و مالاریا و سل بیش از نیمی از جمعیت اش را به زیر سایه مرگ بار خود گرفته است. جنگ بر تار و پودش حاکم است. فحشا، بیکاری، زباله، مدفوع و دیگر ضایعات بشری در جویبارهای روباز، آب‌های آلوده زیرزمینی و بچه‌های مسلح به سلاح‌های گرم، شکل دهنده کولاژ جامعه مدرن در آفریقا شده‌اند. این، مکان نوین آفریقا و تقسیم آن

در عصر سرمایه‌داری جهانی و در آغاز قرن ۲۱ ام است. آنجا که سرمایه‌میل به تحرک دارد در آفریقا سرمایه‌ای در حال تحرک نیست، از بازار خبری نیست، منافع جهانی در کار نیست و لذا برای انباشت سرمایه سودآور نیست. سرمایه، اعتراضی ندارد بلکه از اینکار حمایت هم کرده تا این داروها را به جای میمون‌های آزمایشگاهی روی مردم آفریقا امتحان کنند! چرا که این روش، ارزانتر از آزمایش روی خود میمون است. شعور، وجدان و منطق این شوالیه‌های انساندوست زمانه ما، بسیار ساده، گویا و روشن است: "تا بوده همین بوده؛ مردم آفریقا که تاریخاً دچار سرنوشت "طاعون سیاه" اند چه اشکالی دارد امروز نیز کوچک‌ه آزمایشگاهی شوند!"

حقیقت اینست که آنچه امروز بر آفریقا می‌گذرد تصادفی نیست، حکمت خود را از نیازها و ملزومات نظام حاکم بر جهان امروز می‌گیرد و به منافی در همین جهان خنثت می‌کند. نظم سرمایه و سردمداران آن، حاضراندها میلیاردها دلار اسلحه به فلان شیخ در محل بفروشنند؛ سپرهای دفاعی نصب کنند؛ القاعده‌ها و طالبان‌ها و داعش‌ها بسازند و تسلیحشان کنند؛ اینها حاضرند برای آزادی بازارشان هر دیواری را فرو ریزند و هر جامعه‌ای را با خاک یکسان کنند تا بر مخروبه‌های آن به جعل تاریخ و سناریوی هویت تراشی و تربیت اقوام و مذاهب دست ساز شان بپردازند. اینها عوامل آزادی سرمایه و بازار، پیام‌آوران "حقوق بشر" با توسل به قدری نظامی و لجستیکی اند.

همچنان که روانکاوان متعدد بیشک به دهلزهای ضمیر داعش در خاورمیانه خیره شده‌اند و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت، محققان متعدد نیز بیشک به مرداب‌ها و لجن‌زارهای روباز و "طبیعی" غرب آفریقا نزدیک تر خواهند شد و از آزمایشات خود نکات بیشتری در مورد مضرات خفاش و گوریل بعنوان حاملان ویروس ابولا، به جامعه جهانی مخابره خواهند کرد. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات رسانه‌ها ذکر میشود و می‌گذرد، به واقعیاتی فراتر از ویروس ابولا اشاره می‌کند: این جنایت و قربانیان آن باز هم از آفریقا هستند!

آفریقایی‌ها که حق انتخاب ندارند؛ آفریقایی‌ها که با فقر و بیماری دست به‌گریبان است؛ قاره‌ای که اینز و مالاریا و سل بیش از نیمی از جمعیت اش را به زیر سایه مرگ بار خود گرفته است. جنگ بر تار و پودش حاکم است. فحشا، بیکاری، زباله، مدفوع و دیگر ضایعات بشری در جویبارهای روباز، آب‌های آلوده زیرزمینی و بچه‌های مسلح به سلاح‌های گرم، شکل دهنده کولاژ جامعه مدرن در آفریقا شده‌اند. این، مکان نوین آفریقا و تقسیم آن

بالاخره گسترش شیوع ویروس ابولا در غرب آفریقا و سرایت اندک‌اندک آن به آمریکا، پس از تاخیری طولانی در نهایت توجه حکام دول غربی و رسانه‌های بین‌المللی را به خود جلب کرد! با اعلام هر ساعت و هر دقیقه افزایش شمار واقعی افراد مبتلا و ابعاد مرگ و میر ناشی از ابولا، هر بار نفس در سینه میلیون‌ها انسان در جهان حبس می‌شود. از یکسو، لیبریا می‌میرد؛ سیرالئون دست و پا می‌زند؛ نیجریه می‌گریزد؛ از سوی دیگر، بان‌کی مون افسوس می‌خورد؛ بانک جهانی مرتباً هشدار می‌دهد اگر نجبنند زیر دماغشان ویروس ابولا، اقتصاد غرب آفریقا را خواهد بلعید؛ اوباما وارد میشود، نیروی نظامی گسیل میدهد، به جمله جهانی و "دخالته بشردوستانه" فراخوان می‌دهد و خود قبل از همه شغل "حقوق بشر" به تن میکند!

پزشکان ناگهان کشف می‌کنند که گوشت خفلس و گوریل آلوده است و لذا خوردن آن اکیدا ممنوع! گزارشات حاکی است که برای مقابله با این "طاعون سیاه" (Black death)، به ۴۸۹ میلیون دلار در نه‌ماه آینده، به ۷۵۰ کارشناس بین‌المللی و ۱۲ هزار کارمند محلی در غرب آفریقا نیاز است. تمام این هزینه چیزی در حدود ۰.۳۴ درصد از مخارج نظامی جهان در سال گذشته است؛ و "شوالیه"‌های عصر ما اعلام میکنند محدودیت امکانات دارند! کمیود منابع مراقبت‌هلی پزشکی از جمله بیمارستان‌های مدرن، انتشار فعلی ویروس ابولا را چند برابر کرده است.

و اینها همه در حالیست که برای نمونه در یکی از

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای‌ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانه‌های اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تطفی‌ناپذیر مردم میدانند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکنند.

دو استراتژی در جنگ عراق!

مظفر محمدی

"هیچی، می‌جنگیم. عرب‌ها عرضه جنگیدن با کردها را ندارند. اما جمهوری اسلامی خطرناک است. نمیدانیم چه می‌شود؟..."
- تو چه فکر می‌کنی؟

"من؟ یک ذره سلامتی خود و خانواده‌ام را به هیچ میهنی "نیشتمان" عوض نمی‌کنم. نیشتمان چیه؟!"
این را یکی از افسران نیروی اقلیم کردستان می‌گفت.

و بالاخره اعتراضات و اعتصابات کارگران و کارمندان و ماشین‌داران به عدم پرداخت حقوق های معوقه ی ۳ ماهه و گران شدن قیمت بنزین:

"۳ ماه است بودجه کارکنان اقلیم کردستان از بغداد نرسیده و ما می‌پرسیم اگر پول نیست این همه آسمان خراش های متعدد که هر روز از گوشه ای در شهرهای اربیل و سلیمانیه سر به فلک می‌کشند از کجا می‌آید. چرا از میلیارد هایتان پول نمی‌گیرید و به ما بدهید. مگر مسوولین احزاب حاکم خود از سرمایه داران بزرگ این مملکت نیستند.

چرا دستی تو جیب شان نمی‌کنند و حقوق ماهانه و مزد کار ما را بدهند. چرا ناچیزی از بانکهایتان در نمی‌آورید به ما بدهید تا نان سفره روزانه مان را تهیه کنیم...!"

این‌ها و ده‌ها مورد دیگر اظهار نظر، موافقت و مخالفت و تفسیر و تحلیل اوضاع، ورد زبان و مسایل مطرح در میان مردم در همه جا است.

اما کمی انظر طرف تر، جبهه‌ها حال و هوای دیگری دارند.

داعش از شمال عراق و مرز ترکیه و سوریه تا جنوب کردستان عراق درخانتین یک جبهه ی حدود هزار کیلومتری را باز کرده است. از شمال به چند کیلومتری شهر کرکوک رسیده و در جنوب خانتین را تحت فشار قرار داده است.

نه پیشمرگان کرد و نه شبه نظامیان شیعه عراق توانایی تعرض و باز پس گرفتن شهرهای بزرگی چون تکریت و موصل و شهرک های متعدد تحت تصرف داعش را ندارند. عقب نشینی های تاکتیکی

داعش از نقاطی از جمله سد موصل و روستاهایی در منطقه، پیشروی پیشمرگان و نیروهای شبه نظامی شیعه محسوب می‌شود. اما در واقع این تبلیغات وسیع "پیروزمندان" و پیشرویهای کوچک مایه دلگرمی هیچکدام از این نیروها نیست. هیچ اخبار موثقی از جبهه‌ها از جانب دولت مرکزی یا احزاب حاکم در کردستان به اطلاع مردم نمی‌رسد. جز پخش شایعات و آژیتاسیون های تحریک احساسات قومی و مذهبی بخش عقبنامه ی جامعه، اطلاعات دیگری وجود ندارد.

بدنبال حمله داعش، ارتش عراق از هم پاشیده است. اکنون جبهه های جنگ دست پیشمرگان کرد، شبه نظامیان حزب الله، سپاه بدر و دیگر گروه های مسلح شیعه است. شبه نظامیانی که در مناطق آزاد شده عرب های سنی را به اتهام همکاری با داعش سر می‌برند و به نشانه پیروزی به بغداد می‌فرستند. در حقیقت جنگ در جبهه‌ها، جنگ فرقه‌های قومی و مذهبی علیه همدیگر است. از هم اکنون تصفییه و جداسازی مردم مناطقی که کرد و عرب نشین اند از همدیگر، از جانب پیشمرگان کرد و شبه نظامیان شیعه شروع شده است.

از طرف دیگر آنجا که توده های مردم مسلح شده اند تا از خود دفاع کنند از کوبانی در سوریه تا سنجار (سنگال) در شمال عراق و خانتین در جنوب کردستان حال و هوای نسبتاً متفاوت و امیدوار کننده‌ای برقرار است. بخشی از این نیروهای مردمی یا میلیشیا که در مناطق تحت کنترل نیروهای پیشمرگ اقلیم کردستان در اطراف کرکوک تا سد موصل حضور دارند، "خوبه‌خش" یعنی جان فدا یا فدایی نامیده می‌شوند. این‌ها



هواییهای لوکس و سرحال (جرمانیا) با خدمه ی مودب و پذیرایی نسبتاً خوب، در آسمان عراق، شهرهای اربیل و کرکوک را دور می‌زند و بر فراز شهر سلیمانیه که زیر نور چراغ های رنگارنگ و پروژکتور هتل‌ها و شهر بازی‌ها و آسمان خراش های گسترده در دامنه های کوه برق می‌زند، در فرودگاه سلیمانیه به زمین می‌نشینند. ظاهراً همه چیز آرام و سر جای خودش است.

هنگام عبور ماشین از خیابان های شهر هینجوری که نگاه کنی آثاری از جنگ و ناامنی و دلهره نیست.

از جنگ چه خبر؟ شکر خدا اوضاع آرام تر شده است. این نگاه سطحی مردمانی است که از دور دستی بر آتش دارند و نگاهی آزار دهنده است. اغلب گلگی دارند و شکایت می‌کنند که: "نه م‌شه ره شه‌ری کورد نه بو"، این جنگ، جنگ کرد نبود!

همینطور که جلوتر می‌روی، اخبار و تحلیل و تفسیرهای گوناگون دیگر است:

"۳۰۰ داعشی ۱۷۰۰ نفر از ارتش عراق را در موصل دستگیر و دستجمعی اعدام شان کردند.
"عرب های شیعه نمیتونن بجنگند. بی عرضه اند."

"داعش به نزدیک بغداد رسیده بود. مالکی پول کلانی به داعش داد و سر جنگ را به طرف کردستان برگرداند!"

"جنگ را به کردها تحمیل کردند. داعش پسر مسعود بارزانی را گروگان گرفت و او هم سنگال و مخمور و سد موصل را تحویل داد تا پسرش را تحویل بگیرد"

"در ابتدای کار، بارزانی با داعش به توافق رسید که به کردستان حمله نکنند و در مقابل سنگال را تسلیم آنها کرد و نیروهایش از آنجا عقب کشید!"
"طالبانی در مورد داعش به بارزانی هشدار داد ما او گوش نکرد و عاقبت چنین شد."

"پیشمرگان امروز فلان کوه و دهکده را آزاد کردند. انشالله فردا پس فردا سنگال هم آزاد می‌شود."

"داعش سد موصل را تصرف کرد به قصد آن که آن را منفجر کند، اما امریکا به داد رسید و آنها را عقب زد."

"امریکا نمی‌خواست دخالت کند اما دولتهای دیگر چون بریتانیا و فرانسه و آلمان مجبورش کردند."
"نیروهای کمکی آلمان به کردستان رسیدند."
- کدام نیرو؟

عکسی را که در فیس بوک چاپ شده و چند نظمی آلمانی را در حالی که روی یک نقشه خم شده اند، نشان می‌دهند."

این اوضاع چه می‌شود و به کجا می‌رسد؟

"داعش شکست می‌خورد و کردستان هم مستقل می‌شود."

- مساله کرکوک و مرزهای کردستان با بقیه قسمت های عراق چگونه حل می‌شود؟ اگر حکومت بغداد به استقلال تن نداد چه می‌شود؟ اگر جمهوری اسلامی ایران دخالت کرد چه؟

اساساً نیروهای وابسته به اقوام و عشایر منطقه کردنشین اند که سنتا و تاریخاً در کنار نیروهای موجود در منطقه خواه دولتی یا غیر دولتی قرار می‌گیرند.
اما بخش بزرگ تر و موثرتر مردم داوطلب و مسلح، در غرب موصل و اطراف سنگال و در کنار گریلاهای پکک قرار دارند. این نیروها سازمان و فرماندهی مستقل خود را دارند و نیروهای مسلح توده ای برای باز پس گرفتن شهر و خانه و کاشانه و اسرايشان، هستند که می‌جنگند.

بخش دیگر نیروهای مقاومت در منطقه خانتین و اساساً در شهر خانتین، مستقل از نیروهای احزاب حاکم اقلیم کردستان تشکیل شده است. این نیرو و لگر چه بلحاظ کمیت نیروی بزرگی نیست، اما کیفیتاً و ماهیتاً نیرویی آگاه تر و مترقی تری است.

و بالاخره تلاش کمونیست‌ها و آزادیخواهان کردستان عراق برای بسیج مردم و تسلیح عمومی در دفاع از خود و تامین امنیت و کنترل محلات کار و زندگیشان در جریان است که هنوز در نطفه و شانس گسترش و پیشرفت را دارد. این تحرک مستقل نیز، نیروی دفاع توده ای "هیزی به رگری جه ماوه ری" نام دارد.

جنگ و توازن نیروها

مردم عراق و کردستان، نیروهای پیشمرگ اقلیم کردستان و همچنین بقایای ارتش مضمحل شده عراق و نیروهای نظامی باند‌های شیعه در دولت و بیرون آن، هیچکدام امیدی به پیروزی بر داعش با

نیروی خود و بی‌نیاز از امریکا و دول اروپایی و منطقه ندارند. در نتیجه نیروهای محلی برای رسیدن کمک های تسلیحاتی، آموزش های نظامی و دخالت مستقیم دول خارجی از هوا و زمین، در انتظار فرسوده کننده ای قرار دارند. نیروی

پیشمرگ کردستان از افسران و سربازان حرفه ای و آموزش دیده تشکیل نشده اند. این نیرو را پیشمرگان و فرماندهانی تشکیل می‌دهد که حضور و شرکت در جبهه‌ها را نوبتی انجام می‌دهند. برای مثال یک پیشمرگ که دانشجوی دانشگاه است، یک هفته مهمان جبهه است و سپس به مدرسه اش بر می‌گردد یا کسان دیگر بر سر کسبه و کارشان در شهر و الی آخر!

در کنار این امید و انتظار ناجی از خارج از عراق، امید زیادی به دخالت خود مردم و مقاومت مسلحانه شان در مقابل دولت اسلامی "داعش" وجود دارد. مردمی که تصمیم گرفته اند خود از شهر و محلات و شهرک و روستاهایشان دفاع کنند و این امید عملاً به منصفه ظهور رسیده و دستجات وسیع داوطلب مردمی هر روز گسترده تر می‌گردد. در ادامه به این برمی‌گردم.

در کنار این تحولات و تحرکات در داخل عراق و کردستان، تحرکات دولت های خارجی از جمله امریکا و کشورهای عضو ناتو و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. ظاهراً همه این‌ها متفق القول اند که باید داعش را برانداخت. او با ما معتقد است در چند ماه آتی کار داعش را تمام می‌کنند. اعضای ناتو معتقدند که داعش را در سوریه هم باید بر انداخت حتی اگر با همکاری دولت بشار اسد باشد. این‌ها می‌روند تا عربستان و قطر و دیگر متحدین امریکا در منطقه خاورمیانه را به این ائتلاف بکشانند.

همچنین امریکا و متحدینش همگی معتقدند که جمهوری اسلامی در این میان می‌تواند نقش جدی ایفا کند. نیروهای جمهوری اسلامی در لباس سپاه بدر وابسته به سپاه قدس و در کنار متحدینش چون مقتدا صدر و مالکی و غیره به وفور در عراق حضور یافته اند. در شهر خانتین مردم مسلح و داوطلب به حضور نیروی بدر و پاسداران جمهوری اسلامی در منطقه ابراز نارضایتی و مخالفت کردند و خواستار خروجشان شدند.

در میان مردم کردستان عراق نفرت از جمهوری

اشاعه ی قوم پرستی نفرت انگیز

دولت مرکزی و حاکمان اقلیم کردستان هر دو در اشاعه قوم پرستی و کینه ی قومی و مذهبی با هم رقابت می‌کنند. این نفرت پراکنی بر زمینه ی کشمکشهای رهبران سنی و شیعه و کرد بر سر تقسیم قدرت و ثروت انجام و تشدید شده است.

دسته بندیهای درون حاکمیت در بغداد که خود را اکثریت شیعه می‌نامند علیرغم لبخندهای دیپلماتیک در دولت جدید عبادی و یا در کریدورهای پارلمان در بغداد، اما در صحنه اجتماعی و در جبهه های جنگ سر همدیگر را می‌برند. این خاصیت ائتلاف نیروهای سناریوی سیه در عراق است و بهتر از این نخواهد بود.

همچنین در میان بخش عقبنامه ی مردم کردستان که بسیار گسترده هم هست، می‌گویند به شیعه هیچ اعتمادی نیست.

در کردستان بدنبال تبلیغات گسترده و تفرقه افکنانه و قوم پرستانه ی احزاب حاکم، ضدیت با شیعه و عرب هم بسیار گسترده است. ضدیتی نفرت انگیز و خیانتکارانه.

اظهار نظرهای قوم پرستانه در میان مردم کردستان در این روزها انسان را یاد دوران صدام حسین می‌اندازد که با قتل عام‌ها و جنایتهای گسترده اش کینه و دشمنی عمیقی میان مردم کردستان تحت نام کرد و مردم عرب زبان دامن زده و بوجود آورده بود.

در نتیجه، ناسیونالیسم، قوم پرستی و کرد بودن و سنی و شیعه بودن بر انسان بودن و آزادیخواهی و انساندوستی سبقت گرفته و آن را به حاشیه رانده است. این روزها "کرد"، "پیشمرگ"، سنی، شیعه و ... محور هر گونه بحث و مشغله و دغدغه بخش وسیعی از جامعه است.

دورنمای جنگ، شکست و پیروزی

در جنگ کنونی عراق، هنوز برنده ای جز دولت اسلامی "داعش" وجود ندارد. مردم کردستان بخصوص در مناطق تحت تصرف دولت اسلامی "داعش" قربانی و بازنده اند. جان و مال و حرمت انسانی زنان و مردان و کودکان و سالمندان این مردم قربانی شده و به غنیمت اسلامی برده شده است. مردم موصل و سنگال و تکریت و غیره قربانی دست و پا بسته ی تا کنونی جنگ اند.

از طرف دیگر توازن نیروها در عراق به ضرر دولت مرکزی، تحت عنوان دولت شیعه چرخیده است. جمهوری اسلامی حامی این دولت هم تلاش می‌کند توازن قوا را در سطحی نگه دارد که نماینگانش در دولت عراق دست بالا را داشته باشند. احزاب حاکم اقلیم کردستان، مناطق تحت تصرف شان را گسترش داده اند. بخصوص حرف از الحاق کامل کرکوک و بخشهایی در جنوب به اقلیم کردستان است. اما این پیروزی دولت اقلیم کردستان، مقطعی و غیر قابل دوام است. اولاً دشمن هنوز در لبه ی مرزهای وسیع کردستان در کمین نشسته است و دولت مرکزی هم مدام از واگذاری بخش تصرف شده ی کرکوک حرف می‌زند و تهدید می‌کند. تداوم وضعیت کنونی تنش بین نیروهای مختلف بورژوازی عراق و کردستان را مدام تشدید کرده و به حالت انفجار می‌رساند.

در نتیجه ی این اوضاع و بدنبال حمله داعش به عراق، سناریوی سپاه در این کشور، سپاه تر شده است. تلاش بورژوازی عراق برای تشکیل ائتلاف به اصطلاح نجات عراق، تلاشی ریاکارانه، مزورانه و منفعت طلبانه از جانب همه جناح های

دو استراتژی در جنگ ...

شرکت کننده در این ائتلاف است. این ائتلاف سر سوزنی به منفعت طبقه کارگر و زحمتکشان عراق و مردم ستمدیده و جنگ زده، ربط ندارد. این ائتلاف علیرغم ژست و ظاهر پیروزمندش ائتلافی به شدت شکننده و کم دوام تر از ائتلاف پیشین است. در دل همین ائتلاف و در پشت پرده ی آن نقشه های شوم دشمنی و گرفتن غنایم بیشتر از دارایی های مملکت و کندن و عمیق کردن سنگرهای خود از هر طرف، نهفته است. حکومت قومی و مذهبی در عراق خطرناک ترین دشمن توده های کارگر و زحمتکش عراق است. تا زمانی که چنین ائتلاف هایی میان قوم پرستان عرب و کرد و مسلمانان شیعه و سنی و غیره ادامه داشته باشد مردم عراق آب خوشی از گلویشان پایین نمی رود.

متأسفانه این مساله امروز در گردو خاک جنگ داعش فراموش شده و با سهل انگاری و بی تفوتی کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان و سکولارهای عراق و جامعه بشری در خارج عراق مواجه شده است. حتی تلاش می کنند دولت جدید عراق را ناجی اوضاع کنونی قلمداد کنند. این یک دروغ بیشرمانه است!

در عراق ایجاد یک حاکمیت و دولت غیر قومی و غیر مذهبی و سکولار از درون دسته بندیهای کنونی جناح های مختلف بورژوازی، تخیلی بیش نیست. تنها راه بیرون رفت از این اوضاع و از جمله شکست و بیرون راندن داعش ایجاد دولتی سکولار و غیر قومی با شرکت آزادانه ی توده های کارگر و زحمتکش عراق است.

با ایجاد دولت غیر قومی و غیر مذهبی در عراق دشمنی و کینه و نفرت قومی و مذهبی میان کرد و عرب و سنی و شیعه بی معنی می شود، زیر پای گروه های سناریوی سیاه چون داعش و باندهای شیعه و سنی خالی می شود و در چنین حالتی انسانیت معنای واقعی را پیدا می کند. انسان و جامعه ی آزاد و برابر.

چیزی که همه باید بدانند!

با توجه به حقایق بی پرو و برگرد و تلخ، دورنمای بهبود اوضاع حتی پس از شکست داعش در عراق وجود ندارد. تا زمانی که مبنای اداره ی جامعه و تقسیم قدرت و ثروت بین جناح های بورژوازی عراق و بر اساس قومیت و دین و عشیره و وابستگی به این و آن دول خارجی است، سناریوی سیاه و سایه جنگ چه داخلی و چه تهدیدات از نوع داعشی همیشه وجود خواهد داشت و رخت بر نمی بندد.

همکاری و هماهنگی کنونی بین نیروهای درگیر با دولت اسلامی "داعش" از زاویه منفعت هر کدام از این نیروها و جناح های دولتی و عشیره ای اجتناب ناپذیر شده است. زیرا داعش تنها خطری برای کارگران و مردم زحمتکش و زنان و مردان عراق نیست، بلکه خطری برای بورژوازی عراق اعم از کرد و عرب و سنی و شیعه و غیره است. تعرض و پیشروی برق آسای داعش و هزیمت اولیه ی نیروهای حکام بغداد و اربیل، ارتش عراق را مضمحل و پایه های حاکمیت این نیروها و دولت ها را متزلزل کرده است.

در نتیجه، جنگ امروز در عراق جنگ سنی ها علیه شیعه ها یا کردها نیست. جنگ بر سر تصرف زمین و شهرها و منابع نفتی و اقتصاد کشوری به نام عراق است. عراقی که تا کنون دولتش از تهران و سیاه قدس دستور می گرفت، اکنون با رقیبی دیگر روبرو شده است. دولت اسلامی "داعش" کل این منافع را بخطر انداخته است.

جنگی تحت عنوان جنگ شیعه و سنی و کرد و اقوام و طوایف، سناریوی یوچ و ساختگی است

دولت اسلامی "داعش" شعبه دیگر اسلام سیاسی در منطقه است که ماهیتا با هم تفاوت زیادی ندارند. جریانات و حکام اسلامی از ریاض تا تهران و بغداد و کابل و کراچی ...، تاکنون همان کاری را کرده اند که داعش امروز در عراق می کند. سر بردن و دست بردن و کشتار جمعی و اعدام و غارت اموال مردم و تعرض به هرگونه انسانیت و مدنیت و آثار تمدن و مدرنیسم و تعرض به زن و تبعیض و آپارتاید جنسی و خرید و فروش زنان تحت نام صیغه و یا در بازارهای کشورهای خلیج و هزاران جنایت دیگر، از نقاط مشترک اسلام سیاسی در حاکمیت است. اگر دولت اسلامی "داعش" منفعت جمهوری اسلامی در بغداد را بخطر نمی انداخت، جریانی برابر و مورد حمایت بود. اگر دولت بغداد منافع عربستان و دیگر کشورهای عربی رقیب جمهوری اسلامی را مد نظر می داشت، آنها داعش را حمایت نمی کردند. و بالاخره اگر دولت مالکی در بغداد تماما در خدمت جمهوری اسلامی قرار نمی گرفت، پدیده ای به نام داعش توسط امریکا و متحدینش در منطقه بوجود نمی آمد و تغییر جغرافیای منطقه ی خاورمیانه در نقشه ی آنها قرار نمی گرفت...

هدف امریکا هم تغییر توازن قوا در منطقه به نفع متحدینش و به ضرر جمهوری اسلامی واعاده حیثیتی در منطقه پس از شکست سیاستهایش در قبال عراق و سوریه و جمهوری اسلامی است. ناتو می خواهد قدر قدرتش را در مقابل روسیه و

دیگر رقبای سیاسی و تجاری اش در شرق آسیا نشان دهد. تشکیل گروه ضربت ناتو برای ارباب مخالفین خود در اوکراین و منطقه خاورمیانه و از جمله ایران است. اینها ناجی بشریت نیستند. اینها وبای بشریت اند. این ها ابتدا ویروس ضد انسانی از نوع طالبان و داعش و جمهوری اسلامی را در میان مردم جهان پخش می کنند و سپس خود به مداوای قربانیان و ویروس بر می خیزند. این یک ریکاری بیشرمانه است. این ها جنایتکاران تاریخ و جنایتکاران جنگی و پایمال کنندگان حقوق بشر و دشمنان قسم خورده طبقه کارگر چه در کشورهای خود و چه در سایر نقاط جهان اند. این حقیقتی است که همه باید بدانند.

آنچه که طبقه کارگر در عراق و مردم زحمتکش و آزادیخواه باید قبل از هر چیزی به آن مسلح شوند، آگاهی و روشن بینی و افق سیاسی و چشم انداز روشن است. دیدن صف آرای، اهداف و تحرکات دولت ها و ارتش های بورژوازی منطقه و جهان پشت سناریوهایی است که خود در ایجاد آن نقش دارند. ما نباید آنچه را که میگویند باور کنیم. باید آنچه را که می کنند و منافعی را که نمایندگی می کنند و ریکاری و عوافریمی از طرفی و قدرتی و قدری نظامی از طرف دیگر را ببینیم و باور کنیم. این اولین گام است. بدون این آگاهی بدون تشخیص منافع طبقاتی و بدون دیدن صف بندیهای پشت سناریوهایی که برای مردم عراق و منطقه چیده اند، برداشتن گام های عملی بعدی آسان نیست و هر گامی هم برای مقابله با همه ی وجوه توحش اسلامی و داعشی و قومی و مذهبی و بورژوایی به نفع مردم خاتمه نمی یابد.

اگر به صحنه های جنگ کنونی در عراق نگاه کنیم، بدون شناخت و آگاهی از اتفاقات پشت صحنه ی جنگ، ماهیت و واقعیت جنگ را نمی شناسیم. بدون شناخت این واقعیت ها، جنگجویان حرفه ای و مردم داوطلب و فدایی "خوبه خش" از هر طرف و حتی در صف داعش، سربازان و ماشین بی اراده ی جنگی هستند در خدمت اهداف و سیاستها و منافع معینی که در اطاق ها و ستادهای سیاسی و نظامی حاکمان بورژوازی منطقه و جهان برنامه ریزی شده و می شوند.

جنگ ادامه ی سیاست است. ماهیت و خصوصیت یک جنگ را از روی میزان خشونت یا بیرحمی یا جنایتکاری اش نمی توان شناخت. از روی سیاستی که ناظر بر آن است و منافعی که این جنگ در خدمت آن است شناخته می شود.

این سیاستها و اهداف و منافع و برنامه ریزیهای پشت جنگ دولت اسلامی و جبهه ی مقابل را منام باید گفت. شبانه روز باید گفت. باید گفت و خسته نشد تا به آگاهی و شعور توده های وسیع مردم تبدیل شود. اگر این اتفاق بیفتد، بسیج عمومی و یا تسلیح عمومی و اراده ی توده ای رامی توان به میدان آورد. بدون این غیر ممکن است. بورژواها ارتش و افسران و سربازان را قانع می کنند که برای دفاع از میهن و مرزهای مقدسش بجنگند. میهنی که برای بورژوازی به معنای بانک ها، کارخانه ها، منابع ثروت و مکان قدرت شان است و میهنی که برای کارگر، نسل اندر نسل بردگی مزدی و فقر و فلاکت و تبعیض تحقیر است. امروز در عراق و کردستان دارد این اتفاق می افتد. سربازان و پیشمرگان درسنگرهایشان زیر پرچم های عراق و کردستان، در مقابل داعش سرود "کوردم و مه رد م و ..."، کرد هستم و مرد هستم و یا شعار "یا حسین" و "زنده باد قوم عرب" سنگر گرفته اند و از آنطرف پرچم سیاه لاله الهی الله در اهتزاز است. و این ظاهر فریبنده ی این جنگ است. گویا سنی ها آمده اند شیعه ها را سر ببرند و کردها و عرب ها هم از قومیت و دین خود دفاع می کنند. جنگ را به جنگ اقوام و ادیان تبدیل کرده اند. این یک فریب و ریکاری و حقه بازی بیشرمانه است.

نه جدال مالکی و جعفری و مقتدا صدر و یارزانی در دولت و یارلمان بر سر تقسیم قدرت و ثروت و خاک در عراق، جنگ و جدال اقوام است و نه جنگ در جبهه ها. این جدال ها و جنگ ها، جدالی بر سر منافع اقتصادی و قدرت سیاسی است. این سیاست ناظر بر جنگ تا آخرین سنگرهای سربازان و پیشمرگان کرد و پشت پرچم لاله الاالله دولت اسلامی است.

بسیج مردمی، تسلیح توده ای، جبهه مستقل!

آیا ایجاد جبهه سومی از مردم مسلح برای مقاومت و دفاع از خود در مقابل داعش امکان پذیر است؟ اگر جواب مثبت است اهداف، خصوصیت و تفاوتهای چنین جبهه ای کدام است؟

قبل از پرداختن به چگونگی ایجاد یک جبهه مستقل مردمی و آزادیخواه و غیر قومی و غیر مذهبی، باید بار دیگر یادآور شوم که ایجاد چنین جبهه ای بدون شناخت واقعی و آگاهی کامل به اهداف و سیاستهای ناظر بر این جنگ و صفبندی های سیاسی و طبقاتی پشت جبهه های جنگ و در لطق های فرمان و ستادهای سیاسی و نظامی از ناتو تا ترکیه و جمهوری اسلامی و عربستان و غیره، ممکن نیست.

تجارب تا کنونی این درس را به ما داده است. در جریان حمله امریکا به کویت و عراق و در حالی که حکومت صدام تضعیف شده و سربازان ارتش عراق بهنگام عقب نشینی از کویت در ابعاد چندده هزار نفری از پشت زده و قتل عام می شدند، در کردستان مردم بپا خاستند و نیروهای رژیم را از شهرهای کردستان بیرون راندند. در این اوضاع پوسترهای بوش رییس جمهور امریکا پخش می شد و بر سینه های مردم نقش می بست. آنزمان هم کارگران و مردم زحمتکش و روشنفکران و آزادیخواهان در کردستان عراق نتوانستند ماهیت جنگ امپریالیستی به رهبری امریکا و بوش را بفهمند و طلوع خونین نظم نوین جهانی بسرکردگی امریکا را ندیدند. در نتیجه، سیاست و اهداف پشت این جنگ زیر سایه ی تبلیغات ناسیونالیستی پرده پوشی شده و کردستان آزاد شده از تسلط دولت صدام، نتوانست از کارگران و مردم عراق در مقابل جنگ بوش به بهانه ی سرنگونی صدام و

زنده باد انقلاب کارگری



دو استراتژی در جنگ ...

اتهام سلاح کشتار جمعی که هیچوقت پیدا نشد و عراق را به یک تل خاک تبدیل کردند، دفاع کند. ویرانه ای که سالها بعد از آن زمان و تاکنون آباد نشد و سناریوی سیاه و فضای ترور و آدم کشی و نظام سیاسی مبتنی بر قوم پرستی و مذهب که تا کنون ادامه دارد. طبقه کارگر و مردم زحمتکش عراق در زیر چکمه های ارتش امریکا و تانک ها و بمب افکن های امریکایی له و لورده شدند که تا کنون نتوانسته اند کمر راست کنند.

در قبال این خرابی و ویرانی و سناریوی سیاه در عراق، بورژوازی کرد به ثروت نجومی دست یافت. اکنون صنایع ساختمان و رفت و آمد ماشین های لوکس و گران قیمت در شهرهای اربیل و سلیمانیه، با پیشرفته ترین پایتخت های کشورهای اروپایی قابل مقایسه است. صفی از بورژوازیهای میلیونر و میلیاردر از قبل طلوع خونین نظم نوین امپریالیستی که بوش شیپور آن را در خاورمیانه زد و از قبل کار ارزان کارگران مهاجر و آواره عرب و ترک زبان و ایرانی ظهور کرده اند. ثروت عظیم باد آورده، بورژوازی و خرده بورژوازی را در یک زندگی انگلی تا خرخره غرق کرده است. این در حالی است که کارگران کردستان و کارگران مهاجر منطقه در شرایط کاری و زندگی سخت و طاقت فرسا و بی حقوقی محض و تبعیض و تحقیر و برخوردهای نژادپرستانه، بسر می برند. و زحمتکشان و حقوق بگیران با کمبود سوخت و حقوق های معوقه و شرایط سختی دارند. جالب است که در این شهرها بورژوازی کرد و عرب در کنار هم در تجارتخانه ها و آسمانخراش ها کار و زندگی می کنند بدون اینکه قومیت عرب و مذهب شیعی آنها مانعی بر سر راه همزیستی سرمایه ها در کنار هم باشد. این نشان می دهد که قوم پرستی و مذهب طبقاتی و بر ضد طبقه کارگر و مردم زحمتکش است و بس! این تجربه را نباید از یاد برد و خطاهای آن دوره را نباید تکرار کرد.

در مورد بسیج مردم و تسلیح همگانی و اهداف و تفاوت ها و خصوصیت یک جبهه مستقل مردمی باید بگویم که هم اکنون ما شاهد جنب و جوشهای بزرگی در میان مردم مناطق جنگ زده و در محاصره ی داعش و در میان آوارگان و فراریان از شهرهای تحت تصرف داعش هستیم.

اکنون در کردستان عراق، دسته های مسلح مردم برای دفاع از زندگی و جان و مال خود در مقابل داعش مسلح شده اند و در محلاتی از شهرهای کردستان و عراق وظیفه ی تامین امنیت محلات زندگی شان را برعهده گرفته اند. از آنجا که سیاست مسلط بر جنگ و مقاومت از هر طرف، قومی و مذهبی و ارتجاعی است و از آنجا که نیروهای حاضر در جبهه های جنگ، پیشمرگان احزاب ناسیونالیست کرد و دستجات نظامی شیعی هستند، در نتیجه هرگونه تحرک و اقدامی از جانب مردمی که تصمیم گرفته و اراده کرده اند مسلح شوند و علیه داعش بجنگند، در غیاب یک رهبری آگاه و روشن بین و یک سیاست و استراتژی متفاوت، خودخود تحت تأثیر و نفوذ و سلطه ی همین احزاب و جریانات قرار میگیرند.

برای مثال: در کردستان سوریه در شهر کوبانی زنان و مردان مسلح ماه ها است در مقابل تعرض داعش مقاومت می کنند و کشته می دهند و باز مقاومت می کنند. این مقاومتی شجاعانه و قابل ستایش است که احساسات و عواطف دنیای بیرون از کوبانی را تحت تأثیر قرار داده است. اما بدلیل هژمونی و تسلط احزاب ناسیونالیست کرد ترکیه و سوریه بر فضای جامعه و جنگ علیه داعش، سیاست ناظر بر جبهه ی جنگ و مقاومت توده ای، به قوم گرایی آلوده است. به این اعتبار، این اقدام و تحرک انسانی که بدرست با سمپاتی و حمایت افکار عمومی در جهان روبرو شده است، نهایتاً به نفع سیاسی تمام می شود که ناسیونالیسم کرد در

این منطقه نمایندگی می کند و از آنها تبعیت می کند. اراده و عمل مستقیم مردم در واقع زیر گرد و خاک ملی گرایی و حتی مذهب، مدفون می شود. این نیرو در انتهای جنگ، خلع سلاح شده و یا به سیاهی لشکر آن احزاب تبدیل می شوند.

این اتفاق در منطقه ی شنگال و درمیان مردم فراری این شهر که توسط داعش اشغال شده و قتل عام مردم و اسارت زنان و دختران را بدنبال داشته، هم افتاده است. مردم شنگال داوطلبانه تصمیم گرفته اند مسلح شوند و به اراده و نیروی خود شهر و منازل و اسرای خود را بازپس بگیرند. این نیرو، فرماندهی و سازمان مستقل خود را بوجود آورده است. با وجود این، مردم مسلح شنگال سیاست و دورنمای مستقلی از پکک را ندارند. دورنما چنین است که این نیرو هم حتی با بازپس گیری شنگال که محتمل است، وظیفه شان تمام می شود. مردم مسلح توسط احزاب حاکم در کردستان خلع سلاح و به حاشیه رانده می شوند و در سیاست و اداره جامعه نقشی نخواهند داشت.

تجربه ی خانقین اما چیز دیگری می گوید. رهبری و فعالین این گروه مسلح تمایلی به قوم گرایی و سنی گری ندارند و میگویند طرفداری آزادی و حرمت انسان هستند. این نیرو بهنگام عقب نشینی دستجات نیروی بدر و پیشمرگان کرد، تا آخرین لحظات در جنگ جولان در کنار مردم ماندند و جزو آخرین کسانی بودند که شهر را ترک کردند. این الگو و نمونه خوبی است. اگر چنین الگویی تکثیر شود و به شهرهای بزرگ بخصوص کرکوک و مناطق اطراف گسترش یابد، افق و دورنمای امیدبخشی برای ایجاد جنبشی غیر قومی و غیر مذهبی و آزادبخش به جامعه عراق و کردستان خواهد داد.

کرکوک بی صاحب است

احزاب حاکم اقلیم کردستان و نیروهای گوناگون دولتی و غیردولتی در عراق از عمل مستقیم مردم خشنود نیستند و هر جا بتوانند مانع از حضور مستقل نیروهای مسلح و غیر مسلح مردم برای شرکت در جنگ و کنترل محلات و تامین امنیت محلات زندگی شان می شود. اما در بعضی نقاط از جمله در جبهه ها و یا پشت جبهه که تحت فشار هستند نمی توانند از حضور نیروهای مسلح مردمی جلوگیری کنند یا در شهرهایی از جمله کرکوک که بزرگ ترین و نامن ترین شهر در منطقه است، مسلح و متشکل شدن خود مردم برای تامین امنیت شهر و آمادگی برای مقابله با تعرض احتمالی داعش حیاتی و ضروری است. کرکوک متشکل از انسان های تقسیم شده به کرد و عرب و مسیحی و ترکمن و غیره، در مقابل داعش و در مقابل سیاستهای قومی و مذهبی دولت مرکزی و ناسیونالیسم کرد، می تواند سرنوشتی مستقل و فارغ از قومیت و ملیت و مذهب و زبان را برای خود انتخاب کند. تشکیل گروه های مسلح مردم در محلات برای تامین امنیت محلات و شهر که هر شبانه روز تعدادی مردم بی گناه به قتل رسیده و جنازه هایشان در کوچه و خیابان و بیابان پرت و رها می شوند، امری فوری و فوری و حیاتی است. این می تواند حلقه ی اتحاد مردم کرکوک و همبستگی انسانی فارغ از تقسیم بندیهای ارتجاعی قومی و مذهبی باشد. کرکوک یک پارچه می تواند با نیروی مسلح توده ای خود، هم امنیت ساکنانش را تامین کرده و هم در مقابل تعرض داعش سد ببندد.

کمونیست ها و دیگر آزادیخواهان و زنان و مردان برابری طلب و مخالف قومگرایی و مذهب، وظیفه دارند این جنبش آزادیخواه و مسلح توده ای را تقویت کنند و در تکثیر و سراسری کردن آن بکوشند. بخصوص این جنبش و رهبری آن باید به افق روشن و دورنمای روشن مسلح شوند.

از خصوصیات بارز این نیروی مستقل و جبهه ی

سوم در جنگ کنونی علیه داعش همزمان مبارزه علیه کینه و نفرت قومی و انتقامجویی و کشتن اسرا و بی احترامی به کشته شدگان است. از آنجا که این نیرو از میان مردم و داوطلبانه برای دفاع از خود تشکیل شده است، مردم را بدهکار خود نمی داند، به حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی احترام میگذارد و از بالا و طلبکارانه به مردم برخورد نمی کند.

تفاوتهای دیگر این نیرو در داشتن استراتژی معین در جنگ کنونی علیه داعش و تعیین سرنوشت آتی جامعه ی عراق و کردستان است. در مقابل استراتژی امپریالیستی امریکا و ناتو و دولتهای مرتجع منطقه که هر کدام اهداف و منافع خود را تعقیب می کنند و مورد قبول نیروهای محلی درگیر جنگ کنونی است، یک استراتژی و سیاست متفاوت لازم است که منافع مستقل طبقه کارگر عراق و زحمتکشان و همه نیروهای آزادیخواه و جوانان انقلابی و زنان برابری طلب را تامین می کند.

خطوط اساسی این استراتژی و سیاست متفاوت شرح زیراست:

۱- جنگ علیه داعش تا شکست کامل و حذف این جریان تروریستی و جنایتکار ادامه خواهد داشت. هر گونه بند و بست و معامله و مذاکره با داعش از جانب احزاب و جریانات حاکم در عراق و کردستان یا دول دخیل در این جنگ، ممنوع و منموم است و قابل قبول نیست.

۲- دخالتهای امریکا و ناتو و دولتهای منطقه در عراق و کردستان به بهانه ی کمک به جنگ علیه داعش، نمی تواند به معنای این باشد که این دولتها و نیروها حق دخالت در امور و تعیین سرنوشت حاکمیت و اداره عراق و کردستان را دارند

۳- کارگران و مردم زحمتکش عراق و نیروی مسلح توده ی مردم، تعیین حاکمیت و اداره ی کشور بر اساس قومیت و مذهب و ائتلاف فرقه های قومی و دینی و عشیره ای را نمی پذیرد. حاکمیت در عراق، غیر قومی و غیر مذهبی و در یک انتخابات آزاد تعیین خواهد شد.

۴- با شکست داعش و حذف آن در جامعه، کارگران و زحمتکشان در کردستان و نیروی مسلح توده ای شان سرنوشت این منطقه را در یک رفراندوم آزاد برای استقلال یا ماندن در چارچوب عراق با حقوق شهروندی برابر و با یک حکومت غیرقومی و غیر مذهبی، تعیین خواهند کرد. هرگونه تهدید و فشار بر اقلیتهای ساکن کردستان و یا توسل به زور در تعیین مرزها و یا منابع و داراییهای مورد اختلاف، ممنوع است. همه ی ساکنان کردستان از حقوق شهروندی کامل و برابر برخوردار خواهند بود

۵- نیروی مقاومت توده ای علیه داعش یک نیروی موقت و صرفاً برای جنگ علیه داعش و شکست آن نیست. توده های کارگر و زحمتکش مسلح و متشکل برای تعرض به داعش و برای دفاع از خود و تامین امنیت محلات کار و زندگی و شهر و شهرک و روستاها، نیروی اصلی تعیین کننده سرنوشت سیاسی آتی در عراق و کردستان است. استراتژی نظامی این نیرو شکست کامل داعش و حذف کامل آن از صحنه جامعه در سراسر عراق است و استراتژی سیاسی آن ایجاد حاکمیتی غیر قومی و غیر مذهبی و آزاد مبتنی بر بیشترین آزادیهای سیاسی رفاه و خوشبختی برای همه شهروندان جامعه است. به این معنی نیروی مقاومت توده ای و جبهه مردم مسلح و متشکل در جبهه ها و در محلات شهرها از هم اکنون بطور دو فاکتو در قدرت و اداره ی امور شرکت دارد و این کار را علاوه بر جنگ علیه داعش در کنترل محلات و تامین امنیت در شهرها در مقابل کانگسترهای قوم پرست و مذهبی خود را نشان می

متحد و متشکل شدن کمونیست ها، آزادیخواهان، سکولارها، جوانان انقلابی و زنان برابری طلب حول چنین استراتژی و سیاستی نه تنها می تواند جنگ علیه داعش را به نفع جامعه تمام کند، بلکه می تواند سرنوشت حاکمیت و قدرت سیاسی را در عراق و کردستان به نفع طبقه کارگر و مردم زحمتکش و همه انسان های جامعه تعیین نماید.

هر اقدام و هر گونه فداکاری در جنگ و جدالهای کنونی در عراق بدون چنین افق و استراتژی و نقشه ای محکوم به شکست است. کارگران و زحمتکشان چه در صفوف نیروهای مسلح احزاب و جریانات قومی و مذهبی و چه در جامعه نباید قربانی سیاستها و استراتژی سیاسی و نظامی که از طرف امریکا و ناتو و دولتهای خاورمیانه تعیین می شود، گردند. هرگونه تصمیم از بالای سر مردم برای تعیین سرنوشت جنگ و قدرت سیاسی در عراق باید مردود اعلام شود.

شرکت در جنگ کنونی که کاری لازم و ضروری و حیاتی است، اما بدون یک جبهه مستقل مردمی و آزادیخواه و بدون چنین سیاست و نقشه و استراتژی ای، شرکت کنندگان را به سربازان بی اراده و سیاهی لشکر بورژوازی عراق و کرد و بورژوازی بین المللی به رهبری امریکا تبدیل خواهد کرد.

عراق فدرال

هم به لحاظ اصولی و هم بنا به تجربه تا کنونی، عراق فدرال، راه حل پوچ و نه تنها بی ثمر بلکه پرخطری برای مردم عراق بوده و هست. فدرالیسم دشمن بشریت و نهادینه کردن کینه و نفرت قومی و مذهبی است. فدرالیسم سایه ی مداوم جنگ قومی و مذهبی بر فراز سر مردم تقسیم شده به بخش های تحت نام قوم و مذهب را نگه می دارد.

فدرالیسم نقشه امریکا و متحدینش در قبال بحران کنونی در عراق هم هست. در این نقشه، عراق به مناطق تحت تسلط عرب های سنی در شمال، عرب های شیعه در مرکز و جنوب و کردها در شرق عراق تقسیم می شود. و این یعنی نهادینه و دایمی کردن جنگ قومی و مذهبی بر سر تقسیم ثروت، گسترش خاک و مرز و تقسیم قدرت.

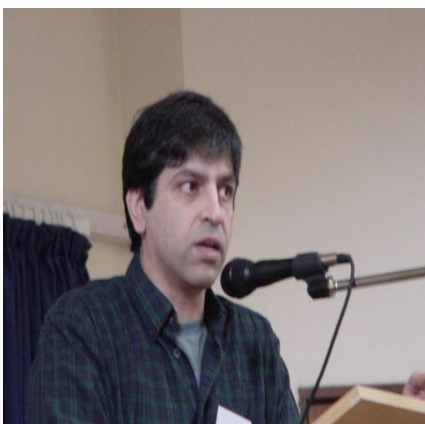
در این نقشه، اگر چه به ظاهر حرف از شکست داعش و بیرون راندنش از عراق می رود، اما در واقع هدف کشاندن سنی های داعشی و غیر داعشی در شمال عراق به پای میز مذاکره و سهیم کردنشان در قدرت و ثروت با تشکیل دولت ائتلافی در بغداد و تقسیم عراق به سه منطقه ی فدرال سنی، شیعه و کرد است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه عراق نباید زیر بار چنین نقشه و تصمیمی بروند. همه ی ساکنین عراق صرفنظر از ملیت و قوم و مذهب و نژاد و زبان، از حق شهروندی برابر و کامل برخوردارند.

اقلیم کردستان یا کردستان مستقل!

مسعود بارزانی بهنگام شروع حمله داعش تهدید کرد که می خواهد کردستان مستقل شود و برای این کار تا چند ماه آتی رفراندوم خواهد کرد. خیل ناسیونالیست های کرد و حتی چپ ها و دیگر گرایشات سیاسی در کردستان عراق و منطقه و از جمله در ایران برای بارزانی کف زدند و زیر پرچم ادعای استقلال او جمع شدند. همگی گفتند الان فرصت است که کردستان با تصرف خدادادی کرکوک در نتیجه ی فرار ارتش حکومت مرکزی مستقل شود و حسابش را با تحولات جدید و تعرض داعش جدا کند. در این فرصت طلبی، جایی برای نگریستن به عروج دولت اسلامی و کشتار جمعی در موصل و سر بریدن و به غنیمت بردن زنان و به حراج گذاشتن در بازار خرید و فروش اسلامی زنان، وجود نداشت. مهم این است ←

پوپولیسیم در پوشش آنتی "نئولیبرالیسم"

امان کفا



آزادی برای اکثریت جامعه، ناشی از حضور و اعمال سیاست جناحی دیگر در حاکمیت است. سعی می‌کنند تا به کارگر بقبولاند که راه حل بهبود شرایطش از کانال تعویض جناحی با جناحی دیگر، میسر می‌شود. سعی می‌کنند که کارگر بپذیرد که اگر "اوباما" بجای "بوش"، "میلی باند" بجای "کامرون"، خاتمی بجای ناطق نوری، کروبی و یا موسوی بجای احمدی نژاد، روحانی بجای ... سرکار بیاید، همه مشکلات از بین می‌رود. در این تصویر است که کارگر هم، انتظارش برای بهبود وضعیت را درصوف هیئت حاکمه، در بالا، جستجو کند. به صندوق رای میل نمایندگان جناح ها دل ببندد و امیدوار می‌ماند که بلکه یکی از آن جناح ها، تغییری، راه فرجی از این برزخ را ممکن سازد!

زمانی زنجیر بدستان موتور سوار و گشت پاترول های مشکلی! و البته زندان ها و شکنجه های مخوف شان در قزل قلعه و اوین، و غیره بی وقفه و پیگیر مشغول به کار بودند. اما بالاخره سوکوب و مرعوب کردن هر معترضی، در یک جامعه ۷۰ میلیونی به تنهایی، تضمین مناسبی برای حکومت سرمایه در قرن ۲۱ که نیست. درجه و عمق مشکلات و معضلات عدیده ای که گریبان اکثریت جامعه را گرفته است، بحدی است که هیئت حاکمه در ایران (در کشوری که تقابل و انقلاب را هنوز در حافظه خود دارد) نمی تواند بدون ارائه پاسخی هر چند کوتاه یا میان مدت، از کنار آن بگذرد و نادیده بگیرد.

در غیاب الترناتیو مستقل کارگری، یک دور دیگر بورژوازی امکان می یابد تا با خفه کردن کارگر، سرمایه و نظامش را حفاظت کند. عدم حضور یک الترناتیو کارگری کمونیستی به بورژوازی امکان می دهد تا حتی در نزاع های جناحی و درون خانوادگی خودش جهت افزایش و بردن سهم بیشتر از کل سودی که در جامعه تولید می شود، هر روز بسراغ طبقه کارگر برود، تا این اکثریت جامعه را به سیاه لشکر و پشتیبان مقاصد جناحی خود تبدیل کند.

پوپولیسیم و خصوصی سازیها

بدون تمایز صریح و بی پرده افق کارگری از افق های بورژوازی و خرده بورژوازی و از جمله پوپولیسیتی، بدون شناخت نقطه اشتراک تمامی این جناح ها، به کارگر می قبولانند که هرگونه نابرابری، هرگونه تبعیض و بی حقوقی، فقدان

چهارچوب اصلی این نقد، مطرح شده است. بحث این مقاله، در ادامه مطلب کمونیست شماره قبل، و تکمیل آن است. علاقمندان میتوانند برای دریافت متن کامل این نقد به لینک زیر مراجعه کنند.

<http://www.hekmatist.com/2014/komonist%20187-Aman.html>

دولت اعتدال و بن بست عدم گشایش اقتصادی

پیش از پرداخت به نظرات آقای رئیس دانا، لازم است که نگاه گزایی به شرایط امروز و مشکلات حکومت بیاندازیم و از این زاویه پاسخ های اقتصادی مختلف به این شرایط را مرور کنیم. بعد از گذشت بیش از یک سال از انتخابات و سرکار بودن دولت اعتدال روحانی، مدتی است که نتیجه سیاست انتظار هم برای همه آشکار شده است. بیکاری، دستمزدهای نازل، تورم بالا و غیره همگی نه تنها پابرجا، بلکه وضعیت اقتصادی در سطحی عمومی وخیم تر شده است. سیاست گشایش اقتصادی، و وعده های گشایش سیاسی، ورشکسته و بی اعتبار شده اند. بی الترناتیوی بورژوازی حاکم آشکارا در سطح جامعه قابل رویت است و دور جدیدی از بازبینی شروع شده است. مقرر کیست؟ راه حل کدام است؟

بدون شک، بی اعتمادی به دولت روحانی با خود اعتراضات، و به همان درجه سرکوب وسیعتر را همراه خواهد داشت. سرکوب هر اعتراضی در ایران کمافی سابق محصول نیاز سرمایه در ایران، برای پایین نگاه داشتن سطح نازل و پایین دستمزد است. سرکوب اعتراض، مشخصا اعتراضات کارگری، بخشی از فصل مشترک تمامی جناح ها و رده های بورژوازی در ایران است. چه شاه با کراوات، چه خاتمی لیخند برلب، چه روحانی معتدل و یا موسوی سبز، همگی شمشیرهایشان را از رو بسته اند. زمانی هلیکوپترهای مسلسل سوار،

مقدمه:

فریبرز رئیس دانا، روشنفکر طرفدار کارگر و سوسیالیست، شناخته میشود. خود او هم علاقمند است که جامعه و طبقه کارگر او را چنین بشناسند. کسی که تئوری های اقتصادی را می شناسد، استاد و متخصص است و فهم و سواد اقتصادی دارد. او نه مارکسیست که پوپولیسیتی است که سرمایه در ایران را نه بعنوان یک نظام و ساختار سیاسی اقتصادی معین در یک کشور معین، که در ضدیت با نئولیبرالیسم، مورد نقد قرار میدهد. او پوپولیسیتی است که در مقایسه با کمونیست های بورژوازی، این برتری برخوردار است که در عرصه سیاست چپ می ایستد. به روحانی و نسخه های دست راستی رژیم چینج های ناتو، حمله به ایران و تحریم اقتصادی و ... نه تنها امید نمی بندد، که در مقابل آنها موضعی مخالف میگیرد. این موضع گیری چپ در مقابل حاکمیت و در مقابل نسخه های سوپرارتجاعی امپریالیستی، به او در میان طیفی از روشنفکران چپ و پیشروان طبقه کارگر، جایگاه ویژه ای داده است. بخصوص اینکه سرکوب نوع معینی از کمونیسم در ایران، سرکوب کمونیسم حکمت، نقد مارکسیستی - کمونیستی از نظام سرمایه داری در ایران را، تماما غیرقانونی و غیرعلنی کرده است. از این رو، نقد نظرات رئیس دانا، بعنوان شخصیتی در رگه ای از سوسیالیسم علنی و قانونی و دانشگاهی، برای کمونیست ها و کارگران کمونیست در ایران، لازم است.

بررسی نسخه پوپولیسیتی رئیس دانایی از نقد سرمایه، در قالب تئوری های علنی و دانشگاهی بی خطر، شکافتن ادعاهای سوسیالیستی او که چیزی جز مشاوره برای مدیریت بهتر سرمایه داری نیست، موضوع این مقاله است.

در کمونیست شماره قبل (شماره ۱۸۷) در مطلبی تحت عنوان "گشایش اقتصادی و خصوصی سازی ها- از افق بورژوازی تا کمونیستی"،

دو استراتژی در جنگ ...

که کرد حسابش را جدا کند و به آرزوی دیرینه اش که تصرف کرکوک و استقلال کردستان صاحب نفت است برسد. با شکست بند و بست بارزانی با داعش و تعرض به کردستان این برنامه تا اطلاع ثانوی از دستور خارج شده است. اکنون آینده ی کردستان عراق به سرانجام تحولات کنونی بستگی پیدا کرد است. پیروزی در جنگی که احزاب حاکم در اقلیم کردستان درگیر آن شده اند، بدون همکاری با دولت مرکزی عراق و دولتهای دخیل در این جنگ، ممکن نیست. در نتیجه دورنمای رفراندوم و ایجاد دولت مستقل در شرایط کنونی و بخصوص در شرایط حضور نیروهای دخیل و موثر در این جنگ مانند امریکا و جمهوری اسلامی، غیرممکن شده است.

سرنوشت جنگ، آینده ی مردم کردستان را هم رقم می زند. همانطوریکه پیشتر گفتیم اگر نهایت این جنگ به تقسیم عراق به سه منطقه فدرال و یا دولت ائتلافی با شرکت سنی های داعشی و غیر داعشی در بغداد، منجر شود، تنها راه چاره مردم کردستان برگزاری رفراندوم و جدا شدن از سناریوی ایجاد دولت قومی و مذهبی در عراق است. اما پیروزی یا شکست این طرح به عوامل متعددی بستگی دارد. از جمله، اگر طرح استقلال کردستان با اهداف گسترش مرزها و تصرف مناطق نفتی بیشتر و یا الحاق اجباری کرکوک به کردستان همراه باشد، از همان آغاز شکست

بیشترین آزادیهای سیاسی و رفاه اجتماعی و برابری زن و مرد الگویی برای سراسر عراق خواهد بود.

تاثیرات جنگ داعش و اوضاع منطقه بر ایران

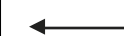
اوضاع جدید منطقه بخصوص در عراق و کردستان عراق، بویژه مردم کردستان ایران را با مخاطرات جدی ای روبرو کرده است. جمهوری اسلامی جنگ داعش را فرصتی برای فعال کردن دیپلماسی منطقه ای و فضای جدیدی که می تواند در آن نقش بازی کند، می داند. بعلاوه و به بهانه آن، فضای جامعه و بخصوص کردستان را امنیتی می کند.

همزمان، عروج سلفی های نوع داعش در کردستان و مناطقی از ایران مانند بلوچستان فعال شده اند که خطری جدی برای امنیت و کار و زندگی مردم است.

اوضاع جدید همچنین، شرایط را برای گسترش و اشاعه هر چه بیشتر تفکر ارتجاع ناسیونالیستی در کردستان و اشاعه نفرت قومی و مذهبی سنی و شیعه و کرد و عجم را فراهم می کند. این خطر امروز بر بالای سر مردم کردستان ایران قرار گرفته است که تنها با آمادگی مردم و مقابله ی سریع و فوری با آن میتوان از وقوع هر گونه جنایتی که در ظرفیت این نیروی اسلامی تا مغز استخوان فاسد و جنایتکار به نام سلفی های نوع

خورده است. این طرح مردم کردستان را درگیر جنگی دیگر تحت نام جنگ دولت مرکزی با جلیبی خواهان خواهد کرد. جنگی که به دامن زدن هر چه بیشتر به نفرت قومی و مذهبی از هر دو طرف منجر می گردد. اما اگر طرح استقلال کردستان را کارگران و زنان و مردان آزادیخواه و سکولارها و مخالف قوم پرستی و مذهب نمایندگی و رهبری کنند، شانس پیروزی و ممانعت از جنگ داخلی دیگر را دارد. در اینجا هیچ مردمی و هیچ شهر و شهرک و روستا و محله ای به اجبار و یا تهدید و ارعاب به کردستان ملحق نمی شود، مگر با قبول داوطلبانه ماندن در این یا آن طرف مرزهای تعیین و توافق شده بین طرفین.

حتی اگر این طرح به تقسیم کرکوک به دوبخش کرد و عرب نشین بینجامد، هنوز موفق تر از الحاق اجباری یا بر اساس اکثریت و اقلیت در این شهر باشد.



داعشی در کردستان ایران است، جلوگیری کرد. جمهوری اسلامی در مقابل جریانات سلفی در کردستان نه تنها هیچ مقابله ای نمی کند بلکه دست آنها را برای ناامن کردن زندگی مردم و شهرها و محلات و فشار بر زنان و تهدید ترور و ارعاب باز گذاشته است. جمهوری اسلامی عروج هر چه بیشتر سلفی گری در کردستان که شعبه دیگر اسلام نوع خودش است را برای مقابله با رشد و گسترش و نفوذ کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان لازم و ضروری می داند. در نتیجه مقابله با سلفی های داعشی در کردستان ایران هم اکنون از مهمترین اولویتهای کارگران و مردم زحمتکش است. هیچگونه غفلت یا دست کم گرفتن این نیروی جنایتکار نباید قابل قبول باشد. باید این جریان را در نطفه خفه کرده و امکان هر گونه تعرض و سربلند کردن از آن را سلب کرد.

شهریور ۹۳ (سپتامبر ۲۰۱۴)

(این یادداشت در اوایل شهریور (سپتامبر ۲۰۱۴) با نام مستعار انور-م منتشر شد)

پوپولیسم در پوشش آنتی

امروز که شرایط وخیم اقتصادی گریبان کارگر را گرفته، علاوه بر دستگاه تبلیغاتی رسمی هیئت حاکمه، انواع و اقسام نیروهای بورژوازی، خرده بورژوازی و غیر کارگری، سعی دارند که پاسخ های خودشان را در تقابل با کمونیسم به افق کلرگر مبدل کنند. این جریانات با استفاده از خوشنامی و محبوبیت خصلت انقلابی سوسیالیسم، سعی دارند که آمال و آرمان های طبقات بالایی و میانی را تحت نام سوسیالیسم قلب کنند و به این ترتیب خود مانعی جدی در مقابل صف مستقل کارگری هستند. یکی از تئورسین های این اپوزوسیون "سوسیالیستی" آقای رئیس دانا است. باید گفت که برخلاف تصویری که "اقتصاددانان" وطنی ما سعی دارند ارائه دهند، کل سیاست خصوصی سازی در ایران، نه زاده و پرورده "اتاق بازرگانی" است و نه دولت سازندگی رفسنجانی و نه "راست روی های احمدی نژاد!" و علاوه بر این، مقایسه خصوصی سازی در ایران با سرمایه داری حوزه تولید فوق سود امپریالیستی، با خصوصی سازی در کشورهای متروپل و امپریالیستی، نادرست است. نقد تاچر در انگلستان و آسمان ریسمان بافتن در مورد تئوری های کینز و فریدمن، آنهم براساس کتاب های بعضا حاشیه ای و دست چنم دهه ۱۹۸۰ میلادی، و از این زاویه خصوصی سازی ها در ایران را نقد کردن، معزتا توهین به سطح علم و دانش موجود است. درست است که در ایران اختناق حاکم است، اما هر کمونیست جستجوگری به سادگی به نقد های پیشروتر از سرمایه و خصوصی سازیها، دسترسی دارد. دشمن سازی رئیس دانا از "نولیبرالیسم" و ارتقا سرمایه داری و کارفرمایان ایرانی به این مقام، اگر از سر نسخه برداری سطحی از تئوری های سه دهه قبل آکادمی های غرب نباشد، در بهترین حالت ناشی از بی سواد فرض گرفتن مخاطبین اش است. هرچه هست نتیجه عملی آن این است که: سرمایه را بعنوان عامل اصلی مصائب طبقه کارگر، از دسترس تعرض طبقه کارگر دور می کند. گناه را به گردن مدیریت بد، و تولیدات بد، بی درایتی و بی سوادی دست اندرکاران می اندازد.

ظاهرا لازم است پس از سی و چند سال جدال با پوپولیسم در ایران، باز برای چندمین و چندمین بار گفت که سرمایه در ایران، رابطه اش با سرمایه جهانی، نقش دولت و سرمایه دولتی و غیر دولتی در آن، با جهان سرمایه در کشورهای متروپل متفاوت است. ایران جزو کشورهایی است که در حوزه صدور سرمایه امپریالیستی قرار دارد و در تقسیم کار جهانی، رابطه اش با کل سرمایه امپریالیستی بر پایه فراهم کردن کار ارزان و تولید فوق سود است. به این دلیل وابستگی به سرمایه جهانی و امپریالیسم در ایران، نه سیاست، بلکه خصلت سرمایه در ایران است. سرمایه در ایران با این مشخصه متولد شده است. سرمایه جهانی به ایران صادر می شود تا آن سرمایه بتواند سودی فراتر از آنچه که در کشور متروپل با همان سرمایه عایدش می شود را تصاحب کند. کل روبنای سیاسی در ایران نیز به همین دلیل، ناچارا بایستی دیکتاتوری عریان باشد، تا بتواند پلین نگه داشتن ارزش نیروی کار در این کشور را تضمین کند.

بر اساس همین رابطه، نقش دولت در ایران در حیطه اقتصاد و سیاست، مترادف با نقش دولت های کشورهای متروپل نبوده و نیست. برای نمونه مهیا کردن و ساختن زیربنا های اصلی تولید، چون تاسیسات، حمل و نقل و ترانسپورت و برق و آب و سوخت و ... بنا به تعریف، بخشی از هزینه های دولت در ایران است. دولت باید این هزینه ها را تقبل کند تا به سرمایه صادر شده امکان دهد با هزینه کمتری، مافوق سود مورد درخواست سرمایه امپریالیستی را تصاحب کند.

دولت در آمریکا یا فرانسه، چنین نقشی را ندارد. مضافا اینکه جهت ساختن آن زیربنا، سرمایه گذاری های وسیع و گسترده لازم است و بی دلیل نیست که دولت در ایران به میزان و حجم بسیار گسترده تری از سرمایه های غیر دولتی دسترسی

داشته و دارد. با این وجود سرمایه گذاری در کشورهای چون ایران، منحصر به دولت نیست و اینطور نیست که سرمایه گذاری تنها و تنها از راه دولت صورت می گیرد. تعمق در تاریخ و نحوه شکل گیری نظام سرمایه در ایران، میتواند خصلت ویژه سرمایه داری ایران و تفاوت آن با سرمایه داری در کشورهای متروپل را به خوبی نشان دهد. عروج سرمایه داری در ایران و پرورده سرمایه داری شدن ایران، همانند اروپای چند قرن پیش نیست. این امر از بالا و با اصلاحات ارضی به شیوه خاص خود صورت گرفت. نقش دولت بورژوازی بزرگ در این پرورده روشن است، ولی الزاما این نقش دائمی و یا برای همیشه نیست. بی شک هر زمان سرمایه جهانی، به هر دلیلی (منجمله شرایط بین المللی، رقابت های جهانی، و یا حتی گردش سرمایه بطور اللعموم) سرمایه گذاری برای آن زیربنا را کافی بداند و یا حتی در عرصه ای لازم نبیند، راسا و بلاواسطه خود سرمایه گذاری مستقیم کرده و سودش را هم تصاحب کند. این هم یکی از عملکرد های سرمایه مالی و بخشی از خصلت طفیلی سرمایه امپریالیستی است.

از این دیدگاه، دولتی و یا غیر دولتی کردن پروژه ها و منابع و صنایع گوناگون در ایران، نه بر اساس خواست مستقیم و یکجانبه دولت ایران، و نه به معنی خصوصی سازی در غرب، نه تابع معادلات اقتصادی در خود ایران، بلکه سیاستی است که بر اساس فاکتورها و عوامل متعددی در سطح جهانی، تعیین میشود. این امر از طریق انستیتوها و مراکز تصمیم گیری بین المللی رسما و عملا صورت میگیرد. برای نمونه، یکی از وظایف "آی ام اف" و بانک جهانی، تدوین و اعلام بخش مشخصی از این سیاست های دوره ای سرمایه مالی جهانی، بر اساس توافقات سیاسی و اقتصادی بین المللی است. قدر مسلم، آنچه کاهش هزینه دولت می نامند، در حقیقت یورش است قانونی به کل درآمد طبقه کارگر و مردم کشور. برای نمونه کاهش خدمات اجتماعی که تامین آن از تعهدات دولت است، بیانگر کاهش آن بخش از کل ارزش تولید شده است که، به یمن مبارزات کارگران در دوره های متفاوت، به ارائه امکانات برای کارگران و مردم تخصیص داده شده است. مبارزات کارگران در واقع ارائه این خدمات اجتماعی را به بورژوازی تحمیل کرده و قانونا هم به تصویب رسانده است. به این ترتیب، هر کاشی در تامین این خدمات، سهم کارگران از کل ارزش تولید شده در جامعه را تقلیل می دهد، و در نتیجه ارزش اضافه بیشتری را نصیب سرمایه می کند. بهرحال تلاش تئورسین هایی چون رئیس دانا برای خارج کردن دولت از این گردش، و اتصال آن به جناحی از هیئت حاکمه و انتقاد از آن به این دلیل که به سمت سیاست های آی ام اف چرخیده است، تصویری وارونه است. این ناشی از راست روی یا چپ روی جناح ها نیست، بلکه ریشه در خود خصلت وابستگی نظام سرمایه داری ایران به سرمایه جهانی دارد، و بر اساس تقسیم بندی کار در سطح بین المللی است. امری که در بسیاری از کشورهای غیرمتروپل دیگر هم جریان دارد. آنچه در ایران در جریان است، متفاوت از بقیه نیست. برای نمونه بخش زیادی از آنچه در ایران مشاهده می شود به گونه ای دیگر و در دوره ای دیگر در شیلی بوقوع پیوست. شیلی زمان پینوشه، که تاچر آنرا میعادگاه عدم دخالتگری دولت معرفی می کرد، زبانه زد طرفداران بازار آزاد و مدل پیروزی بخش خصوصی بود؛ و یا مراکز و بازارهای بنگاه های خصوصی در سریلانکا و بنگلادش که دست دولت از آنها کوتاه است و مستقیم به سرمایه های کارتل و وابسته اند؛ یا آنچه در تایوان به نوعی دیگر در جریان بوده است. چهارچوب ساختاری سرمایه در همه این کشورها هم بر همین منوال است. و خصوصی سازی ها در بسیاری از آنها به مفهوم سرمایه گذاری مستقیم امپریالیستی است تا سرمایه خصوصی در خود آن کشورها. به این اعتبار، نه مالکیت حقوقی خصوصی یا دولتی، بلکه کل خصلت سرمایه بورژوا امپریالیستی در ایران است که مورد نقد کمونیستی است.

تبریکات آی ام اف از دوره بیست ساله اخیر حکومت جمهوری اسلامی نیز، در حقیقت اعلام

قبول و برسمیت شناختن پرورده ای است که سرمایه ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی در همین جهت عمومی سرمایه جهانی به پیش برده است. تاییده ای است بر کوشش های جمهوری اسلامی در فراهم آوردن امکانات جلب سرمایه جهانی و خواستش برای ورود به کلوپ های بین المللی که توسط دولت های مختلف جمهوری اسلامی پیش برده شده است. بخشی است از بده بیستان های نمایندگان جمهوری اسلامی و سرمایه غربی، در مذاکراتی که در کل این مدت با هم داشته اند. برخلاف تصور ارائه شده رئیس دانا، تبریکات آی ام اف، نشان راست روی احمدی نژاد در طرح ها و عملکردهای خصوصی یا اختصاصی سازی اش نیست. سخنگویان سرمایه در ایران و همچنین سرمایه جهانی این را اذعان داشته اند. اظهارات رئیس دانا در مورد اتصال این مسئله با نولیبرالیسم در ایران، کاملا دلخواهی است.

بحث های رئیس دانا در نقد خصوصی سازی ها، و قهرمان سازی از دولتی سازی ها به بهانه جنگ با نولیبرالیسم، طرفداری او از نوع خوبی از سرمایه داری در ایران، است که او را به ستایش مصدق به خاطر ملی کردن نفت می کشاند. آن هم پس از تجربه بازرگان و شرکا در دوره انقلاب ۵۷، و سهم شان در سرکوب کارگر و جنبش کارگری! تجربه سرکوب های دوره انقلاب که هنوز در خاطره ها زنده است. ارجاع کارگر به همان تجربه، اگر در آن دوره نشان از بی ربطی چپ لیبرال به مارکسیسم و طبقه کارگر بود، بعد از سی و چند سال، تنها خاک پاشیدن به چشم کارگر و لگد مال کردن مبارزات او، تحت نام سوسیالیسم است.

اما داستان به همین جا ختم نمی شود. یکی از ایرادات اساسی این تئوری ها به این است که سرمایه و سرمایه گذاری در ایران بدرستی انجام نمی گیرد و بایستی جلوی فرار سرمایه ها گرفته شود، و در عوض به صنعت و تولید رو آورده شود. رئیس دانا در اعتراض به دولت اصلاحات در "میراث داران بحران در سال ۹۲" می نویسد: "دولت اصلاحات نیز حمایت های زیادی را به کارفرمایان ارزانی داشت. اما نتیجه چه شد؟ اشتغال بیشتر؟ کارآمدی بیشتر؟ صادرات فزون تر؟ حفظ سرمایه ها؟ نه هیچ کدام. اخراج و بیکاری ادامه یافت. سرمایه و سود و ارزشهای دریافتی از دولت به خارج گریختند و در آنجا خرج شدند، یا بر اثر بحران مسکن و ساختمان (مثلا در کشور امارات) نقله شدند و دستمزدهای واقعی نیز مدام سقوط کردند. صدها مورد دیگر را می توان شاهد مثال آوریم اما کو گوش شنوا، آن هم وقتی دهل زنان سرمایه داری و نولیبرالیسم وطنی در اتحاد با محافظه کاران ملی گوش فلک را کر کرده اند و مرتب دم می گیرند که اگر کارگران را اخراج و بیکار کنید، کار بیکاری هم درست می شود؟"

چه تئوری مشعشعی! اگر سرمایه ها از ایران نمی گریختند، و بدست موافقین آقای رئیس دانا داده می شد، تا بدرستی سرمایه گذاری کنند، لابد دیگر سرمایه داری ایشان خوش خیم می بود. کارگری استثمار نمی شد! بیکاری از بین می رفت و کسی اخراج نمی شد!! البته برای اینکه سوتفاهمی پیش نیاید، ایشان چند خط پایین تر تصریح می کند که: "بیکاری در ایران فقط ناشی از کم بودن تقاضاهای موثر و پایین بودن قوه ی خرید یا به دلیل بسته بودن دست سرمایه گذاران نیست، بلکه دلیل ساختاری اساسی تری دارد و آن این است که سرمایه ها راه به فعالیت های مولد نمی برند، حیف و میل می شوند، ناکارآمدند. گر چه سود فراوان نصیب صاحبان خصوصی و دولتی خود می کنند. سرمایه ها به طور کلی راهی فعالیت های رهنمود داده شده از سوی دولت و زمینه سازی شده در فضای اجتماعی و اقتصادی می شوند و بخش مهمی از سرمایه ی انباشت شده راه به اقیانوس سرمایه های جهانی قاره های اروپا و آمریکا و کشورهای جنوبی خلیج فارس می برند. حاصل این تمایل نهادینه شده ی سرمایه گذاری ها، به جای رونق، اشتغال در واقع فزون شدن بیکاری است. هر چند هم که نرخ رشد جمعیت در فاصله ی ۲۵ سال از بالای ۳ و نیم درصد به یک و نیم

درصد سقوط کرده است، اما نتیجه ی فشار ساختاری ناکارآمد سرمایه گذاری سودآور و غیراشتغال زا افزایش نرخ بیکاری بوده است" عجیب نیست که در قرن ۲۱، و پس از گذشت سی و چند سال از انقلاب ۱۳۵۷، هنوز هم ریشه های خشکیده سرمایه «خوب» و سرمایه «موردقول» را می توانند آبیاری کنند! و کارگر را به برچیدن گل و برداشت میوه از بوته سمی خار سرمایه داری امیدوار کنند. امیدی که نه تنها از سر نجات سرمایه، بلکه از سر نگاه های مرحمت آمیز به سطح معیشت پایین طبقه کارگر، توپ و تشر زدن به سرمایه های گوناگون و حتی دولتش بیان می شود.

سرمایه «خوش خیم» را بنام سوسیالیسم رنگ می زنند و برای قبولاندنش به کارگر تئوری می سازند. البته آنهم با فرهنگی بمراتب عقب افتاده که بیش از حد از کارگر و سنت کارگری دور است. فرهنگی که از منظر صاحب یک بنگاه خیریه ای به کارگر می نگرد! و مملو از "تعارفات ایرانی" از موضع افتادگی و درویشی اشرافیت استادان و تحصیل کردگان در یک جامعه بی سواد است.

رئیس دانا بارها گفته است که "ما که برای خودمان نمی خواهیم، به فکر مردم گرسنه ایم"، "مگر دنبال پست هستیم" و غیره. تواضعی در میان نیست! بلکه در این تصویر، کارگر نه مدعی و معترض، که بدبخت و بی بضاعت است. بی سواد و تحصیل نکرده است! این تصویر دنیای ذهنی روشنفکران و تحصیل کردگان جهان سوم، از کارگر و کارگر صنعتی در ایران است. در دنیای واقعی این تصویر واقعی کارگر ماهر و پرولتز صنعتی در ایران نیست. کارگر صنعتی ایران، تحصیل کرده، ماهواره و یوتیوب و "آی پد" شناس است! در ترسیم کردن تصویری حقیر از کارگر، اما عمدی وجود دارد. این تعرضی فرهنگی و ایدئولوژیک به کارگر است. آگاهانه یا نا آگاهانه تلاشی است که می کوشد کارگر را بی اراده و بی امکانات، دست و پا بسته، در مقابل سرمایه بی پناه نشان دهد.

این تصویر را در بحث های رئیس دانا در مورد "عدالت اجتماعی" هم میتوان دید. او می پرسد که: "چرا در مجلس یک کارگر هم نماینده نیست"، "چرا صلاحیت من را رد کردید!" گویی حضور کارگر نماینده در پارلمان های اروپایی، دال بر بهبودی برای کارگر است. بین این عدالت اجتماعی با عدالت اجتماعی مارکس، راهی نه چند صد ساله، که چند هزار ساله است.

این تنها نمونه هایی از حضور پوپولیسم در چپ ایران است. چپی که در تحلیل نهایی کارگر را به امید مدیریت بهتر سرمایه، به امید رشد بخش صنعتی و تغییر در نوع سرمایه گذاری ها و نحوه تقسیم سود میان بخش های مختلف سرمایه، چشم به بالا، در انتظار نگاه میدارد. بورژوازی، دستگاه های تبلیغاتی عریض و طویل، با متخصصین ویژه و بودجه های سرسام آور، را بکار می گیرد تا به انحا مختلف، افق های خود را به افق کارگر تبدیل کند. سعی می کند تا کارگر بی اعتماد، اتمیزه شده، غیر متشکل، در برابر غول سرمایه قرار گیرد. کارگر و طبقه کارگری که پیشروانش نتوانند تمایز اهداف و افق خویش با سرمایه داری را از ابتدا ببینند، نخواهند توانست جنگ نهایی شان با سرمایه را، با دشمن طبقاتی خود، نه تنها به سرانجام برسانند، که حتی آغاز کنند.

شش میلیارد هزینه اما دو میلیارد فروش!

نقد تاریخ تحریف شده فیلم "ج" (چمران) ساخته ابراهیم حاتمی کیا

بختیار پیرخضری



قبل از اینکه کوتاه و در حد توانم به نقد داستان فیلم کاملاً تصنعی و ساختگی ابراهیم حاتمی کیا بپردازم، خیلی جدی اما از روی صمیمیت پیشنهاد میدهم که روی این فیلم حتی کلیک نکنید که آمار بازدیدش بالا نرود. فیلم زیاد می بینم ولی نقد و تحلیلگر فیلم نیستم، دانش زیادی هم در مورد سینما و فیلم ندارم. اما داستان این فیلم که مربوط به کردستان است و من هم نه به خاطر اینکه کردستان محل زانگام است بلکه به خاطر نشان دادن تاریخی دروغین و مهندسی شده، تصنعی و کاملاً متضاد که حاتمی کیا در قالب یک فیلم از فضای سیاسی کردستان و جنبش و خیزش توده ای عظیم با نقش جدی چپها و کمونیستها در رهبری و هدایت آن که در کردستان در جریان بود و هست، من را وا داشت که به نوبه خودم به نقد این تاریخ تحریف شده و روشنگری برای جوانانی که تاریخ آن دوران را مطالعه نکرده اند، بپردازم.

فیلم از لحاظ ساخت هم که با شش میلیارد هزینه حکومتی تهیه شده و در کل سی و یک ماه روی آن کار شده، بسیار ضعیف و ابتدایی به نظر می رسد. با این وجود نقد تکنیکی فیلم کار من نیست و آن را به صاحب نظران و استادان منصف در این زمینه واگذار میکنم.

با توجه به پایبند بودن ابراهیم حاتمی کیا (کارگردان سینمای جنگ) به جمهوری اسلامی و مشخصاً به جریان اصولگرایان انتظار بیش از این هم نبود که فیلم "ج" (منظور مصطفی چمران) را هم به مانند فیلمهای دیگرش از جمله آژانس شیشه ای و از کرخه تا راین، یک نره نزدیک به واقعیت درست کند.

حاتمی کیا در فیلم "ج" از مصطفی چمران که نماینده دولت آن دوران در کردستان برای مذاکره بود، یک چهره ناجی را به تصویر می کشد که انگار مردم شهرهای کردستان بخصوص پاوه از دست پیشمرگان به تنگ آمده اند، گویا پیشمرگان به خانه و کاشانه، مغازه ها و کلا زندگی مردم تاخته اند و دار و ندار مردم را غارت میکنند و چمران این ماموریت خطیر را به عهده میگیرد که مردم کردستان را از دست شورای محلات و بنکه ها و احزاب، بخصوص احزاب چپ و کمونیست نجات دهد!!!

در چند سکانس فیلم نشان داده میشود که زنها و مردها دست به دامان چمران و نیروهایش می شوند که شهر را ترک نکنند و مردم را نجات دهند، و الا پیشمرگان به شهر حمله می کنند و

مردم شهر مریوان و سایر مقاومت ها و خیزش های مردم کردستان را در برابر جمهوری اسلامی به خوبی می داند و با آن آشنا است. وی به خوبی می داند که مقاومت و جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه در کردستان ریشه و جایگاه محکمی دارد، وی حتماً از مراسم های روز جهانی کارگر سنندج، سقز، مهاباد، کامیاران و شهرهای دیگر کردستان، مراسمهای روز جهانی زن در سنندج، مریوان و سقز و...، از فستیوال آدم برقیهای سنندج، مریوان، کامیاران، بانه و... خبر دارد. حتماً از اعتصاب عمومی های وسیع شهرهای کردستان که کمونیستها فراخوان و آن را سازماندهی کرده اند اطلاع دارد. اما آنچنان آن واقعات را تحریف کرده است که انگار دفتر بیت رهبری و امثال شریعتمداری کیهان و.. سازنده این فیلم بوده است. بماند که ساخت شش میلیاردی فیلم با کمک نهادهای حکومتی از جمله صدا و سیما درست شده است.

حمایت های مالی حکومتی و تبلیغات گسترده رسانه ها قبل و همزمان با اکران این فیلم در سینماها، موفق نشد که افکار عمومی را نسبت به تاریخ تحریف شده کردستان تغییر دهد. واضح و روشن است، فیلمی که شش میلیارد هزینه حکومتی

جدا از تحریفات آشکار در داستان فیلم "ج" که سندهای واقعی تاریخی آن دوران در این زمینه موجود است و جدا از ساخت فیلم که پیشتر شبیه بازی کودکانه از نوع سپایدر من است، معرفی خود چمران هم قابل توجه است. وی چمران را یک رزمنده انقلابی و شریف معرفی میکند که به نجات مردم کردستان می آید که "مردم کردستان را که عاشق انقلاب اسلامی و خمینی هستند" را از دست پیشمرگان و کمونیستها نجات دهد و جلو تجاوز و غارت اموال مردم را بگیرد! همچنین چمران را شخصیتی اهل مدارا، ضد خشونت و جنگ، مردم دوست و حیوان دوست معرفی میکند. این تحریفات در مورد شخصیت چمران آنچنان بدور از واقعیت است که تعدادی از دوستان نزدیک خود چمران بعد از اکران فیلم، این تحریفات را به چالش کشیدند و آن را غیر واقعی و دروغین اعلام کردند.

در مورد داستان فیلم هم باز ویدوهایی ضبط شده از خود چمران در یوتیوب موجود است که روایت حمله و جنگ در کردستان را بازگو میکند. در یک مورد از این ماجراها که در مورد سقوط هلی کوپتر "حامل مجروحین" است، خود چمران می گوید که به خاطر اینکه جای فرود آمدن هلی کوپتر "باریک و تنگ" بود، پره های هلی کوپتر به تپه برخورد کرد و منجر به سقوط آن شد. اما همین صحنه در فیلم اینطوری بازسازی شده که هلی کوپتر "حامل مجروحین مردم شهر پاوه" توسط تک تیراندازهای پیشمرگان که اطلاع دارند تعدادی مجروح در هلی کوپتر هست، مورد اصابت قرار میگیرد و هلی کوپتر سقوط میکند. حتی خود چمران نگفته است که هلی کوپتر بر اثر شلیک سقوط کرده است اما حاتمی کیا آنچنان از روی تعصب و پایبند بودن به جمهوری اسلامی، صحنه را وارونه بازسازی کرده است که این درجه از دروغ پردازی فقط دو دلیل می تواند داشته باشد. یک اینکه حاتمی کیا بیننده ایرانی

فیلم "ج"، تیر خلاصی بود به پیکر خود حاتمی کیا در ادامه خود شیرینی هایش برای خدمت به نظام که آخرین مورد آن هم دیدار چند روز پیش وی از خامنه ای در بیمارستان بود.

مردم و بخصوص جوانان ایرانی کور نیستند، بی سواد نیستند، بی اطلاع از پیرامونشان نیستند. حداقل، چنین تحریف واضح و آشکاری را تشخیص می دهند و به آن می تازند، همچنان که در صفحات اینترنتی به آن تاخته اند. این فیلم خدمت خودش را کرده است. نفرت آن دوران، انزجار از روزهایی که قدرت داشتند و کف چرانی میکردند را در میان جوانان و قربانیان حاکمیت شان زنده کرده است. به این خاطر بلدیه فیلم جایزه سال را اعطا کرد!

زنده باد جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان

هفتم مهرماه ۹۳ برابر با ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۴

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، طیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفتبندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آله و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیت های رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

جمهوری اسلامی، غرب، داعش و حقایق پشت آن

این متن بر مبنای بخشی از گفتگو با رادیو نینا تنظیم شده است

کنیم.

مژده اورنگ: هر کس که اخبار دو روز اول سفر روحانی به نیویورک را دنبال کرده باشد و با خبرهایی که از مجمع عمومی سازمان ملل شنیده می شد، شاید فکر می کرد که روحانی و ظریف و تیم همراه با دست پر از این مجمع باز خواهند گشت و موضوع هسته ای ایران را تقریباً حل شده می دیدند، بخصوص بعد از صحبت های اوباما که گفته بود: دولت ایران می تواند به برنامه صلح آمیز هسته ای اش ادامه دهد.

اما بعد از دیدار ظریف با جان کری و اشتون اعلام شد که پیشرفتی حاصل نشده و یعنی روحانی و تیمش با دست خالی از نیویورک برگشتند، در حالی که قبل از سفر مثل همیشه مردم را امیدوار کرده بودند. دلیل این که موفقیتی به دست نیاورند چه چیزی می تواند باشد؟

آذر مدرسی: همانطور که گفتید، قبل از سفر، خود دولت روحانی و میدیای پرو روحانی سر و صدا خیلی زیادی به راه انداخته بودند که "روحانی ستاره نیویورک می شود" و "روحانی در نیویورک خواهد درخشید"، این که "ما می رویم تا سد و دیوار مذاکرات هسته ای را بشکنیم، می رویم که سد رابطه دوستانه جمهوری اسلامی با غرب را بشکنیم"، وعده این که "دست آوردهای بزرگی خواهیم داشت" و را به جامعه داده بودند و تلاش کردند مردم را به این که امروز از طریق روحانی و مذاکرات در نیویورک، از طریق توافقات هسته ای و به رسمیت شناختن موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و تقویت این موقعیت و برکات سیاسی اقتصادی آن امیدوار نگه دارند. دادن این امیدواری و در انتظار نگاه داشتن مردم بخصوص بعد از اینکه مجموعه وعده های گشایش سیاسی و اقتصادی پوچ از آب در آمده برای جمهوری اسلامی مهم بود.

اما به طور واقعی مسئله ی اصلی که در نیویورک مورد بحث بود، مسئله ی مذاکرات هسته ای و این که ایران تا چه حد به توافقات و تعهداتش پایبند بوده یا نه نبود. جدال اساساً بر سر مسئله ی هسته ای نبود و قرار هم نبود در آن جا مذاکرات هسته ای به نتیجه عجیب و غریبی برسد. برای جمهوری اسلامی مسئله اصلی در نیویورک به رسمیت شناختن موقعیت جمهوری اسلامی به عنوان یک نیروی جدی در منطقه و خاورمیانه بود. و این مسئله از کانال ورود ایران به "اتلاف علیه داعش" ممکن بود. بحث بر سر رفع موانع پذیرش جمهوری اسلامی در کلویی بود که اسم خود را "جامعه بین المللی" و "جامعه متمدن جهانی" گذاشته است. "جامعه بین المللی" متشکل از دولی که سران و هیات حاکمه شان نماینده کشتار و تروریسم رسمی و دولتی در منطقه اند. اما تفضلی عضویت جمهوری اسلامی رد شد و دست رد به سینه اش خورد. علیرغم لبخندهای مسالمت آمیز کامرون و روحانی، علیرغم مذاکرات و خوش و بش های شان که در میدیا نشان می دادند و پز اینکه همه چیز بر وفق مراد پیش می رود و ما متمدنانه با هم می نشینیم و آمریکا و دول غربی اعلام کردند که جمهوری اسلامی را به این راحتی در این کلوپ قبول نمی کنند. اعلام کردند جمهوری اسلامی علیرغم هر قدرت و نفوذی که در منطقه داشته باشد هنوز برای عضویت در کلوپ دوستان غرب واجد شرایط نیست. این آن مسئله ای بود که سفر روحانی را به یک سفر ناموفق تبدیل کرد و یک باره تیتز روزنامه های ایران تغییر کرد و از "روحانی ستاره نیویورک" به "روحانی با دست خالی برگشت"، تبدیل شد و ما شاهد تعرض دوباره به اسرائیل، انگلیس و آمریکا، اینکه "ما کوتاه نمی آییم ها" و ... بودیم. شاید بتوانیم بعداً در مورد دلایلی که چرا جمهوری اسلامی را در این ائتلاف قبول نکردند صحبت

یک سر سوزن گشایش سیاسی نیستیم، اعدام ها به دلایل مختلف کماکان ادامه دارد، فشار سیاسی و فرهنگی کماکان روی جامعه ادامه دارد، تمام هارت و پورت دولت روحانی پوچ از آب درآمد.

بیش از یکسال است که مردم را به امید اینکه مذاکرات هسته ای با سرعت میلیمتری پیش می رود، پس وضعیت بهبود پیدا میکند، سرمایه های بلوک شده آزاد شدند، پس سرمایه گذاری ها ورشد اشتغال و بهبود وضع معیشت در پیش است، و در انتظار به سکوت کشانده اند. دیروز نیویورک را عمده کردند و امروز نزدیکی با روسیه!

همانطور که گفتیم جمهوری اسلامی مرتب تلاش میکند جامعه را در این دایره ی کور امید به جمهوری اسلامی، امید به بهبود در چارچوب جمهوری اسلامی محصور نگه دارد. اما تمام این سی و چند سال پوچی تمام این امیدها و کوری این دایره را بیش از پیش نشان داده. چیزی که رابطه ی مردم را با جمهوری اسلامی تعیین می کند نه این امیدها که تناقض ذاتی این نظام به سعادت و رفاه و آزادی این جامعه و به نظر من آن نفرت و آن ضدیت عمیق و ریشه ای از جمهوری اسلامی است که در آن اعماق جامعه وجود دارد. برای من

بطور واقعی مسئله داعش و مبارزه با داعش بهانه ای است برای حل مسائل و کشمکشهای اساسی تر بین قطبهای ارتجاع جهانی. ایران در این قطبندی ها در بلوک غرب نیست و اتفاقاً یکی از طرفهای مقابل این ائتلاف است که قرار است موقعیتش در منطقه تضعیف شود درست مانند سوریه، جمهوری اسلامی یکی از اهداف مبارزه این ائتلاف است، از این نظر انتظار قبول کردن دولتی که اتفاقاً مورد حمله این ائتلاف و این "جامعه جهانی" است به این کلوپ خیلی مسخره و پوچ است. از روز اول مشخص بود که جمهوری اسلامی را قبول نمیکنند. اینرا نه فقط آمریکا و بریتانیا که رقبای محلی ایران مانند عربستان و ترکیه هم قبول نمیکنند.

مسئله این است که این خشم عمیق، این نفرت عمیق باید به تلاش و مبارزه ای مشترک برای به زیر کشیدن کلیت جمهوری اسلامی تبدیل شود. ما امروز شاهد مبارزه ای هستیم که در اعماق جامعه علیه جمهوری اسلامی شروع شده، شاهد مبارزه ای هستیم که می گوید " نه، من به شما امید نمی بندم" این را بیشتر از هر چیزی در مبارزه طبقه کارگر آن جامعه میبینیم. مبارزه ای که سبیل و نمونه اش مبارزه کارگران بافق بود. مبارزه ای که خیلی روشن اعلام کردند که ما با این گشایش نیستیم، ما با این امید نیستیم، ما با این توقع به جمهوری اسلامی نگاه نمی کنیم، ما علیه جمهوری اسلامی سمدان را می بندیم. به نظر من حرکت بعدی جمهوری اسلامی هر چه باشد، وعده هایی که میدهند، آدم دیگری که گویا کلید دار بهشت زندگی است را در مقابل ما علم کنند، سرکوب کنند یا فریب بدهند یا حرکت بعدی آن جامعه باید یک مبارزه مشترک برای به زیر کشیدن این حاکمیت، خلاصی از فقر و سرکوب و بیحقوقی و تلاش برای مستقر کردن یک جامعه ی آزاد و برابر، مرفه و سعادت مند و شاد باشد.

این مبارزه قطعاً پیچیدگی های خود را دارد. اما نه این مبارزه از بین می رود و نه این امید! سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی و سرکوبهایش نتوانسته نه نفرت از آن و نه امید به تغییر را از بین ببرد. این نقطه گره ای است که رابطه جامعه را با جمهوری اسلامی تعیین می کند.

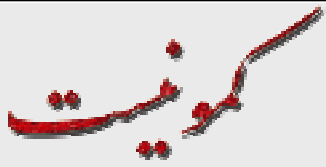


ایران مانند عربستان و ترکیه هم قبول نمیکنند. اینرا نه فقط آمریکا و بریتانیا که رقبای محلی ایران مانند عربستان و ترکیه هم قبول نمیکنند.

این هم جزء آن وعده هایی بود که دولت روحانی می داد تا نشان دهد اگر چه دولت اعتدال از نظر سیاسی و اقتصادی کمترین بهبودی در زندگی مردم بوجود نیاورده و برعکس وضعیت نابسامان اقتصادی، گرانی و تورم و بیکاری کماکان بیداد میکند و استبداد سیاسی و خفقان و فشار به مردم و اعدامها ادامه دارد، اما در دیپلماسی و آشتی با غرب و وارد دایره دوستان غرب شدن موفق بوده. تا امروز دیپلماسی و بهبود رابطه با غرب ظاهراً نقطه قدرت روحانی بود و بن بست نیویورک معضلات اساسی تر جمهوری اسلامی را در این زمینه نشان داد. جالب است که بلافاصله بعد از اجلاس سازمان ملل، نشست سران خزر شروع شد و این امکانی بود برای روحانی که شکستش در نیویورک را جبران کند. بعد از این نشست یک بل دیگر دوستی و نزدیکی روسیه و جمهوری اسلامی اعلام شد و اینبار به جای عکسهای روحانی و کامرون، عکسهای خندان روحانی با پوتین در صفحه اول روزنامه های ایران برجسته شد.

مژده اورنگ: حالا که روحانی با دست خالی به ایران برگشته و مردم متوجه شدند که بازم وعده هایش مثل یک سال اخیر پوچ بوده، بعد از اینمی خواهد به کدامین موضوع چنگ بزند و عکس العمل مردم در مقابل این وعده های تو خالی چه باید باشد؟

آذر مدرسی: جمهوری اسلامی سی و چند سال است که مرتب تلاش میکند به انجا مختلف جامعه را در حالت انتظار، در امید به اینکه جمهوری اسلامی میتواند منشاء بهبودی در زندگی اش بشد، نگه دارد. اینرا در دوره رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و امروز روحانی شاهد بودیم. دولت روحانی شاید یکی از آن هایی است که با بوق و کرنا خیلی بیشتری سر کار آمد. اینکه در "دولت امید و اعتدال" گشایش سیاسی بوجود خواهد آمد، که آشتی با غرب متحقق خواهد شد، که جامعه با یک گشایش سیاسی اقتصادی روبرو می شود و اما همانطور که شما گفتید همه این وعده های پوچ از آب درآمدند. از نظر اقتصادی وضعیت نه فقط بهتر نشده بلکه دورنمای روشنی در مقابل جامعه نیست، از نظر سیاسی ما شاهد



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری
- حکمتیست (خط رسمی) است.

سر دبیر: خالد حاج محمدی
khaled.haji@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیر خانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد فتاهی

m.fatahi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khalehdhajim@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: نظیره معماری: ۰۰۴۴۷۵۱۳۹۵۰۶۵۱

nmehmari@gmail.com

استکهلم: آسو فتوحی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۹۸۱۴۸

roza.yaqin@yahoo.com

یوتبور: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داو: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshanqi@hotmail.com

نروژ: آرام خوانچه زر: ۰۰۴۷۹۸۸۹۴۲۸۵

aram.202@gmail.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سونس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب

حکمتیست دوشنبه ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

اول مهر، دانشگاه سنگر آزادی

در اول مهر و بازگشایی دانشگاهها و مدارس میلیونها جوان و نوجوان راهی مراکز تحصیلی خواهند شد. اول مهر هر سال آغاز فصلی دیگر از حضور میلیونها انسان از نسل جوانی است که بازگشایی مراکز تحصیلی را به عنوان آغاز فصلی دیگر از جدال علم با جهل و خرافه مذهبی، جدال تمدن و مدرنیسم با ارتجاع اسلامی و جدال آزادیخواهی با استبداد و پانگانی کردن دانشگاهها و مراکز فرهنگی نگاه خواهند کرد.

امروز با گذشت بیش از سه دهه از تلاش بورژوازی ایران برای مقابله با هر نوع ایدئالهای انسانی و برابری طلبانه، بیش از سه دهه تلاش برای زدودن آثار تمدن و مدرنیسم، بیش از سه دهه نسل کشی و جنایت برای مقابله با هر نوع آزادیخواهی و عدالتخواهی، شاهدیم که هنوز هم بزرگترین جدال در دانشگاه و در کل جامعه ایران جدال با توحش و بربریت سرمایه است. هنوز نسل جوان با همه دستگیریهها، تهدیدها، اخراج ها و ستاره دار کردن آزادیخواهان در دانشگاهها و مراکز تحصیلی تسلیم نشده است و هر روز از گوشه ای اعتراض خود را به حاکمیت سرمایه داران، به فرهنگ پوسیده عصر حجر و به بی حقوقی مطلق بخش اعظم جامعه، به آپارتاید جنسی و بیحقوقی زنان، به استبداد سیاسی و به بردگی مطلق طبقه کارگر بیان میکند.

امروز سران حکومت، با اتکا به تجربه بیش از سه دهه سرکوب و اعمال بی حقوقی بر جامعه ایران و نسل جوان متمدن و برابری طلب آن، برای رویارویی با میلیونها دختر و پسر جوان در مراکز تحصیلی خود را آماده میکنند. جلسه میگذارند و قوانین وضع میکنند و به نام دفاع از قانونی که خود نوشته و با زور تحمیل کرده اند، قانونی که هزاران بار از جانب میلیونها انسان لعنت و نفرین شده، خط قرمزها برای ما تعیین میکند تا دست از پا خطا نکنیم و به آنچه حاکمان بورژوا و محافل و مجالس آنها وضع کرده اند، گردن نهیم. از هم لگن هم محافل و سازمانهای دانشجویی شان پا به پای مراکز اطلاعاتی و پلیس برای رویارویی با نسل جوان و سد بستن در مقابل آزاد اندیشی، آزادیخواهی و حق طلبی و توقع انسانی آنها از زندگی، به کار افتاده اند.

امروز بیش از یکسال از عمر دولت روحانی میگذرد، یکسالی که قرار بود با ریاست این پاره تن نظام، آینده بهتری در انتظار مردم در ایران باشد. یکسالی که قرار بود سایه شوم گرانی، بیکاری و فقر از سر ما کاسته شود. ما کمونیستها و آزادیخواهان گفتیم اینها ادعاهای پوچ و پروپاگاند حاکمین برای فریب و متوهم کردن مردم به امکان گشایش سیاسی اقتصادی زیر سایه دولت اعتدال و امید شان بود. اینها تلاش حاکمین است برای فریب دادن ما، برای ساکت کردن جامعه و برای تحمیل انتظار و استیصال به ما و تبدیل صف میلیونی نیروی کارکن جامعه و نسل جوان آن به مهره حرکت ارباب ای حکومتی که زیر چرخهای آن صدای خرد شدن استخوان نسلهای امروز و آینده ما از دور شنیده میشود. امروز و بعد از گذشت بیش از یک سال از عمر دولت یازدهم، سهم اکثریت نسل ما، اکثریت بالایی از ما دختران و پسران جوان همراه با خانواده هایمان جز استبداد و بی حقوقی، جز توهین و تحقیر زنان، جز تحمیل آیندهای ناروشن، جز تحمیل فقر و پرت کردن میلیونها نفر به صف کارگران جنسی و افزایش اعتیاد و هزار مصیبت اجتماعی دیگر نبوده است.

صف میلیونی جوانان بیکار و بی تامین در خارج از دانشگاهها، جوانانی که بسیاری از آنها فارغ التحصل مدارس و دانشگاهها هستند، آینده تاریکی را در مقابل همه دانشجویان و محصلین در ایران گذاشته است. این واقعیت میان جوانانی که به امید رشد و دست یابی به یک زندگی بهتر و غنی تر پا به مراکز آموزشی، مدارس و دانشگاهها میگذارند، با صف میلیونی بیکارانی که در جامعه برای امرار معاش ناچارا به هرکاری تن می دهند، پیوندی عمیق برقرار میکند. کسی در حکومت خود را در مقام پاسخ گویی به این آینده تاریک جوانان، قائل نمیشود.

امروز پشم و پیله همه جناحهای حاکمیت، از سوپر مذهبی های دو آتشه تا لیبرال، ناسیونالیست، اصلاح طلب، اصول گرا، معتدل، خوشنیم و بد خیم، ریخته است. همه آزمایش پس داده اند و در دشمنی با آزادیخواهی و با رفاه و سعادت و شادی انسان در آن جامعه از همدیگر سبقت گرفته اند.

و امروز در همه جا از کارخانه و کارگاه، از محله و کوچه و خیابان صدای اعتراض بشریت متمدن، شنیده میشود. از اعتراض کارگرانی که حقوق نگرفته اند، مردمی که به اعدام هر روزه اعتراض دارند، زنان و دخترانی که حاضر نیستند بیش از این بی حقوقی زن و تحقیر و بی حرمتی و آپارتاید جنسی را قبول کنند، تا حاشیه نشینان شهرک زیتون تهران با شعار "غزه در تهران" علیه پیران کردن خله های خود تجمع میکنند و کارگران معدن بافق که شهری را در دفاع از خود بسیج کردند، فریاد میزنند انتظار بس است! بخش اعظم دانشجویان و تحصیل کردگانی که در اول مهر راهی مراکز تحصیلی میشوند، فرزندان این بخش از جامعه اند. بخش بزرگی از آنها از طبقه کارگر و از ستمدیدگان جامعه اند که همراه خود صدای اعتراض اکثریت جامعه را به دانشگاه منتقل میکنند. آزادیخواهی و برابری طلبی نسل جوان در دانشگاه، بیان امیال دهها میلیون انسان جامعه است که امتداد آن در مراکز تحصیلی نمایان میشود. این صدا باید به عنوان اراده جمعی ما یکی شود، به اتحاد میان ما و به نیروی به هم بافته تبدیل شود تا بتوانیم از عهده دشمنان خود برآیم.

دانشجویان و دانش آموزان کمونیست!

دوره ای جدی از جدال طبقاتی در کل جامعه در مقابل ما است. نسل جوان در دانشگاهها و مراکز تحصیلی یک پای جدی این جدال اند. بورژوازی ایران هیچ آلترناتیوی دیگری ندارد، هیچ راه حلی برای جواب به بحران موجود، به گرانی و خطر فلاکتی که دامن جامعه را گرفته است ندارد. اینرا خود رهبران بورژوازی ایران میدانند و اکثریت جامعه هم آمیدی به آنها ندارد. باید این قطع امید را به نیرویی برای مقابله با جمهوری اسلامی و همه ارکان سرکوب آن تبدیل کرد، باید پیام آور آیندهای روشن و سعادت مند پس از رفتن جمهوری اسلامی بود. این کار ما کمونیستها است که برای خاتمه دادن به حاکمیت بورژوازی و استبداد و خفقان و فقر و فلاکت آن افقی روشن در مقابل جامعه قرار دهیم و آنرا به افق صفی از کارگران آگاه و انسانهای برابری طلب تبدیل کنیم. امروز کمونیستها بیش از هر زمانی شانسان ابراز وجود و قدر تگیری دارند، امکان اینکه افقی رهایی بخش و انسانی، در مقابل کل جامعه بگذارند. نشان دهند هیچ آلترناتیو انسانی، برابری طلبی و متمدنانه جز آلترناتیو کمونیستی برای رهایی موجود نیست. دانشجویان کمونیست تاریخی از تلاش انسانی و برابری طلبانه پشت سر دارند. با اتکا به همه تجارب پیشین خود، باید یک بار دیگر پرچم آزادی و برابری را در مراکز تحصیلی برافراشت. باید یک بار دیگر کمونیستهای جوان در مراکز تحصیلی محل اتحاد و به هم بافتن صفی وسیع از دختر و پسر جوان حول مطالبات رادیکال خود باشند. بازگشایی دانشگاهها و مراکز آموزشی فرصتی برای جمع شدن و اتحاد کمونیستها، تشکیل جمع و محافل کمونیستی و رهبری اعتراض جوانان به اختناق، بی حقوقی، زن ستیزی، نابرابری و همه جلوه های تبعیض و بی حقوقی است. دانشگاه میتواند و باید سنگر آزادی باشد، سنگر دفاع از حرمت انسان، دفاع از هویت انسانی و علیه همه هویتهای کاذب مذهبی، ملی و ناسیونالیستی. شرط چنین تحولی ایفای نقش تاریخی دانشجویان کمونیست است به عنوان مرکز ثقل تحركات و تجمعات آزادیخواهان. میلیونها انسان در جامعه چشم امید به ما و به اعمال نقشی که از ما ساخته است، دوخته اند.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

زنده باد سوسیالیسم